

## انتخابات یا امتحانات

### محمدحسن نبوی

انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایران با شور و نشاط فوق العاده‌ای برگزار شد. این انتخابات در مقایسه با موارد قبل، از ویژگیهای خاصی برخوردار بود که به نظر می‌رسد از ابواب مختلف قابل بررسی و تأمل است، و ضرورت دارد ابعاد گوناگون آن برای درس آموزی، بررسی شود تا در آینده انقلاب ایران و دیگر کشورهای آزاد جهان از آن به عنوان تجربه‌ای بزرگ استفاده شود. اگر این رخدادها به درستی تجزیه و تحلیل شود، می‌تواند بهترین کلاس برای آموزش مسائل سیاسی در جامعه باشد و رشد و بلوغ سیاسی ایجاد کند و سبب شود جامعه در موارد مشابه، کمتر آسیب ببیند. این تجربه اگر با دقت اندوخته شود می‌تواند تلخیهای این رویداد را به شیرینی تبدیل کند.

در این مقاله سعی می‌کنیم به سهم خود، این موضوع را از چند زاویه به صورت گذرا بررسی کنیم. این زوایا عبارت‌اند از:

الف. تبلیغات؛

ب. برگزاری انتخابات؛

ج. پس از برگزاری انتخابات؛

د. عوامل پشت پرده انتخابات؛

ه. منافع و مضار؛

و. رسالت روحانیون.

الف. تبلیغات

در تبلیغات (پیش از رأی‌گیری) این دوره از انتخابات چند مسئله نمود ویژه یافته بود:

1. احزاب و گروههای سیاسی در پرداختن به زوایای مختلف سیاسی انتخابات با پختگی بیش‌تری عمل کرده، کوشیدند از مسائل حزبی صرف نظر و برای رسیدن به اهداف سیاسی خود تا حد امکان بر یک کاندیدا متمرکز شوند و از پراکندگی آرای احزاب همسو جلوگیری کنند؛
2. بعضی جریانها با آنکه در کاندیدا به همگرایی نرسیده بودند؛ ولی در برخی اهداف کاملاً هماهنگ عمل کردند. آنان بنا داشتند اگر هم در انتخابات موفق نشدند در زمینه‌هایی حتماً به نتیجه برسند؛ مانند: تخریب رئیس‌جمهور در اذهان مردم یا به رخ کشیدن طرفداران خود برای سهم‌خواهی سیاسی و یا تخلیه عقده‌های سیاسی؛
3. برگزاری مناظره تلویزیونی، میان کاندیداها که حرکتی بی‌سابقه بود و در معرفی شخصیت کاندیداها و برنامه‌های آنان می‌توانست بسیار مؤثر باشد. اگر این حرکت با برنامه‌هایی غنی‌تر و حساب‌شده‌تر و یا حذف کاستیهای آن دوره اجرا شود، می‌تواند حرکت بسیار ارزشمندی برای دوره‌های بعدی انتخابات باشد؛
4. توهین به شخصیت‌های رسمی نظام که از چند ماه پیش از انتخابات در سخنرانیهای انتخاباتی و در گستره سیمای جمهوری اسلامی اتفاق افتاد و چنین رفتاری در تاریخ انقلاب بی‌سابقه بود؛
5. هزینه‌های عجیب و غریب در طول انتخابات که تأمین این هزینه‌های گزاف، علامت سؤال جدی در اذهان بسیاری ایجاد کرده بود و گاهی یک نمونه عینی از جابه‌جایی قدرت در نظامهای سرمایه‌داری به دست صاحبان ثروت احساس می‌شد؛
6. حضور گسترده مردم، به‌ویژه جوانان در عرصه تبلیغات دیده می‌شد که نمایانگر جدی‌تر تلقی کردن این انتخابات بود؛
7. هنجار شکنیهای عده‌ای از طرفداران کاندیداها در خیابانها که تصور می‌کردند به این وسیله می‌توانند افراد زیادی را به خود جذب کنند؛ اما در توده مردم، نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشت؛
8. طرح مسئله احتمال تقلب از چند ماه پیش از انتخابات به صورت کاملاً حساب‌شده و زمینه‌سازی برای واکنشهای بعدی؛
9. همسوئی پیگانگان و رسانه‌های خارجی و داخلی برای موفقیت کاندیدایی خاص و زمینه‌سازی برای آشوب و اغتشاش در صورت ناکامی.

ب. برگزاری انتخابات

در برگزاری انتخابات، چند موضوع قابل توجه است:

1. انتخابات با کمال آرامش در سراسر کشور برگزار شد؛

2. حضور مردم، فوق‌العاده پر شور و جدی بود و حادثه‌ای استثنایی با حضور بیش از 85% واجدین شرایط رأی دادن در این انتخابات اتفاق افتاد. این امر، خود می‌توانست امتیاز بسیار بزرگی در سطح بین‌الملل به حساب آید و قدرت چانه‌زنی نظام و امتیازخواهی آن را افزایش دهد؛

3. رئیس‌جمهور در این دوره با رأی قاطع 24 میلیونی به ریاست جمهوری برگزیده شد؛

4. تقریباً عمده برگزارکنندگان انتخابات، همان کسانی بودند که انتخابات را در دوره‌های

گذشته برگزار کرده بودند؛ مانند: اعضای شورای نگهبان، معتمدین محلی، ناظران شورای نگهبان و... در گذشته نیز همین عوامل با امانتداری کامل، افراد مختلف با تفکرات سیاسی کاملاً مغایر را پس از رأی آوردن به جامعه معرفی کرده و همین اعضای شورای نگهبان با دقت، بررسی و آنها را تأیید کرده بودند؛

5. از آنجا که مسئولان، احساس توطئه کرده بودند، بدون الزام قانونی و برای جلوگیری از

بهانه‌ها پذیرفته بودند که کاندیداها ناظرین خود را برای حضور در کنار صندوقها معرفی کنند؛

6. بسیاری از گروههای ضدانقلاب، منافقان، فرقه‌ها و ادیان انحرافی به هواداران خود

سفارش کرده بودند که در انتخابات شرکت کنند و آرای خود را بر کاندیدایی خاص متمرکز سازند تا بتوانند آرای عظیم مردم را به نحوی تحت الشعاع معاندان متحد نظام در داخل و خارج قرار دهند؛

7. در این بین، عده گسترده‌ای از مردم بودند که به دلایلی خواهان تغییر مدیریت اجرایی

کشور بودند. حساب این گروه عظیم را باید از معاندان و وابستگان اجانب جدا کرد. این افراد به

انقلاب و رهبری آن به‌طور کامل دل‌بستگی داشتند؛ ولی به برنامه‌های اقتصادی و یا شیوه

مدیریت دولت انتقاد می‌کردند و تنها راه حل مشکلات را، تغییر دولت می‌دانستند. این افراد

سعی داشتند با تمرکز آرا در فردی که احتمال می‌دادند موفق شود به خواسته‌های خود دست یابند.

ج. پس از انتخابات

پس از آنکه نتایج انتخابات اعلان و تعداد شرکت‌کنندگان مشخص شد، آمار رأی دهندگان

برای همه علاقه‌مندان انقلاب و نظام اسلامی در سراسر جهان، شادی آفرین بود. برخی به

دلیل ناکامی کاندیدای خویش ناراحت شده بودند؛ اما از آنجا که حضور گسترده مردم،

نشان‌دهنده اعتماد و دل‌بستگی آنان به نظام و انقلاب بود برای همه علاقه‌مندان نظام، حمایت

چهل میلیونی از انقلاب، موفقیتی بزرگ تلقی می‌شد؛ اما با آن حوادثی که پس از انتخابات به وجود آمد، آن همه حلاوت و شیرینی در ذائقه مردم تلخ شد.

در این مرحله، موضوعاتی قابل بررسی است که به برخی اشاره می‌کنیم:

کاندیداهای ناموفق، نتایج انتخابات را غیرواقعی معرفی کردند. آنان بدون اینکه احساس

حضور در یک کشور دارای قانون داشته باشند، نظر خود را ابتدا و انتهای همه امور کشور تصور

کرده، بر طبل ابطال انتخابات نواختند. آنها نقاب منطقی بودن را دریده، در هیبت یک دیکتاتور،

تنها حرف خود را که کلام بیگانگان بود، بدون کوچک‌ترین تغییر بر زبان می‌راندند.

آنها برخی از مردم را سپر بلایی برای خواسته غیرقانونی خود ساختند و تصور می‌کردند

همه کسانی که به آنان رأی داده‌اند چشم و گوش بسته و تا مرز خیانت و همراهی با بیگانگان

در خدمت آنها خواهند بود و از آنان دفاع خواهند کرد؛ از اینرو یک یک قوانین و هنجارهای

اجتماعی را پشت سر گذاشتند و علیه آنها تاختند.

آنان که دولت را قانون‌گریز و ناقض قوانین، معرفی می‌کردند و در تبلیغات خود رئیس‌جمهور

را غیر پایبند به قوانین می‌خواندند، خود از همه قوانین گذشته و تنها نظر شخص خود را بالاتر از

همه قوانین قلمداد کردند.

عده بسیاری در ابتدای امر، شایعات و شبهات آنها را پذیرفته، در خیابانها با آنان همراه

شدند. سپس گروهی از افراد شرور و مسئله‌دار با آنها آمیختند و خیابانها را به آشوب کشاندند

و جنایاتی مرتکب شدند که در برخی موارد در شهر تهران، پایتخت تنها نظام شیعه جهان، بی‌سابقه بود؛ مانند آتش زدن مسجد و ... .

همه رسانه‌های بیگانه و رسانه‌های وابسته داخلی با هماهنگی کامل در اختیار جریان بر انداز قرار گرفتند و با دقت و لحظه به لحظه، وقایع تهران را به صورت جهت‌دار پوشش دادند. آنان با تمام قوا به تحریک مردم پرداختند و گروهی را که قبلاً بدین منظور و با برنامه آماده کرده بودند، به صورت مرجری دستورهایی خود در خیابانها به کار گرفتند.

واخورده‌های جریان اصلاح‌طلبی به‌طور رسمی در اختیار بیگانگان در آمدند و به صورت علنی در بنگاه خبری بی بی سی به تحلیل خبرها پرداخته، مردم را به نافرمانی مدنی - که یکی از مهم‌ترین مراحل انقلاب مخملین است - ترغیب کردند و حتی از به‌کارگیری این واژه در شبکه‌های فریب، خودداری نمی‌کردند.

آنچنان سخنان کاندیداهای معترض و همه معاندان از کفار و منافقان هماهنگ بود که برای هیچ انسان منصفی شکی باقی نگذاشت که این پدیده از بیرون مرزها هدایت و حمایت می‌شود و منبع آن همه مخارج تبلیغات انتخابات نیز آنجاست. عجیب آنکه رؤسای جمهور کشورهای غربی از آنجا که خود را به آرزوی سی ساله نزدیک می‌دیدند، بی‌پروا و خارج از عرف دیپلماتیک به حمایت علنی از مزدورانشان روی آوردند. رئیس‌جمهور فرانسه که گویا هیچ مأموریت دیگری، جز موضعگیری در باره انقلاب ایران نداشت، هر روز از اغتشاشگران حمایت کرد.

برخی که شاید در عمر خود سر به سجده حق نساییده و همواره به قدرتهای پوشالی غرب، چشم دوخته بودند، اهل تکبیر شدند و با دستور آمریکا و در زمانی که رادیو آمریکا برایشان مشخص کرده بود به ذکر تکبیر در پشت بامها پرداختند.

صدا و سیما نیز در این فضا به روشنگری روی آورد و با پخش مصاحبه برخی چهره‌های متین و فرهیخته به میدان آمد و در توضیح مسائل مختلف کوشید که انصافاً قابل تحسین بود. در روز جمعه، سخنرانی تاریخی رهبر عزیز انقلاب برای مردم، به ویژه افراد متدین و منصف، بسیار راه‌گشا و نشان‌دهنده حق و فصل‌الخطاب بود.

سخنان حکیمانه رهبری و برخی برنامه‌های تلویزیونی، بخش عظیمی از عقبه مردمی این جریان را از حرکت‌های مرموز جدا ساخت. و هر روز که می‌گذشت و آگاه‌سازی مردم گسترده‌تر می‌شد، از سویی توده‌های مردم از هسته مرکزی فتنه، فاصله می‌گرفتند و از سوی دیگر، دست دشمنان انقلاب و اسلام در پشت وقایع، بیش‌تر احساس می‌شد. همچنین گذر زمان، سبب شد ناخالصیها بیش‌تر افشا شود.

در این مرحله، انصافاً سعه صدر نظام به رهبری زعیم بزرگوار انقلاب، بسیار ستودنی بود؛ زیرا به‌جای رویکردی خشن با این حرکتها در توضیح قضایا برای مردم تلاش کرد تا در حد امکان، افراد کم‌تری آسیب ببینند.

آرام آرام، مردم از اطراف این جریانها جدا شدند تا اینکه دو دسته ناخالصی باقی ماندند: یکی شیاطین پشت پرده و دوم، مزدوران آنان در خیابانها که برخورد با آنها برای نظام با آن پشتوانه الهی و مردم با ایمان، کار مشکلی نبود.

مسئله زیبایی که رخ داد و نشان‌دهنده پشتوانه عظیم مردمی نظام است، این بود که صدا و سیما اعلان کرد مردم، صاحبان تصاویر خشونتها و سنگدلیهای خیابانها را معرفی کنند. همگی آنها پس از اعلان در مدت کوتاهی معرفی و دستگیر شدند.

د. عوامل پشت پرده

عوامل و جریانهایی در انتخابات 22 خرداد به‌صورت نامرئی نقش‌آفرینند که فوق‌العاده تأثیرگذار بودند و این عوامل و حرکت‌های آنان باید بررسی شود. این عوامل پشت پرده در قالب ستادهای انتخاباتی، رسانه‌های خارجی و رسانه‌های وابسته داخلی و دولتهای بیگانه فعال بودند.

ستادهای انتخاباتی در این دوره، از تعیین‌کننده‌ترین عوامل بودند؛ به گونه‌ای که برای برخی کاندیداها جنبه حیاتی یافته، احساس می‌شد بدون اجازه ستاد، هیچ اظهار نظری نمی‌کنند.

برخی جریانهای فاسد در این ستادها رخنه کرده و کلیه حرکت‌های بیرونی مانند تبلیغات انتخابات و یا اغتشاشات را رهبری می‌کردند؛ و از جمله خود کاندیداها را مدیریت می‌کردند. این موضوع، حتی در فیلم‌های تبلیغاتی آنان مشهود بود. یکی از مسئولین بعد از اغتشاشات با کاندیدایی برای مذاکره تشکیل جلسه داده بود. ایشان می‌گفت کاندیدای مورد نظر، آرام نداشت. هر چه با او سخن می‌گفتم می‌شنید، سپس به اتاق مجاور می‌رفت، فرمان می‌گرفت، باز می‌گشت و جواب می‌داد.

عملکرد این ستادها نشان می‌داد که غالب فعالیتهای آنان را بیگانگان مدیریت می‌کنند؛ زیرا دقیقاً بر اساس آموزه‌های بیگانگان، شبکه‌های خبری، از جمله ماهواره‌ها و بر اساس مدل کودتای مخملین عمل می‌کردند. به اعتراف بعضی طراحان این حوادث، کودتای مخملین برای ایران بومی‌سازی شد و سعی در اجرای آن بود.

کودتای مخملین در کشورهایی مانند: گرجستان و اوکراین انجام شد و در کشور ما بنا بود اجرا شود که به فضل الهی نافرجام ماند. برخی برنامه‌های مشترک در کودتاهای مخملین که در ناآرامیهای ایران نیز وجود داشت، عبارت‌اند از:

1. سعی در نابودی اعتماد مردم به مسئولان؛
2. دروغگو خواندن رئیس جمهور؛
3. طرح انگاره تقلب در انتخابات از چند ماه پیش از انتخابات؛
4. تقلب بزرگ خواندن رأی مردم؛
5. اصرار بر ابطال انتخابات؛
6. دستور به نافرمانی مدنی.

یکی از سران این حرکت، از پیش گفته بود یا باید میرحسین از صندوقها بیرون بیاید و یا نافرمانی مدنی، نافرمانی مدنی، نافرمانی مدنی!

ه. منافع و مضار

این حرکت در مجموع برای نظام اسلامی خسارتهایی را به بار آورد؛ ولی نگاهی عمیق می‌تواند در شناخت فواید و ضررهای این پدیده، کارساز باشد.

حضور چهل میلیونی مردم در انتخابات، امتیازی بسیار بزرگ برای نظام اسلامی بود که می‌توانست:

الف. در سطح بین‌الملل، قدرت نظام اسلامی را افزایش دهد؛

ب. کشورهای مختلف از جمله کشورهای غربی را دچار انفعال سازد؛

ج. بسیاری از تبلیغات دشمنان اسلام را برای پرهیز مردم از مشارکت در نظام اسلامی خنثی کند؛

د. تهدیدهای نظامی علیه ایران را غیرمؤثر یا بی‌تأثیر نشان داده، دشمنان را از حمله نظامی مأیوس کند؛

ه. فرهنگ پیوند عمیق بین مردم و مسئولان را تقویت کند و همدلی در سطح جامعه را افزایش دهد؛

و. مردم را قهرمانان زحمات مسئولان دلسوز و خدوم، نشان دهد؛

ز. مدیران را در خدمت بیش‌تر به مردم دلگرم سازد و ... .

رویدادی که می‌توانست تا این حد برای نظام اسلامی مفید و کارساز باشد و امتیاز بزرگی به حساب آید، با عملکرد خائنانه عوامل مزدور و آبروریزیهای بین‌المللی به دست برخی افراد، در حد زیادی ضایع شد و بخشهای زیادی از این ذخیره ملی به تاراج رفت .  
منافع

اتفاقاتی در کنار تلخیها روی داد که اگر مسائل بعدی آن به خوبی مدیریت شود، می‌تواند برای نظام اسلامی بسیار مفید باشد و برکات زیادی را به بار آورد که عبارت‌اند از:

1. نیات پلید برخی کشورهای معاند که با سخنان فریبنده و پیامهای مزورانه خود،

می‌خواستند میان مردم و مسئولین جایی برای خود باز کنند، کاملاً بر ملا شد و هم‌اکنون در بازسازی چهره نامیمون خود می‌کوشند؛

2. عده‌ای از واخورده‌های سیاسی که به دنبال فرصتی برای عقده‌گشایی بودند، از سوراخ‌هایشان بیرون خزیدند و نشان دادند برای بازگشت به قدرت حاضرند همه کشور و خون هزاران شهید را به ثمن بخش بفروشند. آنان با دشمنانی که دستانشان تا مرفق در خون شهیدان فرو رفته است، به همنوایی و همدلی رسیدند و قاتلان نیروهای پاک بسیج را شهید نامیدند؛

3. منافقانی که در حوزه علمیه، لانه گزیده بودند و می‌توانستند در آینده خطر ساز باشند، به میدان آمدند و بغض درونی خویش را بیرون ریختند. اینان در درون حوزه، دقیقاً سخنانی را بر زبان راندند که بدون هیچ تغییری همان سخنان بیگانگان بود. آنها با افشای چهره‌ی خویش، خطرهای آینده را کاهش داده، باعث آگاهی حوزویان شدند؛

4. بعضی کسانی که همواره در کنار تلخ و شیرین انقلاب بودند، اینجا نیز به میدان آمدند و در مقابل هجمه ناجوانمردانه دشمنان، سینه سپر ساختند و با صلابت، از خون شهیدان و ارزش‌های اسلام پاسداری کردند؛

5. بسیج، شجره طیبه‌ای که امام غرس کرده و در طول تاریخ انقلاب در سخت‌ترین شرایط از اسلام و حکومت اسلامی دفاع کرده است، باز هم اخلاص و ایمان خویش را توشه‌ی پایداری ساخت و در دل حوادث به وظیفه دینی و الهی خویش عمل کرد. دشمنان هم که سابقه مردانگی همراه ایمان این افراد را می‌دانستند، سعی کردند در کوران حوادث و به نمایندگی آمریکا از ایشان انتقام بگیرند.

و. رسالت روحانیان

پس از فروکش کردن التهابها نقش روحانیان، بسیار تعیین‌کننده است و می‌تواند بسیاری از مشکلات را مرتفع و آسیبها را کاهش دهد؛ از اینرو مواردی محضر مبارک این بزرگواران توصیه می‌شود:

1. حفظ آرامش جامعه را در شرایط فعلی در دستور کار قرار داده، از هر حرکت یا سخنی که آن را مخدوش سازد، به‌طور جدی پرهیز کنند؛

2. در سخنرانیها و ارتباطات با مردم، حساب رأی‌دهندگان به کاندیداها را از آشوبگران، اغتشاش‌کنندگان، توطئه‌گران و صحنه‌گردانان کاملاً جدا کنند؛ زیرا افراد زیادی بودند که به کاندیداها بی‌دلیل سوابق آنان رأی دادند و اکنون با توجه به رفتارهای غیرمنطقی آنان، از رأی خود پشیمان هستند و یا اگر هم پشیمان نیستند، به نظام و رهبری، علاقه دارند. روحانیان لازم است با سعه صدر در جذب این افراد بکوشند؛

3. روشننگری مردم را با ملامت در دستور کار خود قرار داده، از ملامت طرفداران کاندیداها به‌شدت پرهیزند؛

4. برای نخبگان دانشجو، فرهنگی و تحصیل‌کرده، به‌صورت ویژه، زمانی را اختصاص داده، بدون حساسیت و بسیار منطقی، زوایای امر را برای آنان تبیین کنند؛

5. زوایای عملکرد هسته مرکزی فتنه را برای مردم تبیین کنند. این هسته مرکزی عبارت‌اند از:

الف. شیفتگان قدرت که به دلایلی در طول این سه دهه از کاروان انقلاب تصفی‌ه شدند. آنان در این شرایط، زمینه تصفیه حساب و بازگشت احتمالی به قدرت را فراهم دیده، تلاش‌های مذبحانه‌ای را انجام دادند؛

ب. صاحبان ثروت که با کنترل‌های دولت از رانت خواری و استفاده از وام‌های آنچنانی، زمین‌خواری و سوء استفاده از موقعیت‌های دولتی باز ماندند؛

ج. دولت‌های بیگانه که با استفاده از دو گروه مزبور و صرف بودجه‌های فراوان برای رسیدن به اهداف استعماری خود به این قضایا دامن زدند.

امید آنکه در حوادث و بلاهای وظیفه دینی خود را به درستی بشناسیم، اهل عمل به وظیفه باشیم، در جلب رضای الهی موفق شویم و در جایگاه سربازی امام زمان علیه السلام به‌خوبی از ارزش‌های دینی پاسداری کنیم.

یکی از بحث‌های حسّاس، مهم و اساسی مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، بحث حاکمیت اسلامی در این دوران است. در این باره، میان اندیشوران شیعه، دو دیدگاه متفاوت پدید آمده است. برخی از فقیهان شیعه، عقیده دارند که تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این گروه، با بهره‌مندی از سخنان پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام، بر این باورند که فقیهان عادل، باید یا پیش گذاشته، به این مهم ج‌امه عمل بپوشانند و اگر یکی از آنها چنین کرد، بر دیگران است تا از او حمایت و پیروی کنند. عده‌ای دیگر بر این گمانند که برپایی حکومت اسلامی، از ویژگی‌های پیشوای معصوم‌علیه‌السلام بوده، دیگران را در این عرصه، نه فقط توانی نیست؛ که مجالی هم نیست. از اینرو نمی‌توان در دوران غیبت، حکومت اسلامی تشکیل داد.

پیش از ورود به بحث، لازم است مقدمه‌ای کوتاه را یادآور شویم: همزمان با مطرح شدن اصل غیبت برای حضرت مهدی علیه‌السلام از طرف معصومین‌علیهم‌السلام در روایاتی غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام به دو بخش کوتاه و بلند<sup>۱</sup> تقسیم می‌شود،<sup>۲</sup> که هر یک دارای ویژگی‌های خاصی است.

این مطلب با تعبیرهای متفاوتی در سخنان معصومین‌علیهم‌السلام به چشم می‌خورد: زراره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي أَحَدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرِي أَيُّنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرِي النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ»<sup>۳</sup> همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] بر می‌گردد و در دیگری دانسته نیست کجا است. [هر سال] در مناسک حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند، در حالی که مردم او را نمی‌بینند.»

امام صادق علیه‌السلام در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام اشاره کرده است: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ أَحَدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ»<sup>۴</sup> برای قائم، دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص، از جایگاه او کسی خبر ندارد و در دیگری جز خدمتکاران ویژه آن حضرت، کسی از مکانش، آگاه نیست.» لازم به یادآوری است که آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خویش نیز نوعی پنهان‌زیستی داشته است و به گونه‌ای نبوده که همگان بتوانند آن حضرت را ملاقات کنند. همین باعث شده است که برخی غیبت آن حضرت را از هنگام ولادت ایشان بدانند.<sup>۵</sup>

غیبت صغرا

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت<sup>۶</sup> و برخی از شهادت امام حسن عسکری<sup>۷</sup> علیه‌السلام دانسته‌اند، در واقع نوعی آماده‌سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی نیز مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

۱. اگر چه امروزه از این دو غیبت با نام‌های "غیبت صغرا" و "غیبت کبرا" یاد می‌شود، اما در بیان اندیشوران شیعه از آن با عنوان‌هایی چون "غیبت قُصری" و "غیبت طُولی" و مانند آن نیز یاد شده است. ر.ک: الارشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، ج 2، ص 339.

۲. اما اینکه چرا چنین شد؟ باید توجه داشت اگر غیبت طولانی، یکباره رخ می‌نمود، ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می‌کردند؛ اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می‌کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

۳. الغيبة، نعمانی، مکتبة الصدوق، ص 175، ح 15.

۴. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ج 1، ص 340.

۵. الارشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، ج 2، ص 340.

۶. همان.

۷. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، موسسه معارف اسلامی، ص 159؛ الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ج

1، ص 341؛ الغيبة، نعمانی، مکتبة الصدوق، ص 149.

غیبت صغرا، با ویژگی‌های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند، در تاریخ شیعه رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل‌ترین صورت ممکن مهیای فصلی تازه از زندگی خود کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران، تعریف ارتباط با حضرت مهدی علیه‌السلام در نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی علیه‌السلام به واسطه چهار نفر نایبان خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سر و سامان می‌داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسائل عقیدتی و فقهی نیز می‌شد.

رابطه‌های میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به «نواب خاص» آن حضرت معروفند. این افراد، با وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس او می‌رساندند و در جواب، توفیعاتی از طرف آن حضرت صادر می‌شد.

نکته قابل توجه آنکه در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی علیه‌السلام از دیده‌ها پنهان بود، بلکه بیش‌تر سفرای ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می‌کردند. نیابت خاص، بدان سان بود که امام، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند. بر خلاف «نواب عام» که در غیبت کبرا مطرح می‌شود. غیبت کبرا

با پایان یافتن دوران "غیبت صغرا" در سال 329. ق و رحلت چهارمین سفیر حضرت مهدی علیه‌السلام، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»<sup>۱</sup> آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت.

همان‌گونه که اشاره شد، از این دوران در روایات با «غیبت تامه» تعبیر شده و اصطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است؛ اگر چه در برخی روایات اشاره شده است که از دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری دراز مدت است.

برخی ویژگی‌های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می‌سازد، عبارت است از:  
1. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران؛ بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

2. نامشخص بودن پایان آن؛ دوره غیبت کبرا محدود خواهد بود؛ اما پایان آن نامشخص است و جز خداوند، کسی از آن آگاهی ندارد.

3. قطع ارتباط ظاهری با امام زمان علیه‌السلام در این دوران؛ به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

4. عام بودن نیابت در این دوران؛ بر خلاف دوران غیبت صغرا که ارتباط مردم با آن حضرت، از راه نواب خاص صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند، که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران، مجتهدان جامع شرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

5. فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین؛ از ویژگی‌های مهم این دوران، گسترش ستم است، که هر چه به گاه ظهور نزدیک‌تر می‌شود، بر شدت آن افزوده می‌شود.

6. شدید شدن آزمایش‌های الهی؛ اگر چه از سنت‌های الهی در همه دورانها امتحان و آزمایش بندگان است؛ اما به دلایلی این امتحانها در دوران غیبت کبرا شدت بیش‌تری می‌یابد؛ به ویژه در آستانه ظهور، این امتحانها جدی‌تر می‌شود.

بنابراین، نیابت عام در جایگاه یکی از ویژگی‌های دوران «غیبت کبرا» دارای اهمیت است. حکومت از نگاه آموزه‌های اسلامی

۱. شاید مقصود از "غیبت تامه" این باشد که این پنهان‌زیستی که در دوران کوتاه‌مدت، با ارتباط مردم به واسطه نایب‌های چهارگانه و نیز ملاقات‌هایی، به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بستن در ملاقات، تمام و کامل شد.

شکلی نیست که حکومت یک ضرورت اجتماعی است. جامعه بشری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه‌ها و سلیقه‌های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است؛ زیرا نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد. افزون بر آن، حکومت، در جایگاه اساسی‌ترین عنصر در تنظیم امور جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت مادی و معنوی جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ از اینرو، مسئله حکومت و اهمیت آن در میان آموزه‌های دینی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که انبوهی از روایات اسلامی، در این زمینه وارد شده است.

امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام، در پاسخ به دیدگاه باطل خوارج که حکومت را فقط در محدوده مسئولیتهای خداوند می‌دانستند، فرمود: «... وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...»<sup>۱</sup> ... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار...»

این فرمایش، ناظر به ضرورت وجود حکومت است و نشان می‌دهد در جامعه بشری اهمیت وجود حکومت، به اندازه‌ای است که حتی وجود حکومت غاصبانه و ولایت سیاسی نامشروع یک فرد ناصالح، بهتر از وضعیت هرج و مرج اجتماعی و فقدان حکومت است؛ زیرا حکومت - هرچند نامشروع و ناموجه - برخی نقصها و خللهای اجتماعی را می‌پوشاند و بخشی از نیازمندیهای مجتمع انسانی را تأمین می‌کند.

روشن است که حاکم نیکوکار، جامعه را به نیکبختی و رستگاری هدایت خواهد کرد؛ بنابراین، دین ضمن اینکه حکومت را یک ضرورت اجتماعی پذیرفته است، بیش‌ترین تأکیدهای خود را بر شکل‌گیری حاکمیت انسانی صالح بر مدار دین یادآور شده است.

حکومتی مرجعیت همه جانبه دین را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است که دولت و نهادهای گوناگون آن، خود را برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهب متعهد می‌دانند و سعی می‌کنند در تدابیر و تصمیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با مردم و نوع معیشت و تنظیم انواع روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند و در تمام این شئون حکومتی از تعالیم دینی الهام بگیرند و آنها را با دین موزون و هماهنگ کنند.<sup>۲</sup>

واقعیت تاریخی آن است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از هجرت به قبایل اطراف آن را به اسلام دعوت کرد و اتفاق و اتحادی به مرکزیت مدینه النبی به وجود آورد. هماره برداشت و تفسیر مسلمین از این واقعه چنین بوده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه حکومت تشکیل داد و در کنار نبوت و وظایف تبلیغی و ارشادی، زمامت سیاسی مسلمین را نیز بر عهده داشت. این اقدام وی، ریشه در وحی و تعالیم الهی داشت و ولایت سیاسی پیامبر نشأت گرفته از تنفیذ و فرمان الهی بود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۳</sup>؛ «پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است.»

و نیز می‌فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»<sup>۴</sup>؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی.» خداوند در این دو آیه، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ولایت بر مسلمین را عطا می‌کند و از او می‌خواهد بر طبق آنچه از قرآن به او آموخته است، میان مردم حکم کند. همچنین در آیات دیگر، - مانند این دو آیه زیر - از مسلمین می‌خواهد که از او اطاعت کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۵</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.»

«فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۶</sup>؛ «ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم! که ایمان نمی‌آورند، مگر

۱. نهج البلاغه، امام علی علیه‌السلام، خطبه 40.

۲. رک: حکومت اسلامی، احمد واعظی، ص 30.

۳. احزاب / 6.

۴. نساء / 105.

۵. همان / 59.

۶. همان / 65.



آنکه تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند، سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.»<sup>۱</sup>  
بر اساس این تفسیر رایج و متعارف، اقدام مسلمانان صدر اسلام به تشکیل حکومت دینی، ریشه در دین و تعالیم آن دارد و اقدامی کاملاً دینی و مشروع است.<sup>۱</sup>

اندیشه سیاسی شیعه

از آنچه گفته شد، می‌توان اندیشه سیاسی شیعه را در دو مقطع قابل بررسی دانست:

الف. مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

ب. دوران غیبت امام عصر علیه السلام

مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

شیعه در باب ولایت سیاسی، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «نظریه امامت» معتقد است. اعتقاد شیعه در باب شان و منزلت امامان معصوم علیهم السلام در ولایت سیاسی آنان بر امت خلاصه نمی‌شود و بسی فراتر از آن است. شیعه بر آن است که امامان معصوم علیهم السلام در همه شئون نبی اکرم صلی الله علیه و آله جز دریافت وحی تشریحی، وارث و نایب او هستند؛ بنابراین، امامان، افزون بر ولایت سیاسی، دارای ولایت معنوی و هدایت دینی جامعه و آموزگار حقایق دینی نیز هستند.

دیدگاه عالمان شیعی در باب ولایت سیاسی در عصر حضور امام معصوم، به طور کامل متحد و صریح و روشن است. شیعه به نظریه امامت معتقد است و ولایت امت را یکی از شئون امامت امام معصوم می‌داند. این مذهب بر حق، کلیه حکومت‌هایی که با نادیده گرفتن این حق الهی تشکیل می‌شوند را غاصبانه و حکومت جور می‌داند. در این مبنا، عالمان شیعی اختلاف دیدگاهی ندارند؛ زیرا قوام و هویت شیعه با این اعتقاد گره خورده است. آنچه شایسته بحث و بررسی است، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت است.

دوران غیبت امام عصر علیه السلام

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، به لحاظ وضوح و روشنی و اتفاق کلمه، برابر و هم‌طراز با اندیشه سیاسی شیعه در عصر حضور امام معصوم علیه السلام نیست. هیچ عالم شیعی، هرگز در زمینه ولایت سیاسی معصومان و امامت آنان تردید نمی‌کند؛ زیرا این تردید، به منزله خروج از تشیع است. امامت معصومان علیهم السلام نه صرفاً یک اتفاق نظر؛ بلکه جوهره تشیع است. پرسش آن است که آیا چنین اتفاق نظری در باب کیفیت ولایت سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وجود دارد؟

واقعیت آن است که چنین اتفاق نظری از همه جهات وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توان یک قول مشخص و ثابت را به همه عالمان شیعی نسبت داد؛ زیرا در برخی زوایای این بحث، میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، ویژگی‌هایی، این دوران را با قبل از آن متمایز ساخته است که مهم‌ترین آنها قطع ارتباط مردم با امام خویش است. در این دوران است که مسلمین از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به بهره‌برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی شنیده نمی‌شود و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت - آن گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود - نمی‌بینند.<sup>۳</sup>

بنابراین، می‌توان دیدگاه مدافعان "حکومت ولی فقیه" را در جایگاه اصلی مترقی مورد پذیرش دانست.

ولایت فقیه

مسئله «ولایت فقیه» که پیشینه آن به آغاز فقه باز می‌گردد، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که شیعی است؛ به گونه‌ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت کبرا - به‌ویژه دوران معاصر - با آن گره خورده است.

۱. حکومت اسلامی، احمد واعظی، ص 42.

۲. همان، ص 92-95 (با تصرّف).

۳. ر.ک: تاریخ غیبت کبرا، سید محمد صدر، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 34.

از آنجا که در دوران معاصر بزرگ‌ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی به نام انقلاب اسلامی ایران بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم‌ستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکر ارجمند و اصل مترقی است که دشمنیهای فراوانی را از طرف ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیّت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است. جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه

«ولایت» واژه‌ای عربی است که از نگاه لغوی، از کلمه «ولی» گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می‌شود؛ «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای میان آن دو باشد؛ از اینرو، این واژه در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، «تصدی امر غیر» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی «قرب معنوی» است.<sup>۱</sup>

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می‌شود، همخوانی بیش‌تری دارد. کسی که عهده‌دار کاری می‌شود، بر آن ولایت یافته و «مولا» و «ولی» آن امر محسوب می‌شود. بنابراین، کلمه ولایت و هم‌ریشه‌های آن (مانند ولی، تولیت، متولّی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرف دارد.

جامعه بشری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه‌ها و سلیقه‌های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است؛ زیرا نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد

واژه «فقیه» در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه «فقه» گرفته شده که به معنای غلبه علم، فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام استنباط و استخراج کند.

ولی فقیه

در اصطلاح، «ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاستهای دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و همچون پیامبران بنی‌اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان‌علیهم‌السلام است. مجاری امور، احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.<sup>۲</sup>

مسئله «ولایت فقیه» ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع «ولایت فقیه» را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد، تقسیم غنائم، خمس، گرفتن و توزیع زکات، سرپرستی انفال و نیز اموال غایبان و قاصران و باب امر به معروف و نهی از منکر، باب حدود و قصاص، و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسئله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند.<sup>۳</sup>

اقسام ولایت

در یک تقسیم بندی کلی، دو نوع ولایت تصور می‌شود:

قسم نخست: ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان؛ همان ولایتی که با نصب خداوند، رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم‌علیهم‌السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل از آن برخوردارند.

قسم دوم: ولایت، ناظر به تصدّی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش و یا عدم حضور، نمی‌توانند حق خود را به طور کامل به

۱. نك: العین، خلیل بن احمد، ج 8، ص 365؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 15، ص 407؛ مجمع البحرین، طریحی، ج 1، ص 455.

۲. ر.ک: رسائل، امام خمینی‌قدس‌سره، ج 2، ص 94 - 102.

۳. ولایت فقیه، محمدهادی معرفت، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، مقدمه.

دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و اداره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر و یا ولایت بر سفیه و مجنون، ولایت اولیای مقتول - ولی دم - و ولایت میت، نمونه‌هایی از این قسم ولایت است.<sup>۱</sup>

از جمله آیات زیر را می‌توان ناظر بر قسم دوم دانست:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»؛<sup>۲</sup> «و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم؛ پس [او] نباید در قتل، زیاده‌روی کند.»

و نیز این آیه:

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ»؛<sup>۳</sup> «پس اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.»

غفلت از تفاوت اساسی میان این دو قسم ولایت و یکسان پنداشتن آن دو، منشأ خطایی شده است که برخی مخالفان ولایت فقیه بدان دچار شده و پنداشته‌اند ولایت فقیه، از سنخ ولایت بر محجوران و قاصران است و معنای ولایت فقیه، آن است که مردم همچون مجانین و کودکان و سفیهان، محجور و نیازمند قیّمند، و ولی فقیه، قیّم مردم است؛ پس ولایت فقیه، مستلزم نوعی تحقیر و اهانت به مردم و رشد آنان است.<sup>۴</sup>

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند. در واقع، فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او؛ پس هیچ‌گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین‌جا، مسئولیت مقام رهبری در اسلام، در پیشگاه خدا و مردم روشن می‌شود. او در پیشگاه خدا مسئول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و مقابل مردم مسئول است، تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در تمام زمینه‌ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسئولیت کوتاه نیاید.<sup>۵</sup> اینجا است که بحث حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل پیش می‌آید.

ادله ولایت فقیه

ادله نقلی

پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی علیه السلام شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

در این‌باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

1. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی علیه السلام پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

«...وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛<sup>۶</sup> «... و اما در پیشامدهایی که [برای شما] رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.»

۱. حکومت اسلامی، احمد واعظی، ص 118.

۲. اسراء/ 33.

۳. بقره/ 282.

۴. حکومت اسلامی، احمد واعظی، ص 119.

۵. ولایت فقیه، محمدهادی معرفت، ص 10 و 11.

۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص 290، ح 247؛ کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه

2، ص 483، باب 45، ح 4.

این روایت، از روشن‌ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیش‌تر افرادی که به این روایت تمسک کرده‌اند، اغلب به فقرة دوم آن (فَاتَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)، توجه داشته‌اند.

2. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

«لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالِدَّالِّينَ عَنْ دِينِهِ يَجْحَجُ اللَّهُ وَالْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ ابْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ؛ وَلِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أِزْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبِ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۱</sup> اگر نبود دانشمندان‌ی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و بدلائل الهی از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان‌ی و از دامهای دشمنان ائمه نجات می‌دهند، احادی باقی نمی‌ماند، جز اینکه از دین خدا مرتد می‌شد؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفاي شیعه را به دست می‌گیرند؛ همان‌گونه که ناخ‌دا، زمام کشتی را به دست می‌گیرد [و سرنشینهای کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کند]. اینها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.»

3. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگیهای آنها و مسئولیت جامعه در برابر آنها، فرموده است:

«...وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ: صَائِبًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ...<sup>۲</sup>؛ ... و اما هر يك از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزند و امر خدا را اطاعت کنند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.»

4. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمر بن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند:

«...مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...<sup>۳</sup>... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، باید به حکم بودن او رضایت دهند که من او را بر شما حاکم قرار دادم...»

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی علیه السلام هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس باورهای درست، استوار ساخته‌اند. موفقیت‌های شیعه، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر و رهبری محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغرا تا به امروز - بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیع را تضمین نموده است.

یکی از دانشوران معاصر، درباره چگونگی «نیابت عام» و بروز اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

«شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتكازي و با الهام گرفتن از امثال روایات "عمر بن حنظله" و "ابو خدیجه" و "توقیع صادره از ناحیه مقدسه"، نیازهای روزمره خود را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می‌کردند و در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی علیه السلام» می‌شمردند (در برابر «نواب خاص» در زمان غیبت صغرا)؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسئله «ولایت فقیه» در زمان غیبت کبرا به صورت جدی‌تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده‌ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان، کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می‌گرفتند و متقابلاً فقها هم این فرصتها را برای نشر معارف اسلامی

۱. الاحتجاج، طبرسی، مرتضی، ج 1، ص 18 و ج 2، ص 455؛ منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، مؤسسه السیّدة المعصومة علیها السلام، ص 223.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج 27، ص 131، ح 33401.

۳. الکافی، شیخ کلینی، ج 1، ص 67، ح 10؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، ج 6، ص 218، ح 6.

و ترویج مذهب تشیع مغتنم می‌شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنانکه هیچ فقیهی هم آمیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است و در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملاً ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسیهای دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.<sup>۱</sup>

#### ادله عقلی

همان‌گونه که پیش از این یاد شد، در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه‌السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است؛ بنابراین باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد؛ بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا اینکه «ولایت غیر فقیه» را بپذیریم، یا «ولایت فقیه غیر عادل» را یا «ولایت فقیه عادل» را.

عقل هر انسان حکم می‌کند «غیر فقیه» و «فقیه غیر عادل» شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که اینجا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند و در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته‌های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، نه فقط درباره حکومت اسلامی؛ بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می‌کند که جاهلان، جاه‌طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا، عدالت، تدبیر، مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت شایسته‌تر از دیگران است.

---

۱. فصلنامه حکومت اسلامی، محمد تقی مصباح یزدی، ش 1، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

## ویژگیهای امام جماعت موفق

محمد مهدی فجری

یکی از ارکان اصلی هر مسجد، امام جماعت آن است. به عبارت دیگر: مسجدی موفق است که امام جماعت موفق داشته باشد و امام جماعتی موفق است که به کارکردها و ویژگیهای مسجد و نیز وظایف امام جماعت آشنا باشد. بنابراین با توجه به اهمیت و نقش امام جماعت در مسجد از جنبه‌های گوناگون، مناسب است مختصری از ویژگیهای<sup>۱</sup> امام جماعت را مرور نماییم.

### الف. محبوبیت و مقبولیت

اولین و مهم‌ترین ویژگی امام جماعت، محبوبیت مردمی وی است. پیشوایان اسلام بر محبوبیت و مقبولیت امام جماعت و مورد رضایت و پذیرش بودن او نزد نمازگزاران، تأکید فراوانی نموده‌اند. رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «ثَمَانِيَةَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْأَيُّقِيِّ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِزُ عَن زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ إِمَامٌ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ...»<sup>۲</sup>؛ هشت طایفه‌اند که خداوند از آنها نمازی را نمی‌پذیرد: بنده فراری تا وقتی که به سوی مولایش برگردد، زن ناشزه‌ای که همسرش بر او خشمناک باشد، منع‌کننده زکات، امام [جماعت] قومی که نماز بخواند با اینکه مردم از وی کراهت داشته باشند و...»

اهمیت این موضوع که در روایات متعددی به آن اشاره شده است تا بدانجا است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امام جماعتی را که نمازگزاران امامت او را خوش نمی‌دارند، در ردیف افرادی قرار داده است که زکات نمی‌دهند.

برخورداری امام جماعت از مقبولیت و پذیرش اجتماعی در میان نمازگزاران عامل بسیار مهمی است تا او بتواند مسجد را در زمینه‌های گوناگون فعال و پرتحرک نماید. اهمیت مسئله ایجاب می‌کند امام جماعت ارزیابی صحیحی از قضاوت عمومی نمازگزاران نسبت به عملکرد خویش داشته باشد. چنانچه پس از بررسی، به این نتیجه رسید که از پذیرش لازم در میان نمازگزاران برخوردار است، خدای را بر این نعمت سپاس گوید؛ در غیر این صورت شایسته است در مسجدی دیگر که نمازگزاران نسبت به او رضایت خاطر دارند به اقامه جماعت، تبلیغ و ارشاد بپردازد. و یا اینکه چنانچه مشکل و ایراد از جانب خودش است، سعی در رفع و اصلاح آن نماید.

### ب. آشنایی با کارکردهای مسجد

برای مسجد، علاوه بر کارکرد اصلی آن که همانا محلی برای ارتباط با خداوند و برگزاری نماز جماعت است، می‌توان کارکردهای دیگری را نیز در نظر گرفت که يك امام جماعت باید با آنها آشنا باشد. از جمله این کارکردها می‌توان کارکرد آموزشی، فرهنگی، تبلیغی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، مبارزاتی و رسانه‌ای را نام برد.

### ج. آشنایی با دانش مدیریت

یکی از مهم‌ترین مسائل در مسجد مدیریت آن است؛ اما با توجه به اهمیت برنامه ریزی در برنامه‌های دینی، فرهنگی و آموزشی مسجد، ضروری است که ائمه جماعات اولین برنامه ریز باشند تا بتوانند اهل مساجد را هم به منظور تقویت بنیه دینی و مذهبی آنان و هم به منظور بهره‌برداری در مسائل سیاسی و اجتماعی و ارتقای میزان آگاهی آحاد مردم مهیا سازند. رسیدن به اهداف مذکور نیازمند برنامه ریزی، سازماندهی امکانات و نیروها و نهایتاً کنترل و نظارت بر اجرای برنامه‌هاست. بنابراین آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که ائمه جماعات آگاهی کامل به مدیریت مسجد<sup>۳</sup> علاوه بر مشورت با نمازگزاران و هیأت امنای مسجد، تصمیم

۱. در این نوشتار سخن از شرایط و احکام شرعی مثل: عدالت، مرد بودن و ... نمی‌باشد، بلکه سخن از امتیازاتی است که موفقیت امام جماعت را دو چندان کرده و او را در جذب نمازگزاران بیشتر بخصوص جوانان پاری بخشد.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، 1413 هـ. ق، چاپ سوم، ج 1، ص 59.

۳. گرچه آشنایی با دانش مدیریت مسجد، بحث گسترده‌ای بوده و در این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما در بخش وظایف امام جماعت، به چند مورد آن اشاره می‌شود.

نهایی را خود اتخاذ و اعمال نمایند. اهمیت این موضوع تا آنجا است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً مدیریت و امامت مسجد النبی صلی الله علیه و آله را به عهده داشتند و در غیاب ایشان، مدیریت مسجد به عهده کسانی بوده است که به تشخیص آن حضرت صلاحیت امامت را داشته‌اند.<sup>۱</sup>

متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که در برخی مساجد، امام جماعت هیچ گونه اختیاری نداشته و برخی از افراد با در نظر گرفتن منافع خود هر برنامه‌ای را اجرا و یا منع می‌کنند. د. توجه به وظایف امام جماعت

امام جماعت علاوه بر مدیریت صحیح مسجد و اقامه نماز جماعت، لازم است مواردی را مدنظر قرار دهد:

## 1. مراعات اوقات نمازگزاران و حال ضعیفان

از جمله مهم‌ترین مسائل قابل دقت در مسجد این است که نماز جماعت در اول وقت شرعی و بدون فوت وقت آغاز گردد<sup>۲</sup> و برنامه‌هایی مثل سخنرانیها و دعاهاي طولانی، بعد از اتمام نماز صورت پذیرد. با کمال تأسف در برخی مساجد، مستحبات بین نماز به اندازه‌ای طولانی می‌شود که عده‌ای نماز دوم را فرادی خوانده و گاه به همین دلیل کلاً در مسجد حاضر نمی‌شوند و از فیض جماعت محروم می‌مانند. به یقین ثواب نماز جماعت با انجام حداقل مستحبات همراه با جمعیت بیش‌تر بسیار بهتر از نماز طولانی با انجام همه مستحبات خواهد بود. آمار نشان می‌دهد که آنچه مردم را از مسجد گریزان می‌سازد، طولانی کردن نماز و فاصله بین دو نماز است.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا كُنْتَ إِمَامًا أَجْزَأَتَكَ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ مَعَكَ ذَا الْحَاجَةِ وَالضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ؛<sup>۴</sup> هر گاه امام جماعت بودی، يك الله اكبر براي تو كافي است؛ زیرا افرادی که کار دارند یا ضعیف و پیر هستند با تو می‌باشند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَخِرُّ مَا فَارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي أَنْ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةً أضعفِ مَنْ خَلَقَكَ...؛<sup>۵</sup> آخرین سخنی که با آن از محبوب قلبم جدا شدم، این بود که فرمود: یا علی! به هنگام نماز [جماعت]، نمازی متناسب با حال ضعیف‌ترین کسی که به تو اقتدا کرده است بخوان.»

این حدیث شریف گویای آن است که یکی از راه‌های جلب و جذب مسلمانان به کانون مسجد و نماز جماعت، لئوتاه برگزار نمودن نماز جماعت است.

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلَمْ يَقْتَصِدْ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ وَ قِيَامِهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَ لَمْ تُجَاوِزْ تَرَاقِيَهُ وَ كَانَتْ مَنزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةَ أَمِيرٍ جَائِرٍ مُتَعَدٍّ لَمْ يَصْلِحْ لِرِعِيَّتِهِ وَ لَمْ يَقُمْ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ؛<sup>۶</sup> کسی که امامت گروهی را به عهده گیرد و در حاضر شدن [برای نماز] و قرائت و رکوع و سجده و نشستن و برخاستن خود، راه اعتدال و میانه را در پیش نگیرد، نمازش مورد پذیرش نخواهد بود و از کتفهای او تجاوز نمی‌کند و جایگاه چنین امامی نزد خداوند همچون جایگاه سلطان ستمگر و تجاوزگری است که برای اصلاح رعیت خود تلاش ننموده و فرمان الهی را در میان آنان به پای نداشته است.»

## 2. تعیین ساعتی مشخص برای حل مشکلات

۱. متأسفانه در برخی مساجد، علاوه بر اینکه نمازگزاران از زمان نیامدن امام جماعت مطلع نمی‌گردند، بلکه امام جماعت جایگزینی را تعیین نمی‌کند و در این حال هر کس و در هر لباسی امامت مسجد را به عهده می‌گیرد.

۲. البته برخی مناطق به گونه‌ای است که اکثر مردم در هنگام اذان، خارج از محل می‌باشند و در صورت تأخیر نماز جماعت، همگی در مسجد حاضر می‌شوند. و همچنین در برخی مناطق، شرکت مردم در نماز جماعت پس از افطار ماه رمضان بیش‌تر از قبل از افطار است که در این صورت به نظر می‌رسد تأخیر نماز جماعت بهتر می‌باشد.

۳. آیین امامت مسجد، تقی قرائتی، مؤسسه مسجد، قم، اول، 1387، ص 79.

۴. الکافی، ج 3، ص 310.

۵. وسائل الشیعة، ج 5، ص 447.

۶. وسائل الشیعة، ج 8، ص 420.

اگرچه اجرای این برنامه در همه مساجد ضروری نمی باشد؛ اما مناسب است امام جماعت با توجه به نیاز محل، ساعتی را به صورت روزانه یا هفتگی در مسجد حضور یابد و به سؤالات پاسخ گفته و به رفع مشکلات فردی و اختلافات خانوادگی بپردازد و در صورت نیاز با مراکز حوزوی و متخصصین در تماس باشد تا سؤالات به خوبی پاسخ داده شود.<sup>۱</sup>

3. حفظ آرامش مسجد

امام جماعت موظف است از هرگونه برنامه ای که نظم مسجد را برهم زده و یا در شأن مسجد نمی باشد، جلوگیری نماید. همچنین لازم است از هرگونه سیاسی بازی و طرفداری از گروه خاص که تشنج در مسجد و از بین رفتن فضای عبادت است جلوگیری کند.

4. ارائه برنامه هایی که بر جذابیت مسجد بیافزاید

در برنامه سخنرانی مسجد، حتی المقدور از افراد آگاه به مسایل سیاسی و روز، متعهد و جذب کننده استفاده شود تا مردم علاوه بر تنوع و جذابیت، از اوضاع کشور و منطقه محل زندگی، مطلع شده، سؤالات خویش را مطرح نموده و جواب دریافت نمایند.<sup>۲</sup>

5. تشکیل هیأت امناء

هر امام جماعتی نیاز به افرادی دارد که در اداره مسجد، او را یاری نمایند؛ اما مهم این است که این افراد چه با نام هیأت امناء (که از افراد مورد اطمینان محل می باشند) و چه با دادن مسئولیتهای مختلف به افراد دارای صلاحیت، مثل: مسئول واحد پشتیبانی - مالی، واحد عمرانی - خدماتی، واحد فرهنگی - هنری - ورزشی، واحد روابط عمومی و ... تحت نظارت و مدیریت امام جماعت برنامه های مسجد را پیگیری نمایند. همچنین برخی مساجد که هیأت امناء داشته و آنها مسئول دعوت از امام جماعت می باشند، لازم است به این مسئله واقف گردند که انتخاب امام جماعت، به معنای انتخاب مدیر در تمام فعالیت های مسجد است و تمام برنامه های مسجد باید با موافقت و هماهنگی امام جماعت انجام گیرد.

6. رفع موانع جذب جوانان به مسجد

برخی از موانع جذب جوانان به مساجد - که از خود مسجد و عدم مدیریت صحیح امام جماعت نیز ناشی می شود - عبارت است از:

الف. متنوع نبودن برنامه های مسجد که اغلب یکنواخت، کسالت آور و خسته کننده است. به عبارت دیگر، همان گونه که بدن انسان از خوردن غذاهای یکنواخت افسرده و بی اشتها می شود، طرح مباحث تکراری نیز اسباب خستگی و افسردگی اهل مسجد را فراهم نموده، روح و جان انسان را ملول و آزرده می سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»؛<sup>۳</sup> این قلوب همچون بدن آنها گاه، خسته می شود؛ پس [برای رفع خستگی آن] از حکمتهای نو و تازه بهره جوئید.

همچنین ناآشنا بودن گردانندگان مسجد با شیوه های جذب جوانان و فنون تبلیغ در مقابل متنوع و جذاب بودن برنامه های بیرون؛ نظیر باشگاه های ورزشی، ویدئو، ماهواره و غیره، عامل مهمی در عدم جذابیت مسجد می باشد.

ب. ناهمخوانی برنامه های بسیاری از مساجد با نیازهای فکری و فرهنگی جوانان و وضع زمان و مسائل روز، تکراری بودن سخنان برخی روحانیان در موضوعاتی خاص و غیرضروری، موجب شده است برخی جوانان احساس کنند که حضور در مسجد بهره ای برای آنان نداشته و این مسئله موجب دل سردی آنان از مسجد می شود

ج. مطرح نکردن دو نکته مهم:

---

۱. به عنوان مثال: دفتر تبلیغات اسلامی قم با ایجاد مرکز پاسخگویی به سئوالات دینی با شماره پنج رقمی بدون کد (09640) به تمام مسائل قرآن، حدیث، تاریخ، کلام و دین پژوهی، ادیان و مذاهب و احکام، پاسخ گفته و کمک بسیار خوبی برای مبلغین گرامی می باشد.

۲. این برنامه می تواند دو هفته یا ماهی یکبار به جای سخنرانی هفتگی امام جماعت انجام پذیرد البته گرچه دسترسی به این افراد در همه مناطق با مشکلاتی همراه است؛ اما در بیشتر مناطق مخصوصاً با پیگیری مستمر امکان پذیر است.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1404 ق، ج 19، ص 16.



1. آثار و فواید مسجد و برکات آن و ویژگیهای فرد اهل مسجد .
2. آثار سوء و پیامدهای منفی گریز از مساجد و دوری از آن و خصوصیات فرد بیگانه با مساجد در نظر دین .
- د. اختصاصی شدن تدریجی برخی مساجد تنها برای قشر پیران و احساس غربت و حقارت برای جوانان .
- ه . طولانی بودن نماز جماعت و سخنرانی .
- و. وضع نامناسب و عدم آراستگی ظاهری مسجد و امام جماعت .
- سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله ، امامان معصوم علیه السلام و علمای بزرگ وارسته ، علاوه بر پیراستگی باطن ، مراعات نظافت و آراستگی ظاهر نیز بوده است .
- ز. وجود تناقض در گفتار و کردار .
- امام جماعت موظف است از هرگونه برنامه ای که نظم مسجد را برهم زده و یا در شأن مسجد نمی باشد ، جلوگیری نماید
- ح. مشاهده ضعفها در وابستگان درجه اول امام جماعت (همسر ، فرزندان و والدین) و افراد تحت تکفل او.<sup>۱</sup>
- ط. وجود برخی هیأت امنای و خادمان تندخو ، بد اخلاق و مستبد در مسجد که دافعه قویی دارند .
- اعمال روشهای خشک و مستبدانه در آموزشهای مذهبی و به کارگیری شیوه های غلط تعلیمی موجب بی علاقه گی و دل سردی از دین و مراکز دینی می شود .
- ی. مراعات نکردن عفت کلام و به کارگیری واژه ها و کلمات نامناسب و سوء تفاهم برانگیز و دون شأن مبلغ اسلام در سخنرانیها و مراعات نکردن ادب در گفتار و نگاه و نداشتن برخورد زیبا از لحاظ روانی در جذب مخاطب بسیار مؤثر است .
- ک. ناآشنایی با روان شناسی تبلیغات ، وقت شناسی ، نداشتن حسن انتخاب و کج سلیقه گی در طرح مطالب و در برخورد با مردم .
- ل. وجود برخی امامان جماعت در مساجد که صلاحیت علمی و توان تبلیغی ، اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی لازم را ندارند و یا خوشنام و خوش سابقه نیستند و تبلیغ و امامتشان به دل نمی نشیند .
- م. تشخیص ندادن و درک ناصحیح از روان شناسی دوره جوانی ، بیگانه بودن با دنیای جوانان و آشنا نبودن با زبان آنها و ناتوانی در طرح ارزشها و مجاب ساختن و متقاعد کردن آنان و عدم پاسخگویی به سؤالات آنها؛ چه آنکه رمز موفقیت استاد شهید مطهری در بیان و نفوذ در میان قشر جوان و تحصیل کرده ، همین دردشناسی و آشنا بودن با نیاز و زبان مخاطبان خود بود .
- همچنین القای ترك لذت ، و بهره نبردن از مواهب و نعمتهای حلال الهی و پرهیز از شیک پوشی و آراستگی به اسم دین و تلقین این نکته که دین دار واقعی نباید بخندد ، لذت ببرد و شیک بپوشد؛<sup>۲</sup> موانعی است که می تواند بین امام جماعت و جوانان فاصله ایجاد نموده و مساجد را از حضور آنان خالی نماید .

به نظر می رسد انجام موارد زیر بر توفیق امام جماعت مسجد بیافزاید :

1. ارتباط منظم و مستمر با نمازگزاران و در صورت امکان سرکشی به منازل یا مغازه آنها؛ این برنامه همان برخوردی است که در صدر اسلام از طرف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام صورت می گرفت که وقتی یکی از نمازگزاران یک یا دو جلسه نماز غیبت می کردند ، بلافاصله آن بزرگواران احوال او را جویا می شدند و اگر مطلع می شدند که شخص مورد نظر گرفتاری دارد یا در بستر بیماری افتاده است ، به عیادت

۱. قرآن کریم اولین مرحله از تبلیغ علنی پیامبر صلی الله علیه و آله را با انداز نزدیکان معرفی می نماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء / 214).

۲. برگرفته از کتاب جایگاه مساجد در فرهنگ اسلامی ، علی رضایی ، مؤسسه فرهنگی ثقلین ، اول ، 1382 ، ص 274-276.

وي مي رفتند و در صورتی که دچار گرفتاری بود، سعی می کردند با مشارکت سایر مؤمنان، به رفع گرفتاری او اقدام نموده و در صورت بیماری، برای بهبودی او دعا کنند.<sup>۱</sup>

چنین برخوردهایی از طرف امام مسجد روحیه مخاطب را قوت می بخشد و احساس می کند که مانوس بودن با مسجد علاوه بر اجر معنوی و برقراری ارتباط با خالق، نزد مخلوق و بندگان خدا نیز عزت دارد و این عزت در پرتو برکت ارتباط با مسجد است.

2. سرکشی امام جماعت به خانواده های شهدا و جانبازان؛

در برخی مساجد این برنامه با اعلام قبلی و با حضور نمازگزاران مسجد انجام می پذیرد که آثار مثبت بسیاری را به همراه داشته است. چنین برنامه مستمر و هفتگی می تواند به گونه ای تنظیم شود که این سرکشی هر شش ماه (و در صورت زیاد بودن خانواده ها) سالی یکبار تکرار شود. این برنامه را می توان در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده نمود؛ چنانکه در تاریخ می خوانیم که آن حضرت همراه با گروهی از اصحاب از مسجد حرکت کردند و به دیدار خانواده «سعد بن ربیع» که از شهدای جنگ احد بود، رفتند و پس از مقداری گفتگو، همسر سعد مشکل خود را در ارتباط با میراث سعد مطرح نمود.<sup>۲</sup>

برخورداری امام جماعت از مقبولیت و پذیرش اجتماعی در میان نمازگزاران عامل بسیار مهمی است تا او بتواند مسجد را در زمینه های گوناگون فعال و پرتحرک نماید

3. احترام به شخصیت جوانان و نوجوانان و تشویق آنان در مسجد؛

در بیش تر مناطق، خیرینی وجود دارند که می توان با کمک آنان، جوانان موفق مسجدی در رشته های مختلف و نیز جوانان و نوجوانانی که در طول سال، حضور بیش تری در مسجد دارند را مورد تشویق قرار داد. همچنین احوالپرسی و آشنایی با تازه واردان، بسیار ثمربخش است؛ چنانچه یکی از مبلغین موفق می فرمود: معانقه امام جمعه منطقه با من سبب شد که دوست دار روحانیان شوم و سپس وارد حوزه شدم.

4. مسئولیت دادن به نوجوانان در فعالیتهای مسجد، راه اندازی اردوهای یک روزه یا چند روزه با هزینه شرکت کنندگان و یا کمک خیرین، برگزاری مسابقات فرهنگی هنری و ..

5. حضور زودتر و گفتگو با نمازگزاران؛

روبروی مردم نشستن امام جماعت قبل و بعد از نماز، از نظر تربیتی و روحی اثرات فراوانی بر نمازگزاران دارد. اطلاع از حضور و غیاب افراد مسجدی، آگاهی از حضور افراد تازه وارد و آشنایی با آنها، صمیمیت بیش تر بین امام و مأمومین، از جمله آثار روبروی مردم نشستن و گفتگو با آنها است.

همچنین به تجربه ثابت شده است که اقامه نماز جماعت صبح ولو با کم ترین نمازگزار، تأثیر فوق العاده ای در موفقیت امام جماعت دارد.

حسن ختام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان پاداش امام جماعت می فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا يَأْذِنُهُمْ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ فَأَقْتَصَدَ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قَعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ»<sup>۳</sup> هر کس امامت جمعی را با اجازه خودشان به عهده بگیرد و آنان به امامت او راضی باشند و وی در حضور به جماعت، رعایت نماید (و به موقع حاضر شود) و نماز را از حیث قیام، قرائت، رکوع، سجود و نشستن نیکو انجام دهد؛ پس برای او مانند ثواب نماز همه مأمومین خواهد بود، بی آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

همچنین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بَغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُشَفِّعَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا الْمُؤَدِّنُ وَ الْإِمَامُ وَ رَجُلٌ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ»<sup>۴</sup>؛ خداوند متعال وعده داده است که سه نفر را بدون حساب وارد بهشت نماید و هر یک از آنها شفاعت هشتاد هزار را بنماید؛ مؤذن و امام جماعت و کسی که وضو بگیرد و وارد مسجد شود و در جماعت نماز بخواند.

۱. همان، ص 344.

۲. المغازی، محمد بن عمر واقدی، اعلمی - بیروت، چاپ سوم، 1409، ص 329 - 330.

۳. وسائل الشیعة، ج 8، ص 349.

۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، 1408، ق، ج 6، ص 449.

خلاصه آنکه به نظر می‌رسد در شرایط کنونی که وسایلی همچون اینترنت، ماهواره و موبایل در دسترس همگان قرار گرفته و مفاسدی را بوجود آورده و ایمان جوانان و نوجوانان را نشانه گرفته است، وظیفه امامان جماعت سنگین‌تر شده و لازم است کسانی این مسئولیت خطیر را تقبل نمایند که بتوانند وقت بیش‌تری در جهت جذب افراد به مسجد به کار برده و توان اقناع فکری و مذهبی آنان را داشته باشند؛ چرا که اگر فردی جذب مسجد شود؛ اما نتواند از آن بهره مناسب ببرد، و از مسجد دلسرد شود، برای همیشه از مسجد روی گردان خواهد شد.

روش استفاده از شعر (1)

در تحقیق و تبلیغ

عبدالرحیم موگهی (شمیم)

امام رضا علیه السلام: «مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ؛<sup>۱</sup> هر کس کاری را با روش خودش طلب کند، نمی لغزد و اگر هم بلغزد، حيله او راه خار نمی گرداند.»؛ یعنی راه چاره آن را می یابد.

شعر را مقصود اگر آدم‌گری است

شاعری هم وارث پیغمبری است<sup>۲</sup>

از چیزهایی که در تحقیق و تبلیغ و مانند آن به کار می آید و بر جذاب بودنشان می افزاید و به عنوان شاهد برای مطلبی به کار گرفته می شود، شعر است. به همین دلیل، شماری از محققان و مبلغان در تحقیق و تبلیغهای خود، از شعر استفاده می کنند. آن چه در پی می آید، روش استفاده از شعر در تحقیق و تبلیغ و البته مُشتی از خروار و اندکی از بسیار است که امید می رود مطبوعتان آید و مقبولتان افتد.

1. دلیل نبودن

هیچ گاه شعر را دلیل و مستند سخن قرار ندهیم؛ زیرا از نظر علمی و منطقی، شعر نمی تواند چنین کارکردی داشته باشد. همچنین نگاه و دیدگاه های گوناگون و متضاد شاعران - حتی بزرگان آنان - در مورد يك پدیده یا موضوع، نشان از استنادناپذیری اشعار و سخنان آنان دارد؛ به طور مثال، در برخورد با دشمن، برخی از شاعران چنین سروده و گفته اند:

ز سنگ خاره، دَم تیغ زود برگردد

به هر که با تو کند دشمنی، مدارا کن

طریق زندگی با دوستان بنگر چه سان باشد

تو را هرگاه می گویند، با دشمن مدارا کن

برخی دیگر نیز - بر خلاف نظر آنان - چنین سروده و گفته اند:

امروز بگش چو می توان گشت

کانش چو بلند شد جهان سوخت

مگذار که زه کند کمان را

دشمن که به تیر می توان دوخت

2. تناسب محتوایی

هنگام استفاده از شعر، تناسب محتوایی و ارتباط مضمونی آن را با موضوع و اندیشه مورد نظر خویش رعایت کنیم. مثلاً یکی از کارگزاران و مدیران اجرایی، این سروده سهراب سپهری را بر در ورودی دفتر کارش نوشته و تناسب را رعایت نکرده بود:

به سراغ من اگر می آید

نرم و آهسته بیاید

مبادا که تَرَک بردارد

چینی نازک تنهایی من

نیز شماری از حافظ پژوهان<sup>۳</sup>، بر این عقیده اند که بیت زیر در باره ارزش و اهمیت حفظ و شناخت قرآن و احترام نهادن به آن نیست:

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 ق، ج 68، ص 340.

۲. محمد اقبال لاهوری.

۳. حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، 2 بخش، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، 1372، بخش اول، ص 449-451.

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ  
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

؛ بلکه حافظ می‌خواهد ارزش و اهمیت عشق الاهی را بیان کند. بدین رو می‌گوید این عشق الاهی است که می‌تواند برای رسیدن به کمال نهایی، کارساز و چاره‌ساز باشد و به فریاد تو برسد. پس حتی اگر همچون حافظ، قرآن را با چهارده قرائت از حفظ داشته و قرآن شناس باشی و با چهارده روایت از بر بخوانی، باز این هم نمی‌تواند - بدون آن عشق - دستگیر و فریادرس تو باشد.

### 3. معانی بلند

از همان آغاز، در گفته‌ها و نوشته‌های خود، اشعاری را به کار گیریم که دارای معانی بلند و متعالی و ایمیژها و تصویرسازیهای زیبا و جذاب و از قوت تألیف و حُسن تعبیر برخوردار باشند. توجه به این نکته باعث می‌شود که ذوق و قریحهٔ ما و مخاطبان ما به مرور زمان تلطیف گردد و دانش و اندیشهٔ ما و مخاطبان ما روز به روز عمیق تر و مایه‌ورتر شود. بدین منظور، بکوشیم که فقط اشعار شاعرانِ ذوقمند، خوش قریحه، بلنداندیش، تصویرپرداز و سخن‌آرا را مطالعه کنیم و از اشعار این گونه شاعران در سخنان و نوشته‌های خویش بهره بگیریم. نمونه‌های در پی آمده از صائب تبریزی، می‌تواند در این زمینه الگو و درس‌آموز خوبی برای ما باشد:

دامن فکر بلند آسان نمی‌آید به دست  
سرو می‌پیچد به خود تا مصرعی موزون کند

خنده رسوا می‌نماید پسته بی‌مغز را  
چون نداری مایه، از لاف سخن آزاده باش

دامن شادی چو غم، آسان نمی‌آید به دست  
پسته را دل می‌شود خون تا لبی خندان کند

### 4. درج و حل

در نوشتن و سخن گفتن، به دو شیوه از شعر استفاده می‌شود:  
الف. درج

در این شیوه، نویسنده یا گوینده، عین يك شعر را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و درج می‌کند.

مثال اول: این بحثی را که مطرح کردم، به اجمال نمی‌توان از آن گذشت؛ به گفته حافظ:  
زاین قصه، هفت گنبدِ افلاک پُر صداست  
کوته‌نظر بین که سخن مختصر گرفت  
مثال دوم: بدیهی است که هیچ نعمت و موهبتی، ارزان به دست نمی‌آید و «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.»

عبارت داخل گیومه به این سروده سعدی اشاره دارد:  
نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

### ب. حل

در این شیوه، نویسنده یا گوینده، شعر را تجزیه و تقطیع می‌کند و مفهوم یا پاره‌ای از آن را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و حل می‌کند.  
مثال: ای انسان! ابر و باد و مه و خورشید و فلک و سایر عوامل طبیعت در کارند تا تو بتوانی نانی به کف آری و به غفلت نخوری.

عبارت اخیر نیز به این سرودهٔ سعدی اشاره دارد:  
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

## 5. نوگرایی

بکوشیم برای پیام و موضوع مورد نظر خود، اشعاری را به کار گیریم که چندان تکراری نباشند؛ بلکه از اشعاری استفاده کنیم که کم‌تر نوشته و خوانده شده‌اند؛ به طور مثال، اگر می‌خواهیم اهمیت نوآوری را بیان کنیم، از این سروده فرخی سیستانی کم‌تر استفاده نماییم؛ زیرا در اهمیت نوآوری، غالباً از این بیت استفاده می‌کنند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر  
سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر

می‌توانیم به جای بیت پیشین، مثلاً این بیت از کلیم کاشانی را که کم‌تر شنیده و خوانده شده‌اند، به کار گیریم:

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم»  
تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

یا چنان چه دربارهٔ موضوعی می‌خواهیم بگوییم که گرچه ما در این زمینه سخن را به پایان برده‌ایم، هنوز مطالب و سخنان دیگری نیز باقی مانده است، غالباً به این مصراع از سرودهٔ سعدی اشاره می‌کنیم: «به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی» و البته معمولاً از نزد خودمان يك فعل «است» نیز در پایان این مصراع می‌افزاییم. و حال آن که می‌توانیم مثلاً از بیت‌های زیر که به ترتیب از اقبال لاهوری و مولوی و سعدی هستند، استفاده کنیم:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان  
هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاك است

این سخن را ترجمهٔ پهلوری  
گفته آید در مقام دیگری

بیش از این در نامه نتوانم نوشت  
این حکایت را بیايد دفتری<sup>۱</sup>

## 6. انتساب شعر

در انتساب اشعار به شاعران، دقت بیش‌تری ورزیم تا احیاناً شعری را به شاعری نسبت ندهیم که هرگز آن را نسروده باشد. یکی از بهترین راه‌ها برای حل این مشکل، آن است که تا خودمان شعری را در دیوان یا مجموعهٔ شعری شاعری ندیده‌ایم، به هیچ وجه به آن شاعر منتسب نکنیم و به شنیدن از این و آن و دیدن در کتاب‌های این و آن اکتفا ننماییم؛ مثلاً سه بیت ذیل - به ترتیب - در مجموعه‌های معتبر شعری و سروده‌های فردوسی و نظامی و مولوی دیده نشده‌اند:

چنین گفت پیغمبر راستگوی  
ز گهواره تا گور دانش بجوی

بس که بیستند بر او برگ و ساز  
گر تو ببینی شناسیش باز

۱. این بیت به سعدی منسوب است.

آن چه شیران را کند روبه مزاج  
احتیاج است احتیاج است احتیاج

یا بیت زیر - با همان کلمات و به صورتی هم که ذکر می‌کنیم - از صائب تبریزی نیست و از نظیری نیشابوری است:  
دست طمع چو پیش کسان کرده‌ای دراز<sup>۱</sup>  
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

از اینرو، نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا نام شاعر هر شعر و منبع دقیق شعر او را به درستی بیابیم. جالب توجه است که صاحب این قلم، یک بار در همان صفحات آغازین کتاب یکی از نویسندگان مطرح کشور، بیت زیرین را مشاهده کرد که نویسنده مذکور، آن را به پروین اعتصامی نسبت داده بود:  
در دفتر زمانه فتد نامش از قلم  
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

نگارنده این سطور نیز می‌خواست که این بیت را در یکی از مقالات خود به قلم آورد؛ اما پیش از آن به برنامه نرم‌افزاری «دُرچ» مراجعه کرد تا از صحت متن و نام شاعر این سروده اطمینان حاصل کند. پس از مراجعه، متوجه شد که متن این سروده صحیح است، اما از پروین اعتصامی نیست و از فرخی یزدی است.  
گفتنی است که این گونه خطاها، هم برای نگارنده رخ داده و هم در آثار دیگران بارها مشاهده شده است. بدین جهت، لازم است که این نکته، جدی گرفته شود؛ زیرا ما آن قدر فرصت نداریم که تجربه‌های دیگران را دوباره تجربه کنیم و به گفته یکی از دانشوران: «تجربه آموزگار خوبی است؛ اما حق‌التدریس آن بسیار گران است».

#### 7. منابع معتبر

هنگام نقل شعر، به منابعی مراجعه کنیم که از نظر ادیبان و شعرشناسان و شعرپژوهان، دارای اعتبار و قابل استناد باشند و در نتیجه، نقل معتبر و مشهور آن اشعار را برگزینیم؛ به طور نمونه، این بیت از مثنوی مولوی: «چون که با کودک سر و کارت فتاد / پس زبان کودکی باید گشاد»، در نسخه‌های معتبر، مانند قونیه و نیگلسون، به صورت زیر ذکر شده است:  
چون که با کودک سر و کارم فتاد  
هم زبان کودکی باید گشاد

یا این بیت دیگر از مثنوی: «شکر نعمت افزون کند / کفر، نعمت از کفّت بیرون کند»، در نسخه‌های پیشین بدین صورت آمده است:  
شکر قدرت قدرت افزون کند  
جبر<sup>۲</sup>، نعمت از کفّت بیرون کند  
یا این سه بیت از حافظ: «با خرابات نشینان ز کرامات ملاف / هر سخن جایی و هر نکته مکانی<sup>۳</sup> دارد» و «صالح و طالح، متاع خویش نمودند / تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟» و «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟»، در نسخه‌های معتبر، مانند تصحیح علامه محمد قزوینی به صورت ذیل است:

۱. گاه در بعضی از کتابها و نوشته‌ها، به جای کلمات «طمع»، «کسان» و «کرده‌ای»، به ترتیب کلمات «طلب»، «خسان» و «می‌کنی» را آورده‌اند.

۲. زورگویی و ستمکاری.

۳. در برخی از نسخه‌ها چنین آمده است: «... هر نکته مقامی دارد.»

با خرابات‌نشینان ز کرامات مَلّاف  
هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

صالح و طالح، متاع خویش نمودند  
تا که قبول افتد و که در نظر آید؟

آنان که خاك را به نظر کیمیا کنند  
آیا بُود که گوشه چشمی به ما کنند؟

در این زمینه باید گفت که مثلاً کلیات نظامی گنجوی، تصحیح دکتر وحید دستگردی؛ گلستان و بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، دیوان حافظ، تصحیح علامه محمد قزوینی و مثنوی مولوی، تصحیح رینولد نیگلسون از نسخه‌های معتبر و قابل استناد هستند.

### 8 . خواندن شعر

اگر در مواردی می‌خواهیم شعری را برای دیگران بخوانیم، به سَبْک و محتوای شعر دقت کنیم؛ مثلاً اگر شعر، حماسی باشد، به یک گونه و چنان چه تعلیمی و حکیمانه باشد، به گونه‌ای دیگر خوانده می‌شود. برای نشان دادن تفاوت سَبْکها، به طنز گفته‌اند که شبی سعدی در خواب با فردوسی گفتگو داشت و این بیت را برایش خواند:

خدا کِشتی آن جا که خواهد بَرَد  
و گر ناخدا جامه بر تن دَرَد

فردوسی با روحیه حماسی و انقلابی خود گفت که من اگر به جای تو بودم، چنین می‌سرودم:

بَرَد کِشتی آن جا که خواهد خدای  
و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای

پس همان گونه که گفته‌اند: «هر مقالی را مقامی است»، نیز باید گفت: «هر شعری را خوانشی است»؛ به طور نمونه، شعر شورانگیز زیر از مولوی باید با شور خوانده شود تا بلکه بتوان آن شورانگیزی را به شنونده نیز منتقل کرد:

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو  
واندر دل آتش درآ، پروانه شو پروانه شو  
هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن  
وانگه بیا با عاشقان، همخانه شو همخانه شو  
رو سینه را چون سینه‌ها، هفت آب شو از کینه‌ها  
وانگه شراب عشق را، پیمان‌ها شو پیمان‌ها شو  
باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی  
گر سوی مستان می‌روی، مستانه شو مستانه شو...

اما بیت حکمت‌آموز زیر از پروین اعتصامی که شورانگیزی شعر پیشین را ندارد، دیگر شورمندانه خوانده نمی‌شود:

قطره‌ای کز جویباری می‌رود  
از پی انجام کاری می‌رود

یا سروده زیر که خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام است و به ضامن آهو شدن برادرش، امام رضا علیه‌السلام، نیز اشاره دارد و البته نام شاعرش را نیافتیم، باید با حالتی ملتمسانه خوانده شود:



مگذار مرا در این هیاهو، بانو  
تنها و غریب و سر به زانو، بانو  
ای کاش ضمانت دلم را بکنی  
تکرار قشنگ بچه آهو، بانو

یا سروده زیر که خطاب به امام زمان علیه السلام و از آقای مهدی جهاندار است، نیز باید با  
همین گونه حالت‌های ملتمسانه خوانده شود:  
چه روزها که يك به يك غروب شد، نیامدی  
چه اشکها که در گلو رسوب شد، نیامدی...  
تمام طول هفته را در انتظار جمعه ام  
دوباره صبح، ظهر، نه؛ غروب شد، نیامدی

#### 9. زمان و مکان و مخاطبان

زمان و مکان و مخاطبان را در هنگام خواندن و یا نوشتن شعر در نظر داشته باشیم تا بدانیم  
از چه اشعاری باید استفاده کنیم و از چه اشعاری نباید استفاده کنیم؛ مثلاً خواندن این شعر  
سهراب سپهری که در ذیل آمده است، برای کودکان و نوجوانان و پیرمردان و پیرزنانی که از  
دانش ادبی و عرفانی برخوردار نیستند، آب در هاون کوفتن است و سوراخ دعا گم کردن :  
کار ما نیست شناساییِ راز گل سرخ  
کار ما شاید این است  
که در افسون گل سرخ شناور باشیم  
پشت داناییِ اردو بزنیم  
دست در جذبۀ يك برگ بشویم و سرِ خوان برویم  
صبحها وقتی خورشید درمی آید، متولد بشویم...  
ادامه دارد... .

در بخش نخست این مقاله، از عوامل متعددی که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام برای گرفتاریها ذکر نموده‌اند، آزمایش، شکوفایی و تکامل، تقویت ایمان و پیشگیری را مطرح کردیم. در ادامه بحث، سه عامل دیگر از این عوامل را یادآور می‌شویم، سپس عکس‌العملهای مردم در قبال این مشکلات، و سفارشات دین مبین اسلام در این موارد را بررسی می‌کنیم.

### 5. اجر و پاداش

امام صادق علیه السلام درباره پاداش برخی مصائب در زندگی انسان مؤمن می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ فُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ؛<sup>۱</sup> اگر مؤمن می‌دانست که در برابر مصائب چه پاداشی دارد، آرزو می‌کرد بدنش با قیچی قطع‌شده قطع شود!».

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ إِمَّا يَمْرُضُ فِي جَسَدِهِ أَوْ بِمُصِيبَةٍ فِي أَهْلِهِ أَوْ مَالٍ أَوْ مُصِيبَةٍ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا لِيَأْجُرَهُ عَلَيْهَا؛<sup>۲</sup> خداوند تبارک و تعالی، با گرفتاریها به مؤمن توجه می‌کند؛ یا تن او را بیمار می‌کند، یا او را در سوگ یکی از اهل [خانه‌اش] می‌نشانند و یا یکی از سختیها و رنجهای دنیا را بر او چیره می‌کند. تا او را بر آنها پاداش دهد.»

روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که یکی از فرزندان معاذ از دنیا رفته و به شدت غمگین است. آن حضرت، نامه‌ای به این مضمون برای او نوشت: «از محمد فرستاده خدا به معاذ بن جبل، سلام بر تو باد! سپاس گویم خداوندی را که جز او معبودی نیست، اما بعد: خبر بی‌تابی در اندوه مرگ فرزندان تو به من رسید. همانا پسرت از هدایای ارزنده الهی و از سپرده‌هایی بود که به طور موقت در دست تو بود، و خداوند تو را به او تا زمانی معین بهره‌مند ساخت، و به وقت رسیدن اجل، جان او را ستاند، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (زیرا ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم)، مبدا بی‌تابیت موجب تباهی پاداش تو گردد، و در صورتی که پاداش [بر] مصیبت را دریابی؛ خواهی دانست که این مصیبت، در مقابل پاداشی که خداوند برای اهل تسلیم و پایداری فراهم ساخته، بسیار ناچیز است. و آگاه باش که بی‌تابی، مرده را باز نگرداند، و سرنوشت را تغییر ندهد، بنابراین، صبر را نیکو دار و تحقق وعده الهی را بجوی، مبدا بر آنچه که بر تو و همه مردم حتمی است و در زمان و موعد خود نازل شدنی است تأسف بخوری! سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.»<sup>۳</sup>

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمِنْ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ؛<sup>۴</sup> پاداش بزرگ، در مقابل گرفتاری بزرگ می‌باشد، و خداوند هر گاه قومی را دوست بدارد، آنها را مبتلا می‌کند.»

### 6. ارتباط با خدا

آنچه مسلم است اینکه؛ بلا و سختی موجب ارتباط بیشتر بین انسان مؤمن و معبود بی‌همتا می‌شود. طبق روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام انسان مصیبت زده، آن قدر به خدا نزدیک می‌شود که خداوند دعای او را در حق دیگران مستجاب می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ؛<sup>۵</sup> کسی که برای خدا به عیادت بیماری برود، آنچه را که بیمار در حق او دعا کند خداوند آن را مستجاب می‌فرماید.»

به همین خاطر، آن حضرت به یاران خود سفارش می‌فرمود: «عُودُوا مَرَضَاكُمْ وَ سَأَلُوهُمْ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَةِ؛<sup>۱</sup> به عیادت بیمارانتان بروید و از آنها بخواهید که [برای شما] دعا کنند، چون دعای آنها با دعای فرشتگان برابر است.»

۱. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 434.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 64، ص 236.

۳. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 353.

۴. کافی، ج 2، ص 109.

۵. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، 1409، ه. ق، ج 2، ص 420.

## 7. وسیله توجه و محبت

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغَ افْتَنَاهُ؛ آن هنگام که خداوند، بنده ای را دوست بدارد، او را گرفتار می کند. و اگر محبت خداوند به او بیش از اندازه باشد، او را گرفتار فنا می کند.»

از حضرت پرسیدند: گرفتار فنا شدن چگونه است؟ فرمود: «أَلَّا يَتْرُكَ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا؛<sup>۲</sup> این گونه که نه مالی برای او باقی می گذارد و نه فرزندی.»

عکس العمل مردم در مقابل بلا

همانگونه که میزان شناخت انسانها از دین متفاوت است، عکس العمل آنها در مقابل حوادث و مشکلات نیز متفاوت است. با توجه به قرآن و روایات، برخورد انسانها را در قبال بلاها و مصائب اینگونه می توان بیان کرد:

الف: جزع

عده ای در مقابل بلاها جزع کرده و بی تابی می نمایند. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛<sup>۳</sup> «به یقین انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی تابی می کند.»

همچنین می فرماید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛<sup>۴</sup> «و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد [مایوس می شود و] می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!»

امام صادق علیه السلام مردی را دید که برای فرزندش بی تابی می کرد فرمود: «يَا هَذَا جَزَعْتَ لِلْمُصِيبَةِ الصُّغْرَى وَ غَفَلْتَ عَنِ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى لَوْ كُنْتَ لِمَا صَارَ إِلَيْهِ وَ لَدُكَ مُسْتَعِدًّا لَمَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ جَزَعُكَ فَمُصَابِكُ بَتْرِكِكَ الْأَسْتَعْدَادَ أَعْظَمُ مِنْ مُصَابِكَ بِوَلَدِكَ؛<sup>۵</sup> ای مرد، برای مصیبت کوچک بی تابی می کنی و از مصیبت بزرگ، غافل. اگر تو برای راهی که فرزندت رفته آماده بودی این قدر بر او بی تابی نمی کردی. مصیبت آماده نبودنت بزرگ تر از داغ فرزندت است.»

شهید مطهری؛ در این باره می فرماید: «از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشواریهایی که مصائب تولید می کنند، روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختیها، فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا از برای او واقعاً بلاست.

حقیقت این است که نعمتهای دنیا نیز مانند مصائب، ممکن است مایه رقاء و سعادت باشد، و ممکن است مایه بدبختی و بیچارگی گردد. نه فقر، بدبختی مطلق است نه ثروت خوشبختی مطلق، چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسانها گردیده، و چه بسا ثروتهایی که مایه بدبختی و نکبت قرار گرفته است. امنیت و ناامنی نیز چنین است. برخی از افراد یا ملتها در هنگام امنیت و رفاه، به عیاشی و تن پروری می افتند و در نتیجه، در پرتگاه خواری و ذلت سقوط می کنند و بسیاری دیگر از ملتها از شلاق بدبختی و گرسنگی به جنبش در می آیند و به آقایی و عزت می رسند.

سلامت و بیماری، عزت و ذلت، سایر مواهب و مصائب طبیعی نیز مشمول همین قانون است. نعمتها و همچنین شدائد و بلاها، هم موهبت است؛ زیرا از هر يك از آنها می توان بهره برداریهای عالی کرد، و نیز ممکن است بلا و بدبختی شمرده شوند، زیرا ممکن است هر يك از آنها مایه بیچارگی و تنزل گردند. هم از راه فقر می توان به سعادت رسید و هم از راه ثروت، و از هر دو راه نیز ممکن است آدمی به بدبختی برسد.

۱. همان، ص 421.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 هـ ق، ج 18، ص 318.

۳. معارج / 19 - 20.

۴. فجر / 16.

۵. امالی، شیخ صدوق، ص 358.

علیهذا نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس العمل انسان در برابر آن نعمت، که شاکر باشد یا کفور، و همچنین نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس العمل انسان در برابر آن که صابر و خویشتن دار باشد یا سست عنصر و بی اراده.<sup>۱</sup>

ب: صبر

بعضی از افراد در مقابل بلاها، صبر و استقامت را پیش خود می سازند. در اسلام برای صابری در مقابل بلاها اجر بسیاری شمرده شده است. قرآن کریم می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛<sup>۲</sup> «و بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم!»

همچنین می فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛<sup>۳</sup> «صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.»<sup>۴</sup>

ج: شکر و رضا

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَ إِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ»؛<sup>۵</sup> چون خدا بنده ای را دوست بدارد او را [در دنیا] مبتلا می گرداند، پس اگر صبر کرد او را بر می گزیند و اگر راضی [و خشنود] شد او را خالص می گرداند.»

در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِيهِمْ»؛<sup>۶</sup> بار خدایا تورا ستایش می کنیم ستایش سپاس گزاران بر مصیبتی که بر آنان وارد می شود.»  
وظیفه مؤمنین در قبال مصائب

اگر چه بلاها در زندگی انسانها به خصوص مؤمنین امری طبیعی است و باعث ترفیع درجه، پاک شدن گناهان و... می شود؛ اما باید دانست خود را در دام سختیها انداختن و یا رنج و بلا را از خداوند متعال درخواست کردن، مورد نکوهش بسیار قرار گرفته است.

چنانکه روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای عیادت بیماری بر بستر او حاضر شد و از او احوالپرسی کرد. آن بیمار عرض کرد: «نماز مغرب را به امامت شما به جا آوردم و شما در نماز سوره قارعه را خواندید. پس از آن با خود گفتم پروردگارا! اگر من گناهی کرده ام که می خواهی در آخرت مرا به کیفر آن برسانی، پس از تو می خواهم که تعجیل کنی و در دنیا مرا پاک گردانی. پس از این دعا بود که چنین بیمار شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بِنَسِيمَا قُلْتِ أَلَا قُلْتِ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ فَدَعَا لَهُ حَتَّى أَفَاقَ»؛<sup>۷</sup> چیز بدی گفتمی، چرا چنین دعا نکردی که: پروردگارا، نیکی دنیا و آخرت را نصیب ما کن و ما را از عذاب آخرت در امان بدار. پس از آن، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برای آن مرد بیمار دعا کرد و او بهبود یافت.»

امام صادق علیه السلام نیز به اصحاب خود سفارش می فرمودند که: «سَلُّوا رَبَّكُمْ الْعَفْوَ وَ الْإِعَافِيَةَ فَإِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِنْ رِجَالِ الْبَلَاءِ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَقُّوا بِأَلْمَنَاشِيرِ عَلَى أَنْ يُعْطُوا الْكُفْرَ فَلَمْ يُعْطَوْهُ»؛<sup>۸</sup> از پروردگار خود عفو و عافیت درخواست کنید چون شما مرد [میدان حوادث و] بلیات نیستید. امتهای پیش از شما از گروه بنی اسرائیل، افرادی بودند که بدنشان را با اره نجاری دو نیم می کردند که [آنها تسلیم شوند و] کفر را [بر ایمان] ترجیح دهند؛ ولی آنان به هیچ وجه کفر را بر نمی گزیدند.»

سیره انبیا و اولیای الهی بر این بوده است که هیچگاه از خداوند، بلا و مصیبت نخواسته اند و همواره درخواست رفع بلا و طلب عافیت بوده است.

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری، ص 164 - 165.

۲. بقره/156 - 155.

۳. زمر/10.

۴. ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.

۵. مسکن الفواد عند فقد الأحیة و الأولاد، شهید ثانی، قم، کتابخانه بصرتی، ص 84.

۶. کامل الزیارات، ابن قولویه، قم، انتشارات مرتضویه، 1356 ق، ص 179.

۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 78، ص 174.

۸. المحاسن، احمد برقی، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1371 ق، قم، دوم، ج 1، ص 250.

پس؛ مؤمن نباید خود را (برای رسیدن به ثواب) در معرض بیماری و بلا قرار دهد؛ چنانکه امام سجاده علیه السلام در دعاهای خود، رهایی از بلا و بیماری را طلب کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْيَسِينِي عَافِيَتِكَ، وَجَلِّلِنِي عَافِيَتِكَ، وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَكْرَمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً ً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛<sup>۱</sup> بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و تندرستیت را بر من بپوشان، و مرا به تندرستیت فرو بر، و به تندرستیت نگاهدار، و به تندرستیت گرامی ام فرما، و به تندرستی بی نیازم گردان، و تندرستیت را به من عطا کن، و تندرستیت را به من ببخش، و تندرستیت را برایم بگستران، و تندرستیت را به من شایسته نما، و میان من و تندرستیت در دنیا و آخرت جدایی میانداز. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا تندرستی ده، تندرستی که مرا [از پزشکان یا از درخواست] بی نیاز کند و [بیماریهای ظاهری و باطنی را] بهبودی ببخشد و بالاتر و برتر [از بیماریها بطوریکه بر هر مرض تسلط داشته] و افزون شونده باشد، تندرستی که در تنم تندرستی دنیا و آخرت بیاورد».

آنچه از آیات و روایات ائمه اطهار علیهم السلام بدست می آید در مقابل بلا و مصائب، چند چیز مورد سفارش قرار گرفته است.

#### 1. صبر و شکیبایی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ هُوَ مُبْتَلَى بِبَلَاءٍ مُنْتَظَرٍ بِهِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ فَإِنْ صَبَرَ عَلَيَّ الْبَلِيَّةِ الَّتِي هُوَ فِيهَا عَاقَاهُ اللَّهُ مِنَ الْبَلَاءِ الَّذِي يَنْتَظَرُ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَصْبِرْ وَ جَزَعَ نَزَلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ الْمُنْتَظَرِ أَبَدًا حَتَّى يُحْسِنَ صَبْرَهُ وَ عَزَاءَهُ؛<sup>۲</sup> هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه به بلائی گرفتار است و بلاى بزرگ تر و گرفتاری شدیدتری هم به دنبال او در انتظار است. اگر در همان بلا صبر و شکیبایی داشته باشد خداوند آن بلاى بزرگ تر را برطرف می نماید و اگر صبر نکرده و بی تابى نماید بلاى بزرگ تر که در انتظار او است فرا می رسد و مرتب گرفتاریها بیش تر می گردد تا وقتی که صبر نیکو و شکیبائی را انتخاب کند.»

#### 2. دعا

امام علی علیه السلام می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنَزَّلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ؛<sup>۳</sup> اگر مردم به هنگام نزول عذابها، و گرفته شدن نعمتها، با درستی نیت و با قلبهای پر از محبت در پیشگاه خدا زاری کنند، آنچه از دستشان رفته را باز خواهد گرداند، و هر گونه فسادی را برای آنان اصلاح خواهد کرد.»

#### 3. صدقه

«صدقه» از سفارشات اسلام است و علاوه بر اینکه برای پیشگیری از گرفتاری و دور کردن بلاهای مقدر شده، بسیار مؤثر است برای خلاصی از بلا نیز مورد سفارش قرار گرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: تَصَدَّقُوا وَ دَوُّوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ هِيَ زِيَادَةٌ فِي أَعْمَارِكُمْ وَ حَسَنَاتِكُمْ؛<sup>۴</sup> صدقه بده ید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه، از پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می کند و بر عمر و حسنات شما می افزاید.»

#### 4. اندیشه و عبرت

موعظه دادن به مؤمنان از حکمتهای نزول بلا است. پس باید در هنگام رسیدن بلا و مصیبت، برای پی بردن به حکمت آن تلاش کنیم؛ تا اگر عقوبت است، استغفار کنیم، اگر تادیب و هشدار است هشیار شویم، و اگر یادآوری وظیفه است، به یاد آن بیفتیم ...

#### 5. تسلیم در برابر خواست خدا

۱. صحیفه سجاده، دعای 23، قم، دفتر نشر الهادی، اول، 1376، ص 112.

۲. شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج 2، ص 422.

۳. همان، ج 5، ص 184.

۴. کنز العمال، علامه علاء الدین هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، 1405ق، ج پنجم، ج 6، ص 371.

از جمله سفارشهای اولیای دین تسلیم شدن در برابر خواست خداوند متعال می باشد. حکایت شده است که؛ «فردی درون چاه افتاده بود و مرتب تقاضای کمک می کرد. مردی که از کنار چاه می گذشت به کمک او رفت و به آن فرد گفت: صبر می کنی تا طنابی بیابم و باز گردم؟ فرد درون چاه گفت: اگر صبر نکنم چه کنم».

صبر بر بلا و سختیها زمانی با ارزش است که با رضایت کامل در مقابل خواست الهی باشد نه با ناراحتی و شکایت از اوضاع موجود. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أُنْعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛<sup>۱</sup> خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود: ای داوود! تو می خواهی و من می خواهم؛ ولی فقط آن چیزی واقع می شود که من می خواهم. پس، اگر تسلیم خواست من شوی، خواست تو را هم تامین می کنم؛ اما اگر تسلیم خواست من نشوی، تورا در راه خواسته ات به رنج و زحمت می افکنم و آنگاه همان می شود که من می خواهم.»

نتیجه

1. بلا و مصیبت، علل مختلفی دارد و لازم است انسان مؤمن با دقت، عوامل آن را بررسی کرده و در قبال آن به وظیفه خود عمل نماید.
2. باید به خاطر سپرد که انسان مؤمن مورد بلا و مصیبت قرار می گیرد؛ چرا که حکمت نزول بلا برای بندگان خالص، آسایش سرای جاویدان است.
3. صبر و تسلیم، راز پیروزی در امتحان الهی است؛ و مصائب، هدیه ای الهی برای افراد پرهیزگار است.

زمان برداشت محصول کشاورزان، یکی از بهترین فصلها و زمانها برای طرح مسئله زکات می‌باشد؛ از اینرو مبلغان محترم می‌توانند با مغتنم شمردن فرصت و طرح مناسب بحث زکات، مردم را به این فریضه دینی ترغیب کنند.

از مؤثرترین راههای ترغیب مردم به فرائض دینی؛ از جمله زکات، بیان ثواب و آثار دنیوی و آخروی انجام دستورات دینی از زبان معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

جهت احیاء این فریضه دینی و شرکت در ثواب آن باید در شیوه طرح مباحث دقت کافی داشته و با نیت خالص مردم را به انجام دستورات دینی ترغیب کنیم. گاهی لازم است برای اینکه مردم به دستورات دینی عمل کنند، به گونه‌ای رفتار کنیم که آنان متوجه شوند، در این موضوع به دنبال منفعت خویش نیستیم؛ از همین رو بهتر است افرادی را که مورد اعتماد مردم هستند برای دریافت زکات معرفی کرده و محل خرج آن را نیز با حفظ آبروی کمک‌گیرندگان، دقیقاً بیان نماییم.

برای آنکه مبلغان گرامی بتوانند با بیان روایات، مردم را به انجام این واجب دینی سوق دهند، چند روایت را با عناوین آن ذکر می‌کنیم:

سختی پرداخت مال

به‌طور کلی دل‌کندن از مال دنیا مشکل بوده و ایمان راسخ می‌خواهد تا فرد بتواند از این جاذبه به خاطر خدا بگذرد. قرآن مجید در باره انسان می‌فرماید: «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup>؛ «انسان در علاقه به مال سرسخت است.»

این علاقه به مال موجب می‌شود که در صورت ضعف ایمان، از پرداخت زکات به نحوی فرار کند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است: «مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَفِيهَا تَهْلِكُ عَامَّتُهُمْ»<sup>۲</sup>؛ خداوند فریضه‌ای سخت‌تر از زکات بر این امت واجب نکرده و با [ترك] این فریضه، بسیاری از مردم هلاک می‌شوند.»

زکات، حق فقیران

زکات، حق فقراء در اموال اغنیاء است و آنان حق ندارند مردم بی‌بضاعت را از حق خود

محروم سازند.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَزَادَهُمْ وَإِنَّمَا يُؤْتُونَ مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ»<sup>۳</sup>؛ خداوند عز و جل اموال توانگران به اندازه کفایت فقراء قرار داده است و اگر چنین نبود به خود آنان (فقرا) می‌داد و اگر مالی در اموال اغنیاء هست به دلیل عدم دست‌یابی فقراء به این اموال بوده است.»

زکات، برای تأمین معاش فقراء

فلسفه قانون زکات، از سویی تأمین زندگی فقراء و از سوی دیگر برای افزایش اموال اغنیاء

است.

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَتَوْقِيرًا لِأَمْوَالِكُمْ»<sup>۴</sup>؛ خداوند حکم زکات را برای تأمین قوت فقیران و وفور نعمت شما وضع کرده.»

زکات و افزایش مال

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «مَا مِنْ رَجُلٍ آدَّى الزَّكَاةَ فَتَنَقَّصَتْ مِنْ مَالِهِ وَلَا مَنَعَهَا أَحَدٌ فَزَادَتْ فِي مَالِهِ»<sup>۵</sup>؛ کسی که زکات می‌دهد از مال او کاسته نمی‌شود و کسی هم که زکات نمی‌دهد به مال او اضافه نمی‌شود.»

همچنین به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «مَا حَبَسَ عَبْدٌ زَكَاةً فَزَادَتْ فِي

مَالِهِ»<sup>۱</sup>؛ اینگونه نیست که بنده‌ای زکات مال خود را ندهد و مالش افزایش یابد.»

۱. عادیات/8.

۲. کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، 1365 ش، ج 3، ص 497.

۳. همان.

۴. همان، ص 498.

۵. همان، ص 504.

## دینداری در گرو زکات

کسانی که تصور می‌کنند دین‌دار هستند، نماز می‌خوانند، عزاداری می‌کنند؛ اما زکات نمی‌دهند و آن را هم مهم تلقی نمی‌کنند به اشتباه بزرگی مبتلا شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ<sup>۱</sup>؛ کسی که حتی یک قیراط از زکات را نپردازد مؤمن نیست و مسلمان هم نیست و آن قول خداوند عزَّ وَّجَلَّ است [که در قیامت مانع زکات می‌گوید:] خدایا من را به دنیا برگردان تا درباره آنچه به جا گذاشته‌ام عمل صالحی انجام دهم.»

### طرد تارکان زکات از مسجد

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فَلَانُ قُمْ يَا فَلَانُ قُمْ يَا فَلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تَصَلُّوا فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ<sup>۲</sup>؛ زمانی پیامبر در مسجد به افرادی فرمودند فلانی برخیز، فلانی برخیز، فلانی برخیز تا پنج نفر سپس فرمودند: از مسجد ما بیرون روید، و در آن نماز نخوانید! در حالیکه زکات نمی‌دهید.»

همچنین از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكِّي<sup>۳</sup>؛ مالی که زکات آن پرداخت نشود از رحمت الهی دور است از رحمت الهی دور است.» در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ وَلَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحَهُ<sup>۴</sup>؛ هیچ مالی در خشکی یا دریا از بین نمی‌رود مگر به خاطر ضایع کردن زکات و هیچ پرندۀ ای صید نمی‌شود مگر به خاطر ضایع نمودن تسبیح‌اش.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِذَا مُرِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا<sup>۵</sup>؛ هنگامی که زکات پرداخت نشود زمین برکات خود را پرداخت نمی‌کند.» از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: «مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ<sup>۶</sup>؛ کسی که حق خداوند عز و جل را نپردازد در راه باطلی دو برابر آن را خواهد پرداخت.»

### عذاب اخروی ترك زکات

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛ کسی که حتی قیراطی از زکات را نپردازد پس باید یهودی یا مسیحی از دنیا برود.» عیب پسر زرارۀ می‌گوید شنیدم که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «مَا مِنْ عَيْدٍ يَمْنَعُ دَرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقًّا مِنْ مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ حَيَّةً مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>۷</sup>؛ هیچ بنده‌ای از پرداخت حقی پرهیز نمی‌کند؛ مگر آنکه دو برابر آن را در غیر حق می‌پردازد و هیچ مردی از ادای حقی که در مالش هست منع نمی‌کند؛ مگر آنکه خداوند عز و جل در قیامت آن را بصورت ماری از آتش برگردان او می‌آویزد.» بدان امید که با بیان این روایات برای مردم، در جلب رضای الهی موفق باشید.

۱. همان، ص 506.

۲. همان، ص 503.

۳. همان.

۴. همان، ص 505.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.



خاطراتي از دفاع مقدس (13)  
محمد اصغري نژاد

من باید نزد شما بیایم  
در سال 59 که در منطقه عباسیه بودیم، هر وقت شهید چمران برای بازدید به ما سر می زد، می گفت: «کسی حق ندارد از جایش بلند شود و برای دادن سلام نزد من بیاید. من باید نزد شما بیایم و سلام کنم.»

وقتی شهید چمران می آمد، با یکایک بچه ها احوال پرسی می کرد و از آنها در مورد کمبودهایشان سؤال می نمود.

می گفت: «زمانی که جنگ تمام شود، همه شما را به فلسطین می برم؛ زیرا فقط شما هستید که می توانید دمار از روزگار اسرائیلیها و صهیونیستها در بیاورید.»  
ایشان به علی رضا ماهینی می گفت: «تو مالک اشتر هستی.»<sup>۱</sup>  
پیام وزیر از آن سیاه چال مخوف

به خاطر آنکه قاب عکس صدام را شکسته بودم، مرا به گودالی که هشتاد و یک پله از زمین فاصله داشت، بردند. آنجا شبیه یک مرغ دانی بود. وقتی مرا در سلولم حبس کردند، از بس کوچک بود، می بایست به حالت خمیده در آن قرار می گرفتم. آن سلول درست به اندازه ابعاد یک میز تحریر بود. شب فرا رسید و کلیه هایم از شدت سرما به درد آمده بود. به هر طریق که بود، شب را به صبح رساندم. تحملم تمام شده بود. با پا محکم به در سلول کوبیدم. نگهبان که فارسی بلد بود، گفت: چیه؟ چرا داد می زنی؟

گفتم: یا مرا بکشید یا از اینجا بیرون بیاورید که کلیه ام درد می کند. اگر دوايي هست براي من بیاورید! دارم می میرم.

او در سلول را باز کرد و چند متر جلوتر در یک محوطه بازتر کشاند و گفت: همین جا بمان تا برگردم.

در آنجا متوجه یک پیرمرد ناتوان شدم. او در حالی که سکوت کرده بود، به چشمانم زل زد. بی مقدمه پرسید: ایرانی هستی؟

جوابش را ندادم. دوباره تکرار کرد. گفتم: آره، چه کار داری؟ پرسید: مرا می شناسی؟ گفتم: نه از کجا بشناسم؟ گفت: اگر ایرانی باشی، حتما مرا می شناسی. گفتم: اتفاقاً ایرانی ام؛ ولی تو را نمی شناسم. پرسید: وزیر نفت ایران کیست؟ گفتم: نمی دانم. گفت: ... نام محمد جواد تندگویان را نشنیده ای؟ گفتم: آری، شنیده ام. پرسید: کجاست؟ گفتم: احتمالاً شهید شده. سری تکان داد و گفت: تندگویان شهید نشده و کاش شهید می شد. دیگر همه چیز را فهمیدم. بغض گلویم را گرفته بود. فقط نگاهش می کردم. نگاه به بدنی که از بس با اتوی داغ به آن کشیده بودند، مثل دیگ سیاه شده بود...، گفتم: اگر پیامی داری بهم بگو.

گفت: این سیاه چال، طبقه زیرین پادگان هواپرواز الرشید است ... گفت: ... پیام من مرزداري از وطن است ... صبري من است. نگذارید وطن به دست ناهلان بیفتد. نگذارید دشمن به خاک ما تعرض کند. استقامت، تنها راه نجات ملت ماست. بگذارید کشته شویم، اسیر شویم؛ ولی سرافرازي ملت به اسارت نیفتد.

گفتم: به خدا قسم ... پیامت را به ایرانیان می رسانم. خم شدم دستش را بوسم که گذاشت...<sup>۲</sup>

صبر فرمانده

دم محرم بود و ما از اینکه نمی توانستیم برای امام خود عزاداری کنیم، به شدت ناراحت بودیم. زنده یاد ابوترابی پتویی به خود پیچیده بود و زیر پتو، آرام به سینه خود می زد. پرسیدم: آقا سید! این چه دردی را دوا می کند که در زیر پتو دستي به سینه بزني؟ گفت: می خواهم یادم نرود که محرم است.

آن روز من و سیزده تن از اسرا را کتک زدند. بدن برخی از ما تا حدودی قوی بود؛ اما تن نحیف سید ابوترابی چگونه می توانست تحمل ضربات را بکند؟ البته او تحمل کرد و آهي هم نکشید؛

۱. راوي: يوسف بختياري، رك: در انتظار او (یادنامه شهدای محله شکری و هلالی)، ص 167؛ (اسماعیل ماهینی، کنگره سرداران و 2000 شهید استان بوشهر، اول، ص 84.

۲. راوي: عیسی عیسی، رك: ساعت به وقت بغداد، نوراللهی، شاهد، تهران، چ اول، 86، ج 1، ص 89 - 86.

مبادا روحیه اسرا تضعیف شود. خیلی برای ما سخت بود که شاهد تنبیه و شکنجه سید باشیم.

بعد از اتمام شکنجه، من به خاطر قدرت بدنی قادر به راه رفتن بودم؛ اما جسم ضعیف مرحوم ابوترابی نه؛ لذا سراغش رفته، ایشان را بغل کردم و کشان کشان داخل آسایشگاه بردم. آن موقع بود که احساس کردم امام حسین علیه السلام از دست این قوم هزار چهره چه کشیده است.<sup>۱</sup>

مانند پدر برای نیروها

از ویژگیهای شهید سرلشکر «مسعود منفرد نیاکی» این بود که همیشه در کنار سربازان خود بود. حتی در خط اول نیز به آنها سرکشی می کرد و به آنها روحیه می داد و مشکلات آن عزیزان را برطرف می نمود؛ لذا در میان پرسنل از محبوبیت ویژه ای برخوردار بود. در گرمای تابستان در کانکس او کولر روشن نمی شد. همیشه يك كلاه آهنی به سر و کلتی به کمر داشت. يك بار برای دقایقی وارد کانکس او شدم. گرما کشنده بود. گفتم: جناب نیاکی! تو چطور در این گرمای داخل کانکس، بدون کولر زندگی می کنی؟ با لبخند گفت: سربازهای من در خط، کولر ندارند. چطور وجدانم را راضی کنم به داشتن کولر؟ آنها وقتی به کانکس من بیایند و ببینند من هم کولر ندارم، با انگیزه بیشتر تری کار می کنند.

در آغاز عملیات بیت المقدس، هنگام مرگ فرزندش، به همسر خود گفت: «فرزندم کسانی را دارد که در کنارش باشند؛ ولی من نمی توانم در این بحبوبة جنگ، فرزندان سرباز خود را تنها بگذارم.»<sup>۲</sup>

جو حاکم بر جهادگران

قبل از عملیات فتح المبین بود که از جهاد سازندگی برگه مأموریت گرفتم. گفته بودند با هر وسیله ای که می توانی به پادگان حمیدیه برو؛ چون تمام جهادگران جهاد دامغان آنجا مستقر شده اند.

تا اهواز با قطار و از آنجا پشت يك ماشین در حرکت بودم. دلم گرفته بود. با خود فکر می کردم حداقل يك ماه به من سخت می گذرد تا با دیگران آشنا شوم؛ ولی اشتباه می کردم. بچه های جهاد چنان برخورد محبت آمیز کردند که گویی سالها با یکدیگر آشنا هستیم. سراغ مسئول را گرفتم. گفتند: فعلاً برادر حسن بیگی است.

پیش خود می گفتم: حتماً بایستی برای دیدن او نوبت بگیرم و منتظر شوم؛ اما این طور نبود. آقای حسن بیگی چنان ساده برخورد می کرد که فکر می کردیم یکی از بچه های ساده جهاد است. برگه مأموریت را نشانش دادم. گفت: برو سوار آن تویوتا شو! در طول راه چنان با محبت برخورد کرد که فکر می کردم در منزل خود هستم. فقط روز اول نبود. در تمام آن مدت و در تمام طول مأموریت جو حاکم، جو دوستی و محبت بود. رده بالا و رده پایین، نیروی ساده و مسئول، زانو به زانو سر يك سفره می نشستند و با هم از يك غذا تناول می کردند. و غالباً غذایی ساده مثل: نان، پیاز، ماست بود. آنجا فرد بی کار نداشتیم. و کسی تماشاگر نبود. بارها می دیدیم فلان مسئول محور، پایه پای ما مشغول کار است. هر جا که بودیم، در سرما یا گرما، زیر باران و غیر آن، مسئولین هم بودند. هیچ کس از ساعت کار و شیفت کاری صحبت نمی کرد. اگر نوبت کاری تو بود و خواب می ماندی، هیچ کس بیدارت نمی کرد تا بگوید نوبت و شیفت توست. روزگار غریبی بود، غریب و شیرین.<sup>۳</sup>

ترجیح دیگران

پاتک عراق در چزابه هشت روز طول کشید. من در آن زمان راننده آمبولانس بودم و کارم حمل مجروح تا اورژانس صحرايي بود. يك بار پاسداري را می بردم که درشت هیكل بود. از سر تا پایش سوراخ سوراخ شده بود. شاید دویست ترکش خورده بود. روحیه بالایی داشت و مدام ذکر «یا مهدی» می گفت: ذکرش شیرین بود و به دل می نشست. وقتی او را به اورژانس بردم،

۱. راوی: صارم طهماسبی، ر.ک: همان، ج 2، ص 37 و 38.

۲. ر.ک: اطلاعات (88/2/30)، ص 10.

۳. راوی: احمد فراتی، ر.ک: جاده پیروزی، (خاطرات جهادگران جهاد سازندگی دامغان، بنیاد حفظ آثار، اول: 74، ص 54-56).

منتظر ماندم تا از وضعیتش باخبر شوم. دکترها که او را مشاهده کردند، همگی بر بالینش حاضر شدند. او که دید همه سراغش آمده‌اند، سر بلند کرد و گفت: بروید به بقیه برسید، من حالم خوب است.<sup>۱</sup>

از فرمانده تا پاسدار وظیفه

در آن روزها در سپاه همدان رسمی جا افتاده بود؛ رسم رقابت در نظافت. همه اعم از فرمانده - که سردار محمود شهبازی بود - تا سایر مسئولین و پاسداران ذخیره، همه خود را موظف می‌دانستند این کار را انجام دهند. هر کس زودتر از بقیه بیدار می‌شد، بلافاصله و البته دقیق، به این کار همت می‌گمارد. آخر الامر طوری شده بود که دیگران متوجه می‌شدند مثلاً نظافت کننده ساعت 3/30 دقیقه صبح بیدار شده، به نگهبان پاس آخر می‌سپردند که آنها را ساعت 3/00 بیدار کند. در همین زمینه باید گفت: آن روزها به محض اینکه بار توسط تریلر به سپاه همدان می‌آمد - و شامل قند، حبوبات، برنج و مهمات می‌شد - همه برادران سپاهی اعم از مسئول و غیر مسئول يك گونی روی گرده خود می‌انداختند و بار را از تریلر تخلیه می‌کردند و داخل انبار سپاه می‌گذاشتند. سردار شهبازی علی‌رغم مشکل بدنی، دوش‌به‌دوش سایرین در تخلیه بارها فعالیت می‌کرد. و آخر کار، می‌رفت و دست و صورتش را می‌شست و خاک را از لباسش می‌تکاند و سراغ کارش می‌رفت. با همین کارها بود که در دل بچه‌ها خیلی نشست.<sup>۲</sup> هفتاد و دو ساعت تلاش

روز سوم از عملیات والفجر 8 بود. به اتفاق حاج محمد شیري برای هم‌فکری و مشورت با برادر یدالله شمایللی - مسئول مقر مهندسی رزمی کربلا - در پی او بودیم. پس از پی‌گیری زیاد گفتند که ایشان در محل نگهداری اسراست و برای چند ساعتی به استراحت مشغول است. چون کار خیلی مهمی داشتیم، تصمیم گرفتیم ایشان را علی‌رغم میل خود بیدار کنیم. او را که پیدا کردیم، دیدیم با چهره‌ای غبار گرفته و خسته روی تختی شبیه به شهدایی که در بستر آرمیده‌اند، به خواب عمیقی فرو رفته است.

ابتدا صدا زدیم؛ ولی پاسخی نداد. سپس دو نفری با صدایی بلندتر خواستیم او را متوجه حضور خود کنیم که باز تأثیری نداشت. به ایشان نزدیک‌تر شده، با دست تکانش دادیم که باز متوجه نشد. سپس با شدت بیشتری تکانش دادیم که نتیجه بخش نبود. ترسیدیم که به شهادت رسیده باشد. دوستان ایشان گفتند: برادر شمایللی سه شبانه‌روز استراحت نداشته است.

مسئولیت سنگین این عزیزان در قرارگاه‌های مهندسی - رزمی جنگ جهاد سازندگی در قبل و بعد از عملیاتها و تلاش خستگی‌ناپذیر آنان، نشانگر گوشه‌ای از فداکاریهای رزمندگان اسلام و عزیزان مهندسی - رزمی جنگ جهاد بود.<sup>۳</sup>

۱. راوی: اسدالله حاجی قربانی، ر.ک: جاده پیروزی، خاطرات جهادگران جهاد سازندگی دامغان، بنیاد حفظ آثار، اول، 74، ص 50 و 51.

۲. راوی: سردار همدانی، ر.ک: تکلیف است برادر، ص 170 و 171.

۳. راوی: محمد دیانت (فرمانده گردان مهندسی رزمی موسی بن جعفر علیه‌السلام جهاد سازندگی خراسان)، ر.ک: بوران حادثه، ویرایش جعفر بگلو، خاطرات دفاع مقدس از زبان فرماندهان مهندسی رزمی جنگ جهاد، بنیاد حفظ آثار، تهران، اول، 82، ص 55 و 56.

۱ رهبر معظم انقلاب در دیدار قشرهاي مختلف مردم در روز نيمه شب 1429 ق مطابق با 1387 ش، بيانات مهمي اظهار داشتند که متن آن را ارائه مي کنيم.

حقيقت مشترك میان همه ادیان

روز نيمه شعبان روز امید است. این امید، مخصوص مجموعه شیعیان یا حتی مخصوص امت مسلمان هم نیست. اصل امید به يك آینده روشن برای بشریت و ظهور يك موعود، يك منجي، يك دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم. غیر از حالا دین اسلام و مسیحیت و یهودیت، حتی ادیان هند، بودائی و ادیانی که نامی از آنها هم در ذهن اکثر مردم دنیا نیست، در تعلیمات خود يك چنین آینده ای را بشارت داده اند. این در واقع امید بخشیدن به همه انسانها در طول تاریخ است و پاسخگویی به نیاز انسانها به این امید، که حقیقتی هم با آن بیان شده است.

ادیان الهی و آسمانی - که اغلب این ادیان ریشه های الهی و آسمانی دارند - نخواستند امید واهی به مردم بدهند؛ آنها واقیعتی را بیان کردند. در خلقت بشر و تاریخ طولانی بشریت حقیقتی وجود دارد و آن حقیقت این است که این ستیزه میان حق و باطل، يك روز به سود حق و زیان باطل پایان خواهد گرفت و از آن روز به بعد دنیای حقیقی بشر، زندگی مطلوب انسان، آغاز خواهد شد که در آنجا ستیزه گری مفهوم مبارزه نیست، مبارزه برای تسابق در خیرات است. این يك حقیقتی است که بین همه ادیان مشترك است.

اعتقاد شیعیان منتظر

خصوصیت اعتقاد ما شیعیان این است که این حقیقت را در مذهب تشیع از شکل يك آرزو، از شکل يك

انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسانها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است  
امر ذهنی محض، به صورت يك واقیعت موجود تبدیل کرده است. حقیقت این است که شیعیان وقتی منتظر مهدي موعودند، منتظر آن دست نجات بخش هستند و در عالم ذهنیات غوطه نمی خورند؛ يك واقیعتی را جستجو می کنند که این واقیعت وجود دارد. حجت خدا در بین مردم زنده است؛ موجود است؛ با مردم زندگی می کند؛ مردم را می بیند؛ با آنهاست، دردهای آنها، آلام آنها را حس می کند. انسانها هم، آنهایی که سعادت مند باشند، ظرفیت داشته باشند، در مواقعی به طور ناشناس او را زیارت می کنند. او وجود دارد؛ يك انسان واقعی، مشخص، با نام معین، با پدر و مادر مشخص و در میان مردم است و با آنها زندگی می کند. این، خصوصیت عقیده ما شیعیان است.

ناتوانی مذاهب از رد تفکر شیعه

آنهایی هم که از مذاهب دیگر این عقیده را قبول ندارند، هیچ وقت نتوانستند دلیلی که عقل پسند باشد بر رد این فکر و این واقیعت، اقامه کنند. همه ادله روشن و راسخ که بسیاری از اهل سنت هم آن را تصدیق کرده اند، به طور قطع و یقین از وجود این انسان والا، این حجت خدا، این حقیقت روشن و تابناک - با همین خصوصیات که من و شما می شناسیم - حکایت می کند و شما در بسیاری از منابع غیر شیعه هم این را مشاهده می کنید.

فرزند مبارك پاك نهاد امام حسن عسکری علیه السلام، تاریخ ولادتش معلوم است، مرتبطین اش معلومند، معجزاتش مشخص است و خدا به او عمر طولانی داده است و می دهد. و این است تجسد آن آرزوی بزرگ همه امم عالم، همه قبایل، همه ادیان، همه نژادها، در همه دوره ها. این، خصوصیت مذهب شیعه درباره این مسئله مهم است.

معنای انتظار فرج

يك نکته در باب مسئله مهدویت این است که شما در آثار اسلامي، در آثار شيعي مي بينيد که از انتظار حضرت مهدي تعبیر شده است به انتظار فرج، فرج يعني چه؟ يعني گشايش . کي انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشايش دارد؟ وقتي يك فروبستگی اي وجود داشته باشد، وقتي گرهی هست، وقتي مشکلي هست. در زمينه وجود مشکل، انسان احتياج پيدا مي کند به فرج؛ يعني سرانگشت گره گشا؛ باز کننده عقده هاي فروبسته. این نکته مهمي است. معنای انتظار فرج به عنوان عبارت آخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت عليهم السلام وضعیتی را که در دنیای واقعي وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می شناسد. واقع قضیه هم همین است. منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومي انسانیت گشايش پيدا بکند. مسئله، مسئله گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان عليه السلام براي اینکه فرج براي همه بشریت به وجود بياورد، ظهور مي کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده بشر را نجات بدهد.

این معنایش این است که آنچه را که امروز وجود دارد؛ این نظم بشری غیر عادلانه، این نظم بشری ای که در آن انسانهای بی شماری مظلوم واقع می شوند، دلهاي بی شماری گمراه می شوند، انسانهای بی شماری فرصت عبودیت خدا را پيدا نمی کنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان است. انتظار فرج يعني قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسانها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است.

امروز دنیا از ظلم و جور پر است  
امروز شما به اوضاع دنیا نگاه کنید، همان چیزی که در روایات مربوط به ظهور ولي عصر عليه السلام دارد که «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» همچنان که يك روزي همه عالم از ظلم و جور پر بوده است - در روزگارانی ظلم و جور، وضع حاکم بر بشر بوده است - همان طور خدای متعال در زمان او عدل و داد را وضع حاکم بر بشریت قرار خواهد داد. امروز همین است؛ امروز ظلم و جور حاکم بر بشریت است. زندگی بشر امروز زندگی مغلوب و مقهور دست ظلم و استبداد در همه دنیاست. در همه جا این جور است. بشریت، امروز بر اثر غلبه ظلم، غلبه اغراض و هواهاي نفسانی دچار مشکلات فراوانند. دو میلیارد گرسنه در دنیای امروز، وجود میلیونها انسانی که در نظامهای طاغوتي مغلوب هوای نفس قدرتمندان طاغوتي هستند، حتی فشار بر مؤمنین و مجاهدین في سبیل الله و مبارزان راه حق و ملتی مثل ملت ایران که توانسته است در يك مجموعه محدودی، در يك فضای معینی، پرچم عدل و داد را بلند بکند و فشار بر مجاهدان في سبیل الله، همه نشانه سیطره ظلم و جور بر دنیاست. این، انتظار فرج را با وضعیت کنونی زندگی انسان در دوره های مختلف معنا می کند.

انتظار يعني قانع نشدن به وضع موجود زندگی

امروز ما انتظار فرج داریم. يعني منتظریم که دست قدرتمند عدالت گستری بیاید و این غلبه ظلم و جور را که همه بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسانها بوزاند، تا انسانها احساس عدالت کنند. این نیاز همیشگی يك انسان زنده و يك انسان آگاه است؛ انسانی که سر در پيله خود نکرده باشد، به زندگی خود دل خوش نکرده باشد. انسانی که به زندگی عمومي بشر با نگاه کلان نگاه می کند، به طور طبیعی حالت انتظار دارد. این معنای انتظار است. انتظار يعني قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش براي رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولي خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدي صاحب زمان عليه السلام تحقق پيدا خواهد کرد. باید خود را به عنوان يك سرباز، به عنوان انسانی که حاضر است براي آنچه شرايطي مجاهدت کند، آماده کنیم.

تشکیل نظام جمهوری اسلامي از مقدمات ظهور

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحي را وجهه همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان عليه السلام هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار، دست قاهر قدرتمند الهي ملکوتي است که باید

بباید و با کمک همین انسانها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسانها را بنده واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار، معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم. و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته‌اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده کنند. این معنای انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان علیه‌السلام برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن. آن انقلاب بزرگ تاریخی برای آن هدف انجام خواهد گرفت. و او عبارت است از ایجاد عدل و داد، زندگی انسانی، زندگی الهی، عبودیت خدا؛ این معنای انتظار فرج است.

امروز بحمدالله ملت ما توجهشان به مقوله مهدویت و وجود مقدس حضرت مهدی علیه‌السلام از همیشه پیش‌تر است. روز به روز انسان احساس می‌کند در دل جوانان، در میان آحاد مردم، شوق و عشق و ارادت و تذکر نسبت به وجود مقدس حضرت حجت علیه‌السلام پیش‌تر می‌شود. این هم از برکات خود آن بزرگوار است. نگاه آن بزرگوار، نظره رحیمه آن بزرگوار به ملت ما، دل‌های آنها را متوجه آن حقیقت تائبانک کرده است. خود این، نشانه توجه آن بزرگوار است. این را باید قدر دانست.

مدعیان دروغین را تصدیق نکنید البته مثل همه حقایقی که در برهه‌های مختلفی از زمان، ملعبه دست سودجویان می‌شود، این حقیقت هم گاهی ملعبه دست سودجویان می‌شود. این کسانی که ادعاهای خلاف واقع می‌کنند - ادعای رؤیت، ادعای تشریف، حتی به صورت کاملاً خرافی، ادعای اقتدای به آن حضرت در نماز - که حقیقتاً ادعاهای شرم‌آوری است، اینها همان پیرایه‌های باطلی است که این حقیقت روشن را در چشم و دل انسانهای پاک نهاد ممکن است مشوب کند. همه آحاد مردم توجه داشته باشند این ادعاهای اتصال و ارتباط و تشریف به حضرت و دستور گرفتن از آن بزرگوار، هیچ کدام قابل تصدیق نیست. بزرگان ما، برجستگان ما، انسانهای باارزشی که یک لحظه عمر آنها ارزش دارد به روزها و ماه‌ها و سالهای عمر امثال ما، چنین ادعاهایی نکردند. ممکن است یک انسان سعادت‌مندی، چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود؛ اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند؛ اهل گفتن نیستند؛ اهل دکان داری نیستند. این کسانی که دکان داری می‌کنند به این وسیله، انسان می‌تواند به طور قطع و یقین بگوید اینها دروغگو هستند؛ مفتری هستند. این عقیده روشن و تابناک را بایستی از این آفت اعتقادی دور نگه داشت.

عقاید شیعی، مستحکم‌ترین و منطقی‌ترین عقاید امروز خوشبختانه در مجلس ما جمعی از عناصر فرهنگی، رایزنان فرهنگی، جمعی از مدیران آموزش و پرورش، جمعی از جوانان زنده و برجسته سازمان جوانان، جمعی از مجموعه‌های مرتبط با مهدویت حضور دارند. آنچه را که من به این مناسبت در این جمع فرهنگی آگاه و هوشیار به شما برادران و خواهران می‌خواهم عرض بکنم، این است که ما عقاید اسلامی‌مان، به‌خصوص عقاید شیعی، جزو پاکیزه‌ترین و منطقی‌ترین و مستحکم‌ترین عقاید است. توحیدی که ما تصویر می‌کنیم، امامتی که تصویر می‌کنیم، شخصیت نبی که ما تصویر می‌کنیم، مسائل اعتقادی و معارف دینی‌ای که در آئین تشیع تصویر می‌شود، تصویرهای روشن و منطقی‌ای است که هر ذهن فعالی و اهل کنکاشی می‌تواند به حقانیت و صحت و دقت این اعتقادات پی ببرد. عقاید شیعه، عقاید بسیار مستحکمی است. همیشه در طول تاریخ اسلام، عقاید تشیع این‌جور شناخته شده است. دیگران، مخالفین در مقام احتجاج، در مقام استدلال، درهماوردیهای کلامی، به استحکام عقاید امامیه که از ائمه علیهم‌السلام اخذ شده است، اعتراف کرده‌اند. و ائمه علیهم‌السلام به تبع قرآن کریم، ما را به تأمل، به تفکر و به کارگیری خرد

و اندیشه دستور داده‌اند. این است که فکر، اندیشه، خرد، در این عقاید آشکار است؛ به علاوه راهنمایی‌های ائمه علیهم‌السلام هم که هدایت کننده است و جلوگیری از لغزش‌هاست.

توصیه به مجموعه‌های فرهنگی

این عقاید را بایستی اولاً درست فهمید، ثانیاً آنها را با تدبیر و تأمل عمق بخشید، ثالثاً آنها را به‌درستی منتقل کرد. در همه مجموعه‌های فرهنگی این‌جور است. در آموزش و پرورش، یک معلم، یک مدیر آموزشی یا پرورشی به بهترین وجهی می‌تواند از این فرصت طلایی عمر نوجوان ما که در اختیار اوست، استفاده کند. عقاید دینی را نه فقط در زنگ تعلیمات دینی، بلکه می‌شود آن را در همه فرصت‌های تعلیم با هوشیاری، با دقت، با سنجیدگی، در عمق ذهن و جان متعلم جایگزین کرد، تا او فرصت پیدا کند آن را در دل و مغز خود رشد بدهد.

امروز ما انتظار فرج داریم. یعنی منتظریم که دست قدرتمند عدالت گستری بیاید و این غلبه ظلم و جور را که همه بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسانها بوزاند، تا انسانها احساس عدالت کنند. مجموعه‌های فرهنگی مرتبط با ملت‌های دیگر و شاغل در خارج کشور یا مرتبط با آنها، مهم‌ترین کارشان این است که این حقایق را بتوانند با شیوه‌های مختلف در مقابل چشم و نظر خوانندگان و جویندگان قرار بدهند؛ همین قدر که آنها مطلع بشوند. در همین قضیه مهدویت، آن کسانی از اهل سنت یا حتی از علمای غیرمسلمان که به عقاید شیعه در باب مهدویت توجه کردند و از آن اطلاع پیدا کردند، تصدیق کردند که بشارتهایی که در تورات و انجیل و ادیان دیگر هست، همه منطبق با همین مهدویت است که در شیعه وجود دارد. این را اعتراف می‌کنند. آن کسی که عقیده شیعه را نمی‌داند، یا شکل تحریف شده آن به او رسیده، بدیهی است که یک چنین قضاوتی نمی‌تواند بکند. شکل درست عقیده را باید منتقل کرد. آن وقت خواهید دید که قضاوت خردمندان عالم، آگاهان عالم، قضاوت موافق با این عقیده خواهد بود و تأیید می‌کنند و تصدیق می‌کنند و به آن می‌گروند.

نشان دادن حقیقت بدون دخالت خرافه‌ها

این را، هم جوانان ما - جوانان فرزانه ما، دانشجویان ما، طلاب فاضل ما - هم مجموعه‌هایی که متصدی آموزشند، متصدی تبلیغند، متصدی پرورش افکار و اذهان هستند، باید توجه کنند. نشان دادن آن حقیقتی که در اختیار مذهب امامیه و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هست به مخاطب، مساوق با قبول مخاطب و همراه با تصدیق و پذیرش مخاطب است. حقیقت را باید نشان داد. باید سعی کنیم پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج‌فهمیها، بدفهمیها دخالت نکنند. البته نقش علمای دین، مبلغان برجسته، روشنفکران در این زمینه، نقش برجسته‌ای است. و ملت ما با عمل به تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به قرآن، چه در دوران انقلاب، چه در دوران دفاع مقدس، چه در حوادث گوناگونی که برای کشور ما پیش آمده است، حقانیت این تعالیم را نشان داد. بسیاری از مردم دنیا در دوران دفاع مقدس با حقانیت تشیع آشنا شدند و به آن گرایش پیدا کردند و آن را قبول کردند و پذیرفتند؛ همچنانی که خیلی از ناظران جهانی در دوران دفاع مقدس، در دوران انقلاب، با حقایقی که در عمل امام بزرگوار ما و حواریون او - که همین جوانهای مبارز و مجاهد و مجاهدان

این کسانی که ادعاهای خلاف واقع می‌کنند - ادعای رؤیت، ادعای تشریف، حتی به صورت کاملاً خرافی، ادعای اقتدای به آن حضرت در نماز - که حقیقتاً ادعاهای شرم‌آوری است، اینها همان پیرایه‌های باطلی است که این حقیقت روشن را در چشم و دل انسانهای پاک نهاد ممکن است مشوب کند

راه حق بودند - دیده شد، به حقانیت اسلام اعتقاد پیدا کردند. بسیاری از ملت‌ها که مسلمانان بودند؛ اما غفلت از حقیقت اسلام داشتند، بیدار شدند؛ آگاه شدند. نشان دادن حقیقت صحیح دین و نشان دادن آن به خصوص در عمل، چنین خاصیت معجزه آسایی دارد.



## اخلاق و ارزشها در خانواده (گزارشی از جامعه مبلغان کشور (4))

در هفتمین گردهمایی جامعه مبلغان کشور، مسئله سقوط اخلاق و ارزشها در خانواده و راههای حل این معضل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در این جلسه که حضرت آیت الله مقتدایی، مدیر محترم حوزه‌های علمیه نیز حضور داشتند، حجت الاسلام والمسلمین نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه، ضمن طرح بحث گفتند: «این جلسات از جهات مختلف مفید و مؤثر است؛ زیرا اولاً برای خود اعضا حائز اهمیت است و از نظرات یکدیگر بهره‌مند می‌شوند و انس و الفت بیش‌تری بین آنها برقرار می‌شود و ثانیاً مباحثی که مطرح می‌کنند، می‌تواند از طریق مجله مبلغان در اختیار مبلغان کشور قرار گیرد.»

پس از بیانات معاون محترم تبلیغ حوزه، هر يك از مبلغان و اساتید گرامی درباره موضوع جلسه به اظهارنظر پرداختند و در پایان جلسه، مدیر محترم حوزه‌های علمیه بیاناتی ایراد فرمودند. خلاصه برخی از بیانات و نظریه‌های اساتید و مبلغان گرامی را در ذیل می‌آوریم:

### حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری

به نظر می‌رسد در تحکیم ارزشهای خانواده، اگر از نگاه دین در سه محور درست بحث نشود، قطعاً ما به نتیجه درستی نمی‌رسیم. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما این است که در مباحث خانواده و در کل مباحثی که مربوط به تقویت دین است، نگاه‌گزینشی می‌کنیم، نه نگاه نظام‌مند.

در بحث خانواده، اولاً شکل‌گیری خانواده باید دینی باشد؛ وگرنه طبیعتاً تحکیم ارزشها در آن صورت نمی‌گیرد و «خشت اول چون نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج.» تا ازدواج با آموزه‌های دینی اجرا نشود، ما مشکل خواهیم داشت. در ازدواج - که شکل‌گیری خانواده است - سه مشکل اساسی وجود دارد که باید در تبلیغ به آن پرداخته شود:

1. سن ازدواج.
  2. هزینه ازدواج و فرآیند پولی که در ازدواج، مهریه و ... وجود دارد.
  3. فرهنگ ازدواج و آداب و سننی که در آن وجود دارد.
- دوم، روابط داخل خانواده است. عمده‌ترین آموزه اسلام در این باره این است که رابطه مرد با زن باید بر اساس محبت و رابطه زن با مرد بر اساس اطاعت و حفظ اقتدار باشد. در شرایط فعلی روابط زن و شوهر، یا والدین و فرزندان و حتی فرزندان با یکدیگر، با نظام دینی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و فقط گاهی تذکراتی اخلاقی روی منبر گفته می‌شود.
- گاهی مستمعین می‌گویند: منبرها اغلب حق والدین بر فرزندان را می‌گویند؛ اما حق فرزندان بر والدین را کم بیان می‌کنند. وقتی بحث والدین و فرزندان را می‌خواهیم بگویم، این لطیفه را نیز بیان می‌کنم که: بچه‌ای پدرش را اذیت می‌کرد، پدرش گفت: اذیتم نکن، و الا عاقبت می‌کنم، بچه گفت: من هم عوقت می‌کنم. گفت: عوق چیست؟ گفت: هرکس مرا دید، می‌گوید: بر پدر و مادرش لعنت.

روابط در خانواده سه بخش دارد: زن و شوهر، والدین و فرزندان و فرزندان با یکدیگر که در هرکدامشان شاخصهای دینی را خیلی جالب می‌شود بیان کرد. به عنوان مثال: در رابطه فرزندان با پدر و مادر - به اندازه ای که من گشتم - روایات سه شاخص را خیلی مورد توجه قرار داده‌اند: ادب و احترام، اطاعت، و خدمت. همه بحثها را می‌توان در این سه محور خیلی زیبا بیان کرد.

بحث سوم، محصول خانواده است که به تربیت مربوط می‌شود. من از فصل چهارم کتاب «فاطمه بانوی نمونه اسلام» نوشته آیت الله امینی الهام گرفتم و گفتم: اساس تربیت فاطمی در خانواده براساس پنج تنظیم است. تربیت را تنظیم معنا کردیم و گفتیم: تربیت یعنی تنظیم. زیادی هرچیزی بد است، کمبودش نیز مشکل ایجاد می‌کند. اگر این پنج تنظیم را در محصول خانواده مورد توجه قرار دهیم، قطعاً خیلی از ارزشها را در خانواده می‌بینیم. این پنج تنظیم عبارت‌اند از:

1. تنظیم محبت.
2. تنظیم شخصیت.

3. تنظیم ظاهر و باطن - که در آنجا به تقوا اشاره می‌شود. - یعنی ایمان و عمل با هم تنظیم گردد.

4. تنظیم روابط که احترام متقابل، احترام به یکدیگر و... است.

5. تنظیم سرمایه‌ها. مثلاً مدیریت زمان را در آنجا بیان می‌فرمایند.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم ارزشها در خانواده تحکیم یابد، در این سه فصل: «شکل‌گیری خانواده که بحث ازدواج است، روابط خانواده که خود دارای سه محور است و محصول خانواده که نتیجه تربیت است.» و در پنج تنظیم، باید با آموزه‌های اسلامی بیان شود. که در این صورت ما خانواده‌ای اسلامی را ساخته‌ایم. اگر در این سه بخش، ارزشهای خانواده مورد توجه بزرگواران قرار بگیرد، بسیار خوب است.

ماه رمضان در پیش است؛ زیباترین فرصت برای مباحث تربیتی، همین ماه است. اگر بحث خانواده را در این سه بخش، برای مردم بیان کنیم و کلی‌گویی نکریم خیلی مؤثر است. من عنوان این بحث را «مدیریت دینی در زندگی» می‌گذارم؛ مدیریت دینی در شکل‌گیری زندگی، مدیریت دینی در روابط زندگی و مدیریت دینی در تربیت.

حجت الاسلام والمسلمین صالحی خوانساری

اولاً: اگر اخلاق و ارزشهای خانواده سقوط کرده است، باید علت سقوط را بفهمیم؛ زیرا هیچ وقت تصمیم بدون تشخیص، و اراده بدون شناخت امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً: بنده معتقدم پدر، مادر، همسر، دختر، و پسر، همدیگر را خوب نمی‌شناسند. اگر جایگاه هرکدام در خانه شناخته شد، قطعاً به صواب به یکدیگر نزدیک خواهند شد. 40 سال قبل در تهران در تاکسی نشسته بودم. یکی از دختران رضاشاه درباره حقوق زن، عدم تساوی حقوق زن با مرد و اینکه زن به حقش نرسیده است، از طریق رادیو بحث می‌کرد. گفت: 30 سال قبل حق زن ایرانی داده شد. به عقب - تاریخ - برگشتم، دیدم که قصر کشف حجاب پدرش را می‌گوید. او کشف حجاب پدرش نسبت به ناموس ایران را احقاق حق زن ایرانی می‌داند. ما باید از بیان معصومین علیهم‌السلام جایگاه اعضای خانواده را بشناسیم و بفهمیم و بعد به مردم هم بگوییم.

در «ثواب الاعمال» مرحوم صدوق روایت بسیار جالبی درباره جایگاه اعضای خانواده دیدم که خیلی حیرت‌آور است. واقعاً پدر و مادرها می‌فهمند دخترشان یعنی که؟ یعنی چه؟ جایگاه دختر را می‌دانند؟ نمی‌دانند. جایگاه پسر را می‌دانند؟ نمی‌دانند. پسر و دختر جایگاه پدر و مادر را می‌دانند؟ نمی‌دانند. پدر نسبت به همسرش، نسبت به مادر خانه؟ در آن روایت امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُتُونُ نِعَمٌ وَ الْحَسَنَةُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ التَّعَمُّةُ يُسْتَلُّ عَنْهَا»، اگر پدر و مادر، دختر را به منزله حسنه‌ای مثل تلاوت قرآن و نماز شب نگاه کنند، می‌فهمند چگونه با او تعامل داشته باشند و همچنین پسر را که نعمت است.

بنده معتقدم در خانواده‌ها شناخت نیست. اگر بنده ده‌ای را منبر بروم، کما اینکه این کار را کرده‌ام، یک شب فقط درباره جایگاه پدر در خانواده صحبت می‌کنم. یک شب فقط درباره عزت مادر، حقوق و اولویتش. یک شب درباره همسر «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» یک شب درباره جایگاه دختر، یک شب جایگاه پسر. اگر واقعاً ما تصمیم بگیریم به مردم نسبت به حقوقش، حریمش، بدهکاریش و بستانکاریشان شناخت بدهیم، تا حد زیادی مشکل حل می‌شود. وقتی شناخت بالا رفت، قطعاً تصمیم‌گیری درست‌تر می‌شود. خانواده‌ها به هم نزدیک می‌شوند و حریم همدیگر را حفظ می‌کنند. همیشه تصمیم، فرع بر تشخیص است و اراده و عزم، فرع بر شناخت. وقتی شناخت در جامعه نیست، حقوق و ارزشها سقوط می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین مقدسیان

من علاوه بر تأیید صحبت‌های جناب آقای خوانساری، عرض می‌کنم که:

1. علت اصلی سقوط ارزشها در جامعه، ضعف ایمان در خانواده است. آنجایی که ایمان

قوی‌تر است، این مسائل وجود ندارد. متأسفانه حلقه گمشده جامعه ما «ایمان» است.

2. در خانواده‌ها دو چیز فراموش شده است: یکی اینکه احکام را بیان نمی‌کنیم و احکام در خانواده‌ها نیست. آنجایی که می‌بینیم سقوط است، اصلاً به رساله عملیه مراجعه نمی‌کنند و

مسائل را اشتباه عمل می‌کنند و دیگر اینکه احادیث را توضیح نمی‌دهیم. احادیث اخلاقی و نکاتی که جناب آقای صالحی نیز فرمودند. و بعد هم عملیاتی کردندشان.

3. نکته‌ای که جراب آقای ماندگاری، در بحث ماه رمضان فرمودند، از حالا باید برایش فکر و برنامه‌ریزی شود که منابع چطوری بیان شود؛ بحث احکام و اخلاق خانواده و ... چگونه به مخاطب منتقل شود؟

4. حکومت در اختیار ماست؛ ولی متأسفانه این را فراموش کرده‌ایم، و فکر می‌کنیم تافته جدا بافته و از حکومت جدا هستیم. باید به حکومت توصیه کنیم و از آن بخواهیم که تبلیغات دینی را از طریق تلویزیون، تبلیغات خیابانی و ... انجام دهد. به عنوان نمونه: بیلبردهای تبلیغاتی الی ماشاءالله وجود دارد؛ اما نوشته‌هایی که موجب تبلیغ دین شود، بر روی آنها بسیار اندک مشاهده می‌شود. روی این بیلبردهای تبلیغاتی می‌شود یک حدیث دینی زد. این حدیث در جامعه اثر می‌گذارد و اثرش را در خانواده خواهد گذاشت. تلویزیون نیز باید در اختیار تبلیغ دین باشد و اگر درباره خانواده فیلم ساخته می‌شود، دینی باشد. گاهی در فیلم‌هایی که ساخته می‌شود، علناً دوست پسر و دوست دختر داشتن به رسمیت شناخته می‌شود و خانواده‌ها از آنها پذیرایی و استقبال می‌کنند.

حریم شکنی‌های پدر و مادر که در فیلمها مشاهده می‌شود، اثرات منفی خود را به جای خواهد گذاشت. اگر یک برنامه‌ریزی جامع برای بیان احکام انجام شود و احکام در خانواده‌ها رسوخ کند؛ چه از طریق تلویزیون و چه در تبلیغات خیابانی و بعد هم منابع، تا حد زیادی مشکلات حل می‌شود.

#### حجت الاسلام و المسلمین صمدی

بنده نیز فکر می‌کنم عامل بسیار مؤثر در سقوط اخلاقی و ارزشها در خانواده، دور افتادن از آموزه‌های دینی است که اگر واقعاً به آنچه مکتب اسلام به طور صریح و واضح در همه امور و مسائل برای ما بیان کرده، توجه کنیم و در جامعه، به خصوص زندگی خانوادگی پیاده شود، یقیناً این سقوط ارزشها و اخلاق را در نظام خانواده شاهد نخواهیم بود. وقتی ما به مکتب اسلام نگاه می‌کنیم، می‌بینیم علی‌رغم اینکه در اصل ازدواج به سهولت و آسانگیری بسیار سفارش کرده است؛ چه نسبت به مهریه و چه نسبت به مسائل زندگی؛ اما در مسائل اعتقادی، دینی و اخلاقی سختگیری خیلی شدیدی دارد و در آن روایت معروف «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ»، وقتی درباره خضراء الدمن سؤال می‌کنند، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «الْمَرَأَةُ الْحُسْنَى فِي مَنَبَتِ السَّوِّءِ». اگر از اول؛ چه مردی که می‌خواهد همسر انتخاب کند و چه زن، روی این مسئله اهمیت ندهند، قطعاً مسائل و مشکلات بعدی به وجود خواهد آمد. اگر زنی فرهنگ دینی در وجودش نباشد، اعتقادات دینی‌اش ضعیف باشد، اخلاقش اسلامی نباشد، روی زندگی و بچه‌هایش تأثیر زیادی خواهد گذاشت که در این زمینه روایات فراوان است.

تأثیر غذای حرام در زندگی، یکی از مسائل بسیار مهم است. این جریان را همه عزیزان مستحضر هستند که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در نجف اشرف (البته با کمی اختلاف در نقل) خانه‌ای اجاره کردند یا خریدند و بعد از مدتی متوجه می‌شوند که همسایه این خانه یک یهودی است. خواهرش فرزند ایشان را بغل می‌کند و بیرون می‌آید، بچه گریه می‌کند، زن همسایه می‌گوید: چرا گریه می‌کند؟ می‌گوید: بچه گرسنه است، و زن یهودی او را شیر می‌دهد. وقتی حاج شیخ فضل‌الله نوری می‌آیند و این جریان را متوجه می‌شوند، بسیار افسرده و ناراحت می‌شوند و نقل می‌کنند که انگشت در حلق بچه می‌زد تا شیری که خورده بود از معده‌اش خارج شود. در عین حال وقتی برای ایشان نقل می‌کنند که فرزند شما چنین عقیده و افکاری دارد، ایشان می‌فرماید: تأثیر همان یکی دو ساعت شیری است که در شکم بچه مانده بوده و در نهایت نیز فرزند شیخ عاقبت بدی پیدا کرد.

نکته سوم، عدم پرهیز از محرّمات است. روایتی است از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: «اگر در خانه‌ای چهل روز صدای ساز و آواز و موسیقی باشد و مرد این خانه هم بشنود و جلوگیری نکند، شیطان در تمام اعضای مرد خانه می‌دمد و چنان او را بی‌غیرت می‌کند که اگر مردی به سراغ همسرش بیاید، به غیرتش بر نمی‌خورد.»

ممکن است بعضی افراد در جامعه اهمیت ندهند که صدای موسیقی چه مشکلی ایجاد می‌کند؛ ولی تأثیرات آن زیاد است.

مسئله چهارم، تربیت فرزندان از دوران کودکی است. یکی از چیزهایی که متأسفانه الان در جامعه، حتی در بین متدینها دیده می‌شود، این است که پدر خودش متدین، مذهبی، مسجدی، اهل نماز و در صف اول جماعت است، همسرش محجبه و متدینه است؛ ولی فرزند را تا دو سه سال بعد از سن تکلیف هنوز وادار نکرده‌اند که حجاب اسلامی را رعایت کند. فرزند را يك مرتبه نمی‌شود اجبار کرد و گفت: از فردا حتماً باید چادر بپوشی! اینکه در روایات سفارش شده است که فرزندان را از 6 سالگی به نماز وادار کنید، به خاطر این است که اگر او را از بچگی به سمت تربیتهای دینی کشانیم، با تربیت دینی بار می‌آید.

مسئله پنجم، ارتباط با مجالس و محافل مذهبی است. وضعیت فرهنگی و اخلاقی شهرهایی که در آنها جلسات مذهبی بیش‌تر است و مردم با این مجالس و محافل ارتباط دارند، به مراتب از شهرهایی که چنین مجالس و محافلی ندارند یا کم دارند بهتر است؛ چه در مسائل خانوادگی، چه مسائل اجتماعی و چه مسائل مختلف دیگر. ارتباط با این مجالس نیز می‌تواند در این جهت نقش مؤثر و مثبتی داشته باشد و عدم یا ضعف آن می‌تواند در سقوط ارزشهای اخلاقی مؤثر باشد؛ به خصوص در مسائل خانوادگی.

حجت الاسلام و المسلمین واضحی

به نظر می‌رسد که بخشی از علل سقوط ارزشها در خانواده برمی‌گردد به اینکه ارزشها را برای خانواده‌ها خوب تعریف نکرده‌ایم؛ یعنی گاهی بعضی ضد ارزش را در خانواده ارزش یا يك ارزش را ضد ارزش می‌دانند؛ چون تفکرشان نسبت به تعریف ارزش معلوم نیست؛ لذا دچار سقوط اخلاقی می‌شوند. هم خود ارزش را نمی‌تواند تعریف کند و هم نمی‌داند متولی تعیین ارزش و ضد ارزش در جامعه کیست؟

خیلی وقتها خانواده‌ها بر اساس عقل خودشان تشخیص می‌دهند که فلان عمل ارزش است و حال آنکه ارزش نیست و یا فقط از کسی شنیده که این ارزش است، یا به صورت آبا و اجدادی یا از بخشی از جامعه که تعیین ارزش و ضد ارزش به او مربوط نیست، چنین چیزی را به دست آورده است. ارزش یا باید به مبانی عقلی برگردد و یا به دین و شرع. گاهی عقل می‌تواند تشخیص دهد که فلان چیز ارزش یا ضد ارزش است؛ مثل مزاحمت برای دیگران که ضد ارزش است؛ اما خیلی از چیزها را عقل نمی‌تواند تشخیص دهد و خانواده متوجه نیست که این امور مربوط به شرع است، و این دین است که باید ارزشی یا غیر ارزشی بودن يك کار را تعریف کند؛ از اینرو دچار سقوط ارزشها در نظام خانواده می‌شود.

اگر مبلغین می‌خواهند به مسئله تحکیم خانواده و رفع سوء اخلاق در آن بپردازند، به نظر می‌رسد که باید از جایی شروع کنند که ریشه‌ای باشد و آن این است که اول تعریف کننده و تشخیص دهنده ارزش را در نظام خانواده مشخص کنند که همانا اهل بیت علیهم‌السلام هستند و نظر آنان امروز از طریق فقاهت و مرجعیت قابل دسترسی است. مردم ارزشهای اخلاقی را باید از فقاهت و دین بگیرند تا بتوانند در زندگیشان جلوی يك سری ضد ارزشها را بگیرند. برای این مسئله به نظر می‌رسد که چند راهکار وجود دارد: یکی اینکه ما باید خانواده‌ها را سوق بدهیم به اینکه ارتباطشان را با علما، مبلغین و روحانیت عمیق‌تر کنند تا آن ضد ارزشهایی را که در خانواده دارند، به واسطه ارتباط با روحانیت به ارزش تبدیل کنند. دیگر اینکه يك سری روحانیونی تربیت کنیم که نسبت به مسائل خانواده مسلط باشند. الان اگر کسی مباحث خانوادگی را در جامعه مطرح کند، زود رشد می‌کند؛ زیرا مسائل خانوادگی کم مطرح می‌شود. اگر يك نفر اندکی در مسائل خانوادگی تخصصی عمل کند، زود چهره شده و مراجعاتش زیاد می‌شود. این، هم نشان می‌دهد که مشکل در خانواده‌ها زیاد است و هم علامت این است که کسانی که اهل تخصص باشند کم هستند. مسائل خانوادگی باید در منابع دقیق بیان شده و عملیاتی شود تا مردم حس کنند که ما داریم به صورت موردی بحث می‌کنیم. اگر کلی‌گویی کنیم، مستمع خیلی استفاده نمی‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین صابری اراکی

چند نکته قابل توجه است:

در آن روایت امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ وَ الْحَسَنَةُ يُنَابُ عَلَيْهَا وَ التَّعَمَّةُ يُسْتَلُّ عَنْهَا»، اگر پدر و مادر، دختر را به منزله حسنه‌ای مثل تلاوت قرآن و نماز شب نگاه کنند، می‌فهمند چگونه با او تعامل داشته باشند و همچنین پسر را که نعمت است.

1. پایه‌های تربیت به پدر و مادر برمی‌گردد. در حدیث نبوی آمده است که: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ».

2. همه مردم در مساجد و محافل مذهبی حضور پیدا نمی‌کنند. باید ببینیم احادیث اهل بیت علیهم السلام را چگونه می‌توان در خانواده‌ها نفوذ داد. خانواده‌هایی که پای منبرها می‌آیند، قطعاً از طریق منبر مطالبی به ایشان منتقل می‌شود؛ ولی برای خانواده‌ای که با منبر آشنا نیست، چه باید کرد؟ این نکته بسیار مهم و امروز فقرش در جامعه کاملاً مشهود است.

بنده در اینجا راهکاری ارائه می‌کنم: هرکس بخواهد ازدواج کند، باید به مرکزی مراجعه کند تا معلوم شود که بیماری ژنتیک ندارد. پس از احراز صلاحیت از نظر ژنتیک، باید در کلاس‌های شرکت کند تا راه جلوگیری از فرزند دار شدن و همین‌طور راه پیشگیری از امراض خاص را به او یاد دهند. در این کلاسها جزوه‌ای نیز به آنها داده می‌شود تا مطالعه کنند.

چه اشکالی دارد که در آن لحظه خاص و حساس شروع زندگی، یک روحانی متخصص و آشنا به مباحث خانواده در چند دقیقه زوجین را با مسائل خاص زندگی از نگاه دین آشنا کند؟ البته لازم است که این روحانی اهل ذوق، عالم و آگاه به مسائل باشد. کسانی که به مسائل خانوادگی آشنا و کارشناس باشند، باید چنین وظیفه‌ای را انجام دهند. روانشناس غیر متخصص در آیات و روایات نیز فایده‌ای ندارد. ما روان‌شناسی را باید از نهج البلاغه و احادیث اهل بیت علیهم السلام یاد بگیریم.

زوجهای جوان معمولاً از دین حرف شنوی دارند؛ اینها که لا ابالی نیستند. همین که فرهنگ ازدواج و سنت نبوی را انتخاب کرده است؛ یعنی قدم در دین گذاشته ما باید دستش را بگیریم و در این کلاس بگوئیم: عزیزان! انشاءالله با خدا باشید و معیارهای اخلاقی را تذکر دهیم و بعد به او کتابی معرفی کنیم تا او راهش را بیابد.

مشکل امروز ما این است که بعضی از پدر و مادرها فرهنگ دینی ندارند تا بتوانند فرزندانشان را درست تربیت کنند. به عبارت دیگر، امروز بسیاری از اساتید بی‌سواد و بدون مدرک، در کرسی تربیت فرزندان قرار گرفته‌اند. مادری بی ادب می‌خواهد فرزندی مؤدب تربیت کند. پدری بدون اخلاق می‌خواهد فرزند با اخلاق تربیت کند. پدر و مادر شیعه‌اند؛ ولی فرزند از اخلاق اهل بیت علیهم السلام در خانه‌اش هیچ بویی نمی‌برد. این فرزند گناهی ندارد. طرح امنیت اجتماعی کار بسیار ارزشمندی است؛ اما چه موقع نافذ و مؤثر است؟ اینکه در خیابان بگوئیم: خانم! روسریت را پایین بکش! از این حرف 5 متر کار می‌کند؛ تا مأمور بعدی؛ اما وقتی که این خانواده با حجاب آشنا شود، اصلاً نیازی نیست که من در خیابان بگویم: خانم! چادرت را مواظبت کن. بنده در انگلستان بودم، خانم محجبه عقیقه‌ای با چادر عربی و پوشیه و دستکش، کالسکه بچه‌اش را حرکت می‌داد. آنجا که دیگر برای حجاب اجبار نیست. جلو رفتم، گفتم: سلام خدا بر حجاب فاطمی شما! او گفت: حاج آقا! مگر قبر راست نیست؟ مگر قیامت راست نیست؟ وقتی این باور باشد، در انگلستان هم شما می‌بینید حجاب و عفت بها دارد؛ اما بر عکس، در سفرهای خارجی - که حتماً عزیزان تشریف برده‌اند. - همین که از ایران خارج می‌شویم، یک دفعه بعضی از روسریها کنار می‌رود، برای چه؟ برای اینکه خانواده‌شان با حجاب آشنا نشده‌اند. ما باید به سویی خانواده‌ها برگردیم و در خانواده‌ها باید از طلیعه زندگی کار کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین نبوی  
بخشی از صحبت‌های دوستان به علل و آسیب‌های اخلاقی اجتماعی بر می‌گشت. بخشی نیز به اینکه از کجا شروع کنیم تا بیش‌ترین تأثیر را داشته باشد. حقیقت این است که اگر مقداری مباحث را به طرف این موضوع ببریم که مبلغین از چه زاویه و با چه روشی کار خودشان را شروع کنند، مناسب‌تر است؛ مثلاً اهمیت خانواده را می‌داند و می‌داند که از خانواده باید شروع کند؛ اما آیا صرفاً پرداختن به خانواده از طریق منبر خوب است یا مثلاً روزی دو ساعت در مساجد وقت بگذارد و به خانواده‌ها مشاوره بدهد. این هم یک طریق است. طریق دیگری که ممکن است مطرح باشد این است که اصلاً مبلغ مثل طبیب خانواده برنامه‌ای داشته باشد؛ در

هفته دو - سه روز وقت بگذارد و دو ساعت به طور گردش در روستایی که هست ، به خانواده‌ها سر بزند و از قبل به آنها بگوید: که مثلاً روز دوشنبه به این خانواده‌ها سر می‌زنم، یا به آنها بگوید من آمادگی‌اش را دارم که به منزل شما بیایم و مسائل خانوادگی شما را بررسی کنم و کمکتان بدهم.

حریم شکنی‌های پدر و مادر که در فیلمها مشاهده می‌شود، اثرات منفی خود را به جای خواهد گذاشت. اگر یک برنامه‌ریزی جامع برای بیان احکام انجام شود و احکام در خانواده‌ها رسوخ کند؛ چه از طریق تلویزیون و چه در تبلیغات خیابانی و بعد هم منابع ، تا حد زیادی مشکلات حل می‌شود.

حقیقت این است که وقتی در منبرها مباحث خانوادگی مطرح می‌شود، مردم خیلی احساس لذت می‌کنند، ولو بدون تأثیر؛ یعنی وقتی که علیه مردان ظالم صحبت می‌شود، خانمها در آن جلسه می‌گویند: خدا خیرش دهد، منبرش عالی است و خیال می‌کنند شوهرشان شنیده است. همین یک سوپاپ اطمینان اجتماعی است؛ یعنی فضایی برای عقده‌گشایی است. می‌بیند کسی دارد با بیان گویایی همان درد دل‌های خودش را منتقل می‌کند. اگر این منبر از هیچ زاویه دیگری نیز مؤثر نباشد؛ بلکه فقط از همین زاویه به بحث نگاه کنیم، همین حداقل نیز خیلی مؤثر است. خیلی از اوقات فشارهای عصبی خانواده به همین وسیله کاهش پیدا می‌کند. گاهی بعضیها نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت می‌کردند؛ مثلاً خانمی از دست شوهرش به پیامبر شکایت کرد. حضرت فرمودند: «شوهر تو همانی است که در چشمش سفیدی است؟ مانده بود چه بگوید. وقتی کمی دقت کرد، دید که در چشم همه سفیدی است، خنده‌اش گرفت. پیامبر مشکلش را حل نکرد، با شوهر او نیز حرفی نزد؛ ولی با همین یک لحظه خندیدن مقداری از عقده‌هایش بیرون ریخت و احساس آرامش کرد. خود آن احساس آرامش در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دنبال شده است. ما اگر به خانه‌ها برویم و در کنار خانواده‌ها بنشینیم و حرف‌های آنها را فقط بشنویم و هیچ توصیه‌ای هم نکنیم، مؤثر است. وقتی روحانی را سنگ صبور خود دانستند، بسیاری از عقده‌های آنها گشوده می‌شود. از بزرگواران تقاضا داریم که با این دید به مباحث نگاهی داشته باشند تا رهنمودی برای مبلغان دیگر باشد؛ البته تمام مباحثی که دوستان مطرح کردند، در موضوع بحث و مفید بود.

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری

درباره روش تبلیغ برای خانواده چند پیشنهاد عرض می‌کنم:

1. به مردم توصیه کنیم که روحانی خانواده داشته باشند. با یک روحانی که زبان آن‌ها را می‌فهمد، به هر طریق که می‌توانند، ارتباط داشته باشند؛ به صورت حضوری یا با تلفن، ایمیل، اینترنت و ...
2. در بحث مشاوره با خانواده کار را جدی بگیریم. هم راه را برای مشاوره باز کنیم و هم روش مشاوره را یاد بگیریم و هم بدانیم که مردم خوشی‌های خود را نزد مشاور نمی‌آورند و گرفتاریشان را تعریف نمی‌کنند. اگر مشاور خانواده، ظرفیت لازم را نداشته باشد، شاید کم بیاورد و برای خودش مشکل آفرین باشد؛ از اینرو ما نیازمند تربیت مبلغ و مشاورین ویژه خانواده هستیم.
3. کسانی که پای منبر می‌آیند، کم و بیش از معارف دین بهره‌مند می‌شوند؛ اما کسانی که نمی‌آیند؛ گاهی مشکل دارند و راه چاره را نیز نمی‌دانند. یکی از راه‌های انتقال پیام الهی به این افراد این است که بحث‌های ازدواج را به صورت مختصر در چند محور خلاصه کرده و ضبط کنیم و به مردم، مخصوصاً جوان‌های در شرف ازدواج بدهیم. مثلاً در جشن‌های ازدواج دانشجویی به آنان بدهیم تا گوش کنند. می‌شود ریز مطالب کاربردی را با ادبیات امروز بیان کرد و به دست مبلغین داد تا در مساجد و اماکن دیگر به خانواده‌ها بدهند. هر کس آنها را گوش کند، اگر مفید دید، به دیگران هم توصیه می‌کند.

علاوه بر این، همه ما خ‌طبه عقد می‌خوانیم. چه اشکالی دارد وقتی که خطبه عقد خواندیم، به عروس و داماد، چند سی‌دی هدیه بدهیم و بگوییم: بیاید این بحث‌ها را هم گوش کنید، که در اول زندگی شما مفید است. من هر وقت خطبه عقد می‌خوانم، کمی با عروس و داماد حرف می‌زنم و می‌گویم: نه مرد سالاری درست است، نه زن سالاری، نه مادر زن

سالاري، نه پدر زن سالاري؛ فقط دين سالاري درست است. و بايد دين در زندگي ما باشد. بياييد دين را خطکش خودتان قرار بدهيد. دين حتي در رفع دعواي شما هم حرف دارد. در کارهاي تان دين گفته است که چه کنيد.

اگر زني فرهنگ ديني در وجودش نباشد، اعتقادات ديني اش ضعيف باشد، اخلاقش اسلامي نباشد، روي زندگي و بچه هايش تأثير زيادي خواهد گذاشت  
در قم اساتيد بزرگواري هستند، 10 تا 20 محور را درست کنيم، اينجا استوديو داشته باشد، نه فقط در مباحث خانواده؛ بلکه در روابط دختر و پسر و... اساتيد، مباحث را بگويند و ضبط شود و بعداً آنها را پخش کنيم.

حجت الاسلام و المسلمین مرتجی خوانساری

ما خيلي دير به فکر افتاديم؛ ولي حالا هم که به فکر افتاديم، خودش قابل تقدير است. اگر خداوند ياري کند که پایه و اساس برنامه در سطح کشور گسترده و با هدايت عالي آيت ا... مقتدايي تداوم پيدا کند، اميد است که به نتيجه خوبی برسيم.

نکته اي که زير بنايي تر به نظر مي رسد اين است که کسي روي توحيد و معرفت نسبت به پروردگار کار نمي کند. شما امروز نمي توانيد کلاسي را معرفي کنيد که معرفت و توحيد را به صورت مطلوب به فرزندان ما ياد بدهد. خود ما چند کلاس توحيد براي فرزندانمان گذاشتيم؟ براي فرزند خودمان چند ساعت راجع به توحيد حرف زديم؟ اينکه در جامعه مي بينيد، صبح و بعد از ظهر، رفتارها و حرکتها تغيير مي کند، براي اين است که معرفت واقعي توحيدي نيست. اين است که وقتي گرسنه مي شوند، شرف را مي فروشند، انسانيت را لگد مال مي کنند، مقدسات را زير سؤال مي برند، به هر گناهي براي سير کردن شکمشان دست مي زنند. اينها به اين علت است که زير بنا خراب شده است. چنين آدمهايي وقتي سير مي شوند، اول کاري که مي کنند اين است که با خدا قطع ارتباط مي کنند و نماز نمي خوانند، آن وقت اگر آنها را پشت ميز هم بنشانيد، خطرناک تر از هر عنصری مي شوند.

اين ظواهر امر را که آقاين فرمودند، براي من لذت بخش بود و به نکات قابل دقتي نيز توجه شده بود؛ ولي من پيشنهادم اين است که از الان شروع کنيم و هر طلبه اي هر کجا رفت، يك کلاس توحيدي ارائه کند؛ همانطور که قديم وقتي طلبه ها وارد قم مي شدند، حداقل يك دوره معرفت الله را ياد مي گرفتند.

حضرت آيت الله مقتدايي

براي من خيلي باعث افتخار است که در جمع شما بزرگواران و مبلغان محترم حضور داشته باشم و از برادران بزرگواران که در جهات مختلف در معاونت تبليغ تلاش مي کنند تشکر مي کنم. اخيراً به مناسبت جناب آقاي نبوي گزارشي از فعاليتهايي که در معاونت تبليغ دارند، براي دفتر مقام معظم رهبري ارسال کرده اند. دفتر آقا، خدمت مقام معظم رهبري داده اند و جناب آقاي محمدي گلپايگاني حس کرده بودند مقام معظم رهبري خيلي خوششان آمده است. مقام معظم رهبري فرموده بودند که از زحماتي که کشيده شده تقدير و تشکر شود و توصيه کرده بودند که کارها با همين شتابي که پيش مي رود، پي گيري شود. تعبير کرده بودند که با همين شتابي که کارها پيش مي رود، دغدغه ضعف تبليغ در کشور برطرف بشود. ما هم تشکر مي کنيم، واقعاً زحمت مي کشند؛ از جمله تشکيل همين جلسه است.

ما اگر به خانه ها برويم و در کنار خانواده ها بنشينيم و حرفهاي آنها را فقط بشنويم و هيچ توصيه اي هم نکنيم، مؤثر است. وقتي روحاني را سنگ صبور خود دانستند، بسياري از عقده هاي آنها گشوده مي شود. از بزرگواران تقاضا داريم که با اين ديد به مباحث نگاهی داشته باشند تا رهنمودي براي مبلغان ديگر باشد

وضع تبليغي ما در کشور مطلوب نيست و از جهات مختلف بايد براي آن برنامه ريزي و تلاش کرد؛ مثلاً در بُعد علمي و اخلاقي لازم است اقداماتي صورت گيرد.

ما کار را شروع کرديم و ان شاء الله ادامه خواهيم داد. اين جلسه هم جلسه بسيار خوبي است و بزرگواراني در آن جمع شده اند که بحمدالله هر کدامشان در کرسی خطابه خدماتي انجام مي دهند. بحث در اين جلسه راجع به خصوص راهکارهاي سقوط اخلاقي خانوادگي است. من يك بحث كلي مي کنم، شايد قابل استفاده باشد.

مرحوم شهید فرموده اند: «وَأَعْلَمَ أَنَّ الْمُتَلَبِّسَ بِالْعِلْمِ مَنْظُورٌ إِلَيْهِ» خطیبی که بالای منبر می‌نشیند «منظور الیه» است؛ چشمها به او دوخته شده. تمام اعمال و رفتار و حرکات و سکناتش مورد توجه مردم و زیر ذره بین است. مطلب خیلی مهمی است. توجه به این مطلب برای ما خیلی می‌تواند مؤثر باشد. دیگران به او تأسی می‌کنند. «مُتَأَسِّي بِفِعْلِهِ وَ قَوْلِهِ وَ هَيْئَتِهِ» کیفیت نشست و برخاست، پوشیدن لباس، نگاه کردن، تبسم، اخم کردن و اعمالی که انجام می‌دهد، مورد توجه است و وقتی دیگران که به این روحانی نگاه می‌کنند، تقلید می‌کنند. «فَإِذَا حَسُنَ سَمْتُهُ وَ صَلَحَتْ أَحْوَالُهُ وَ تَوَاضَعَتْ نَفْسُهُ وَ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلُهُ انْتَقَلَتْ أَوْ صَافُهُ إِلَيَّ غَيْرِهِ مِنَ الرَّعِيَّةِ»؛ وقتی رفتار، صفات، خصوصیات اخلاقی، تواضع، صداقت، حسن عمل، خیرخواهی، مهربان بودن، پدران عمل کردن و خلوصش را می‌بینند «انْتَقَلَتْ أَوْ صَافُهُ إِلَيَّ غَيْرِهِ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ فَشَا الْخَيْرُ فِيهِمْ»، این خوبیها که در این آقا جمع بود، در بین تمام مردم منتشر می‌شود. اگر این آقا راجع به خانواده خودش خوب عمل کرد، دیگران هم می‌فهمند که او نسبت به خانواده و فرزندان و حسن عمل دارد: «فَشَا الْخَيْرُ فِيهِمْ وَ انْتَضَمَتْ أَحْوَالُهُمْ»؛ مردم هم حالاتشان رو به راه می‌شود و بین آنها خیر رواج پیدا می‌کند.

اگر يك نفر اندکی در مسائل خانوادگی تخصصی عمل کند، زود چهره شده و مراجعاتش زیاد می‌شود. این، هم نشان می‌دهد که مشکل در خانواده‌ها زیاد است و هم علامت این است که کسانی که اهل تخصص باشند کم هستند.

پس ما اگر این را وظیفه بدانیم که صرف اینکه برویم روی منبر مطالبی را بگوییم نباشد، در ذهنمان باشد که ما منظور الیه هستیم؛ صفات، حالات، هیئت و رفتار ما به دیگران منتقل می‌شود. اگر می‌خواهیم جامعه را خوب کنیم، باید از خودمان شروع کنیم. اگر می‌خواهیم خیر و خوبی، صفات نیک، خلوص عمل و تواضع بین همه مردم رواج پیدا کند، در خودمان ایجاد کنیم و فرمود: «مَتِّي لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ»، اگر ما طلبه‌های متلبس به این‌گونه علم نشدیم: «كَانَ النَّاسُ دُونَهُ فِي الْمَرْتَبَةِ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا»؛ شکی نیست که مردم از ما پایین‌تر هستند. در رفتار و اعمال و خوبیهایی که در این طلبه بود، مردم پایین‌تر قرار می‌گیرند: «دُونَهُ فِي الْمَرْتَبَةِ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا فَضْلًا عَنْ مُسَاوَاتِهِ فَكَانَ مَعَ فَسَادِهِ فِي نَفْسِهِ مُنْشَاءً لِفَسَادِ النَّوْعِ». برای ما مصیبت بزرگی است؛ چون آن صفات خیر را در خودش قرار نداده و خودش فردی است که فاقد آن صفات است؛ لذا موجب فساد نوع انسانها می‌شود.

امیدوار هستیم که ان‌شاءالله خداوند به همه ما توفیق بدهد تا بتوانیم با عمل خودمان جامعه را اصلاح کنیم.



نامه جناب حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به مبلغان گرامی  
نام نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك همکاران عزیز؛ ائمه جمعه و جماعات، اساتید حوزه و دانشگاه، روحانیون حج و دانشگاه‌ها در نهاد مقام معظم رهبری و مبلغین و فضلا و طلاب و تمامی عزیزانی که در نظام مقدس جمهوری اسلامی مسئولیت رسمی یا غیررسمی دارند.

سلام علیکم؛

با حذف مقدمات:

برای آشنا کردن دیگران به اسلام، فقط از يك راه رسمی و درسی و خطبه و سخنرانی نباید استفاده کرد؛ آن هم در ایام خاص. خداوندی که منابع نفت حفاری نشده را در دریاها و انرژی هسته‌ای را در طبیعت قرار داده، زمینه‌های تبلیغی فراوانی را برای ما قرار داده که بسیاری از ما به سراغ آنها نرفته‌ایم. و با اینکه در قرآن و روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام آن راهها طی شده؛ ولی نزد ما مهجور است.

در زمان طاغوت، مقرراتی برای دانشگاه‌ها قرار داده بودند که مثلا دانشگاه‌ها باید در شهرهای بزرگ باشد، در وسط شهر باشد، در رشته‌های خاص باشد، رایگان باشد، سن استاد بیش از فلان نباشد، در روزهای شنبه تا چهارشنبه باشد و با این قیود، ده‌ها هزار نفر از دانشگاه محروم می‌شدند. در جمهوری اسلامی تمام این قیود برداشته شد، راه باز شد، دانشگاه‌ها را به شهرهای کوچک و در بیرون شهرها بردند و در پنج‌شنبه و جمعه قرار دادند، از خیر رایگان و سن و استاد و تاریخ معین، صرف نظر کردند. در نتیجه میلیونها نفر از تحصیلات دانشگاهی بهره‌مند شدند.

همکاران عزیز! ما باید نهضتی در دنیای تبلیغ راه بیان‌دازیم و نگذاریم کار پیامبرگونه تبلیغ، فقط در قالب يك کار اداری و رسمی و غیر قابل انعطاف؛ آن هم در مکانهای خاص یا زمان یا شرط دعوت و هزینه خاص و سایر قیود باشد و روحانی به صورت يك کارمند معمم درآید.

برگردیم به متون دینی و راه تبلیغ را از وحی و سیره بگیریم.

اگر پیامبران فقط در منبر تبلیغ می‌کردند، پس آیه «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» چه می‌گوید؟

اگر رسالت ما کلاس رسمی است، پس آیه «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» چه می‌گوید؟

اگر تبلیغ در حیطة رسمی است، پس ملاقات چهره به چهره و يك نفری امام

حسین‌علیه‌السلام با زهیر در مسیر راه کربلا چه بود؟

اگر جلسات باید با دعوت رسمی باشد، پس آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» که بدون دعوت

بود چه توجیهی دارد؟

اگر برای هر جلسه و ساعت باید هزینه‌ای باشد پس آیات «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» چه

می‌گوید؟

اگر شعاع و محتوای کار ما فقط مسائل خاصی است، پس آن‌همه تنوع در سؤالاتی که از

پیامبر می‌شد چه بود؟ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ -

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ».

اگر درسهای حوزه و دانشگاه کافی است، پس آیه «وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» چه پیامی دارد؟

اگر حتما باید کلام را از بزرگ‌ترها نقل کرد، پس چرا خداوند خالق، از مخلوقش برای تبلیغ

نقل می‌کند؟ «إِذْ قَالَ لِقَمَانٍ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُهُ»

اگر حتما باید از طریق گریه، جلسات اداره شود، پس آیه «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى» چه

پیامی دارد؟

اگر کار تبلیغ، فقط در سخنرانی و درس رسمی است، پس آیه «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ» که کار

تجربی و عینی و عملیاتی است چه معنایی دارد؟

اگر زمان تبلیغ در ساعات استاندارد است، پس هزاران کلمات قصار که تبلیغ و ارشاد در يك یا

چند ثانیه یا دقیقه است چه توجیهی دارد؟

اگر تبلیغ فقط در آموزش خشک رسمی است، پس وضوی امام حسن و امام حسین 8 در

کودکی برای پیرمردی که وضوی باطلی داشت چه معنایی دارد؟

اگر محل تبلیغ، در مسجد و مدرسه است پس آیه «قُلْ لِرِسَائِكَ وَ بَنَاتِكَ» چه معنایی دارد؟ اگر ارشاد با يك محتوا و موضوعی صرف بود، پس این همه فاصله بین شتر و آسمان در قرآن برای چیست؟ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» اگر نگران خسته شدن شما نبودم باز هم از این اگرها را می‌نوشتم. همکاران عزیز! نهضتی باید در کار خود انجام دهیم و تمام آداب و قیودی که ریشه در عقل و وحی ندارد را کنار بگذاریم که این کار پیامبر است. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»

چه زیباست روحانی و عالمی که در هوای داغ حجاز برای جمعی مناسک حج و عمره می‌گوید، در ایام دیگر نیز جلسه با بستگان و جوانان همسایه داشته باشد. چه زیباست روحانی که در نهاد رهبری در دانشگاه است یا استاد دانشگاه است و کلاس رسمی و اجباری را به خوبی اداره می‌کند، در سه ماه تابستان نیز که مصادف با رجب، شعبان، رمضان است، جلسه‌ای دوستانه، رایگان، صمیمی با نسل نو داشته باشد. چه زیباست امام جمعه‌ای که در جمعه، خطبه خوبی برای مردم دارد، غیر از جمعه نیز در مراکز نسل نو، (دبیرستانها، مدارس، خوابگاه‌ها) افراد از وجود او بهره‌مند شوند. چه زیباست کسانی که عمری در تبلیغ و تحقیق کار کرده‌اند، تمام یادداشتها و تجربیات خود را در يك لوح فشرده بدون قفل در اختیار دیگران بگذارند. همکاران عزیز! همه جوانان و نوجوانان میوه‌های خوب این کشورند؛ ولی هر کدام به نحوی در دسترس قرار می‌گیرند؛

بعضی مثل توت با يك تکان در دسترسند و با يك حَيِّ عَلَيَّ الصَّلَاةَ به مسجد می‌آیند. بعضی مثل انار باید دانه دانه به سراغشان رفت. بعضی مثل نارگیل در دسترس نیستند، تازه اگر سراغشان رفتی، دور آنها را تارها گرفته و پوست سفتی دارد؛ ولی با کمی حوصله مشاهده می‌کنیم چه قلب سفید و چه مواد مفیدی در درون دارند.

متأسفانه بعضی از ما فقط می‌خواهیم با نماز جماعت و خطبه و درسهای الزامی همه را یکجا جمع کنیم و این جواب نمی‌دهد و رسالت ما تمام نمی‌شود. بعضی از ما به آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» عمل نکردیم و میلیونها نسل نو را در سه ماه تابستان رها کرده و تنها به فکر کار رسمی بوده‌ایم.

خبرها

نام نویسنده

کجای دنیا مانند ایران 85 درصد مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، دبیر کل حزب الله لبنان در سخنان خود این پرسش را مطرح کرد که در کجای دنیا مانند ایران، انتخابات ریاست جمهوری با حضور 85 درصد از رأی دهندگان برگزار می‌شود. به گزارش خبرگزاری ایسنا، سیدحسین نصرالله طی سخنانی اظهار داشت، حدود 40 میلیون ایرانی در سایه نظام اسلامی و ولی فقیه در انتخابات شرکت کردند؛ ولی این جشن را برخی از دوستان در ایران به علت اختلاف در موضوع شمارش آرا خراب کردند. معمولاً چنین مشکلاتی در ایران ایجاد می‌شود؛ اما به برکت وجود ولایت فقیه در ایران، وجود رهبر فقیه و بزرگوار آیت الله خامنه‌ای، هوشیاری زیاد مسئولان و اخلاص زیاد مردم ایران، اطمینان می‌دهم که ایران به آسانی این وضعیت را پشت سر می‌گذارد.<sup>۱</sup>

امسال گندم وارد نمی‌کنیم

وزیر جهاد کشاورزی با پیش‌بینی تولید 13/5 میلیون تنی گندم در سال جاری، اعلام کرد بر همین اساس، امسال نیازی به واردات گندم نخواهیم داشت.

محمدرضا اسکندری در خصوص وضعیت تولید گندم در سال زراعی جاری در کشور گفت: میزان مصرف سالانه گندم خوراکی در کشور معادل 10/5 میلیون تن و نیاز کل کشور به گندم خوراکی و بذری، سالانه 14 میلیون تن است که این رقم باید از طریق تولید داخل و یا واردات تأمین شود.

در سال جاری با توجه به سطح زیر کشت و شرایط مطلوب اقلیمی نیاز به واردات گندم نخواهیم داشت.<sup>۲</sup>

کارت: آمریکا مسئول جنایات اسرائیل در غزه است

رئیس جمهور اسبق آمریکا با مشاهده حجم بالای ویرانی در غزه گفت: آمریکا در حادثه غزه مسئول است؛ چرا که ویرانگریهای اسرائیل با سلاحهای آمریکا انجام شده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، جیمی کارتر در غزه پس از مشاهده میزان ویرانی و خسارتهایی که رژیم صهیونیستی بر اثر محاصره و حمله اخیر به نوار غزه وارد کرده است ضمن محکوم کردن این اقدامات اظهار داشت، من خود را مسئول بروز این حوادث شرم‌آور می‌دانم و آمریکا و اسرائیل هم باید احساس من را داشته باشند. وی با اشاره به اینکه 1/5 میلیون انسان بی‌گناه از نیازهای اولیه خود محروم شده‌اند تأکید کرد که تاکنون در تاریخ دیده نشده است که شمار بسیاری از مردم، این گونه هدف تعرض، ویرانی و در تیررس موشکها و بمبهای وحشیانه قرار بگیرند و سپس از ابزار و وسایل درمان نیز منع شوند.<sup>۳</sup>

اظهارات نژادپرستانه نتانیاهاو خشم مبارزان فلسطین را برانگیخت

به گزارش خبرگزاریها، جنبش حماس در واکنش به اظهارات بنیامین نتانیاهاو اعلام کرد که ایدئولوژی نژادپرستانه و افراطی نتانیاهاو به مثابه از بین بردن تمامی حقوق ملت فلسطین است.

«فوزی برهومی» سخنگوی حماس در این باره گفت، سخنان نتانیاهاو نژادپرستانه و گمراه

کننده است و وی خواهان ارائه راه‌حلی برای تشکیل کشور فلسطین بدون هویت و بدون حاکمیت فلسطین است و بر شهرک‌سازی در اراضی فلسطینی اصرار دارد.

وی از کشورهای عربی خواست هرگونه عادی‌سازی روابط با اسرائیل و مذاکره با این دولت اشغالگر را رد کنند.

«داوود شهاب» سخنگوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیز گفت، اظهارات بنیامین

نتانیاهاو در راستای گمراه ساختن عمومی و انکار علنی حقوق ملت فلسطین بود.

۱. کیهان، 88/3/30.

۲. همان، 88/3/31.

۳. همان، 88/3/28.

این سخنگو افزود: سخنانی بنیامین نتانیاهو دال بر وجود موج افراطی اسرائیلی است که اکنون بر دولت رژیم صهیونیستی سیطره دارد و همین مسئله موجب غیر ممکن شدن دستیابی به راه حل سیاسی با دشمن صهیونیستی است.

وی اظهار داشت: ملت فلسطین می‌داند که دستیابی به صلح با توجه به نگرش بنیامین نتانیاهو دست نیافتنی است.

این عضو جهاد اسلامی خواستار توقف تمامی مذاکرات با رژیم صهیونیستی و عدم بازگشت به آن تحت هیچ شرایطی شد.

شهاب تأکید کرد: اتحادیه عرب باید طرح صلح عربی را لغو کند و هرگونه تلاش در جهت صلح را با توجه به چنین اظهارات اسرائیلی متوقف سازد.

وی افزود، باید فلسطینیها، اعراب و کشورهای اسلامی در روبرویی با افراط‌گرایی اسرائیل در یک صف قرار گیرند.<sup>۱</sup>

مالکی: دیگر به کمک تفنگداران آمریکایی نیاز نداریم

نخست‌وزیر عراق گفت: دیگر به کمک نیروهای آمریکایی در عملیات بعدی نیاز نداریم.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «المحیط»، نوری مالکی در گفتگو با روزنامه فرانسوی «لوموند» اظهار داشت: ما هرگز از نیروهای آمریکایی درخواست نخواهیم کرد که در عملیات نظامی یا حمایت از حفظ امنیت در صورتی که مسئولیت شان پایان یافته باشد، شرکت کنند. نخست‌وزیر عراق گفت: دولت عراق تنها درخواست حمایت

لجستیکی آنها را مطرح خواهد کرد، به‌ویژه در زمینه انتقال نیروها که به آن نیاز داریم، چرا که ما هیچ هواپیمایی در اختیار نداریم و از اینرو، هلی‌کوپترهایی را از فرانسه و آمریکا خواهیم خرید. مالکی تصریح کرد: پس از خروج نیروهای آمریکایی، خشونت‌ها در عراق افزایش خواهد یافت و ما آمادگی بر عهده گرفتن مسئولیت‌های امنیتی را داریم. نوری مالکی متذکر شد: ما هرگز به عقب باز نخواهیم گشت و هیچ‌گونه درخواستی در زمینه بازنگری در توافقنامه عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی وجود ندارد.<sup>۲</sup>

قذافی: ما از برنامه هسته‌ای دست برداشتیم؛ ولی آمریکا به وعده‌هایش عمل نکرد

قذافی از اینکه غریبها پاداش مناسبی در قبال چشم‌پوشی کشورش از انرژی هسته‌ای

نداده‌اند، شدیداً انتقاد کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از «القدس العربی» چاپ لندن، «معمر قذافی» رهبر لیبی ضمن متهم کردن آمریکا به تروریسم، اظهار داشت جهان و به‌ویژه کشورهای غربی پس از دست برداشتن لیبی از اهداف هسته‌ای‌اش پاداش مناسبی به این عمل صلح‌جویانه ندادند.

وی که در برابر مجلس سنای ایتالیا سخن می‌گفت افزود: امیدوار بودیم پس از دست برداشتن از اهداف هسته‌ای خود مورد توجه جامعه جهانی قرار بگیریم و پاداش خود را از این کار دریافت کنیم؛ ولی با محقق شدن این امر الگوی مناسبی به دیگر کشورها در این زمینه ارائه نکردیم.<sup>۳</sup>

کره شمالی: در شورای امنیت

گانگسترها تصمیم می‌گیرند

کره شمالی در واکنش به تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که در این

سازمان «گانگسترها» تصمیم گیرنده هستند.

به گزارش خبرگزاریها، پس از تصویب قطعنامه مربوط به تشدید تحریمها علیه پیونگ یانگ

توسط سازمان ملل که به خاطر فعالیتهای هسته‌ای اخیر این کشور صورت گرفت، سفیر کره شمالی در سازمان ملل با رد این قطعنامه، اعضای این شورا را به «اقدام گانگستری»، متهم و به نشانه اعتراض جلسه را ترک کرد.

براساس گزارش خبرگزاری فرانسه، در این قطعنامه از مؤسسات بین‌المللی مالی خواسته

شده به جز در موارد خاص به کره شمالی کمک مالی نکرده و به آن وام ندهند. در این قطعنامه

۱. همان، 88/3/26.

۲. همان، 88/3/28.

۳. همان، 88/3/24.

همچنین از تمامی کشورها خواسته شده است محموله های ارسالی به کره شمالی را در فرودگاه ها و بنادر و مناطق مرزهای زمینی بازرسی کنند.<sup>۱</sup>

نگاهي به زندگي ابن شهرآشوب رحمه الله

حسن اردشيري

عالم فرزانه و دانشمند پراوازه ایراني، «ابو عبدالله محمد بن علي بن شهر آشوب سروي مازندراني» معروف به رشيدالدين، يکي از بزرگان علم و عمل قرن ششم هجري مي باشد. عالمي که علاوه بر لبريز کردن جان خویش از نور علم و تقوا، براي طالبان حقيقت و معرفت، همچون مشعل هدايتي گرديد که هنوز، نور افشاني مي نمايد.

وي در 488 و به قولي 489 هجري قمری در بغداد و بنا بر قولي در ساري، در خانواده اي عالم پرور متولد شد.<sup>۱</sup>

جد و پدر بزرگوارش از عالمان جليل القدر بودند؛ مثلاً جدش، مرحوم شيخ شهرآشوب از شاگردان برجسته و ممتاز شيخ طوسي رحمه الله به شمار مي رفت. و والد ماجدش، شيخ علي نیز از مکتب پدر بهره مند گشته و از فقها و محدثيني بود که در ضبط و نقل اخبار و آثار اهل بيت عصمت و طهارت عليه السلام تلاش بسيار نمود.<sup>۲</sup> ولي شهرت ابن شهرآشوب از پدر و جدش مضاعف شد و شهرة آفاق گرديد.

وي در اين خانواده نوراني و ديني رشد نمود و توانست در سن 8 سالگي حافظ کل قرآن گردد و به لقب حافظ مفتخر شود.<sup>۳</sup> بواسطه همين ويژگي، رشد و تعالي يافته، عطش وي براي تحصيل بيش تر شد. وي به شهرهاي زيادي همچون مازندران، مرشهد، نيشابور، سبزوار و حتي ممالک عراق، سوريه و ... سفر نمود تا بتواند از معارف اهل بيت عليهم السلام بهره مند شود. اين تلاش پي گير ابن شهرآشوب، باعث شد تا وي در علوم و فنون گوناگوني از قبيل: تفسير، حديث، فقه، اصول، قرائت، ادبيات عرب، شعر و غيره، به حد کمال رسد و مجتهدی مسلم و عالمي ذوفنون گشته و در شهر بغداد که از شهرهاي بزرگ اسلامي آن عصر بود و فرقه هاي مختلف اسلامي در آن شهر زندگي مي کردند، مقیم گردد.<sup>۴</sup>

اساتيد

ابن شهر آشوب از اساتيد بزرگواري بهره برد که نامشان در جهان اسلام، همچون ستارگان درخشنده اي، متجلي است؛ عالماني چون: شيخ ابوعلي فضل بن حسن طبرسي صاحب مجمع البيان، ابومنصور طبرسي صاحب احتجاج، ابوالفتوح رازي صاحب تفسير رازي، قطب الدين راوندي و واعظ نيشابوري را مي توان نام برد.<sup>۵</sup>

کتاب «کشاف و فایق» و «ربيع الابرار» را نزد خود زمخشري که مؤلف آنهاست خوانده و در روايت از آنها اجازه داشته است و گاهي به يك واسطه و گاهي به دو واسطه از «شيخ طوسي» روايت نموده است.<sup>۶</sup> همچنين از «ابوالفتح ناصح الدين عبدالواحد آمدی. (م510ق)» صاحب «غرر الحکم و درر الکلم» نیز روايت نموده است.<sup>۷</sup>

شاگردان

از میان بزرگواراني که از محضر نوراني ابن شهر آشوب استفاده نموده اند، مي توان به بزرگاني چون: سيد محمد بن زهره حلبي، سيدکمال الدين حيدر حسيني، شيخ يحيي بن محمد سوراوي، شيخ جمال الدين علي بن شعره حلبي جامعاني، شيخ تاج الدين حسين بن علي دربي و ... اشاره نمود.<sup>۸</sup>

ابن شهر آشوب از منظر ديگران

۱. ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالکنية و اللقب، استاد محمد علي مدرس، ج8، ص58، کتابفروشي خيام، 1374 ش.

۲. همان، ص59.

۳. همان.

۴. دائرة المعارف تشيع، ج1، ص337، زیر نظر احمد صدر حاج سيد جوادي و ...، تهران، بنياد اسلامي طاهر، چ اول، 1366.

۵. فوائد الرضويه، شيخ عباس قمي، به کوشش عبدالرحيم عقيقي بخشايشي، قم، دفتر نشر نويد اسلام، چ دوم، 1387، ص712.

۶. ريحانة الادب، ج8، ص59.

۷. دائرة المعارف تشيع، ج1، ص337.

۸. فوائد الرضويه، ص712 و 713.

برای شناخت بهتر ابن شهرآشوب رحمه الله، سخنانی از بزرگان جهان اسلام ذکر می شود:

1. محدث نامی «شیخ حرّ عاملی» در مورد ابن شهرآشوب می نویسد: «رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب سروي مازندرانی، عالم، فاضل، ثقه، محدث و محقق، عارف به رجال و اخبار، ادیب، شاعر و جامع همه نیکوییها بود.»<sup>۱</sup>
2. علامه «میرزا حسین نوری» متوفی 1320 ق در خاتمه «مستدرک» در توصیف ابن شهرآشوب می نویسد: «فخر شیعه و تاج شریعت، افضل الاوائل و دریای متلاطم ژرف بی پایان، زنده کننده آثار مناقب و فضائل (اهل بیت عصمت و طهارت) رشد الملة و الدین، شمس الاسلام و المسلمین، ابو عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروي مازندرانی، فقیه، محدث، مفسر، محقق، ادیب عالیقدر و جامع متون فضائل، صاحب کتاب «مناقب» که از نفایس کتب امامیه است...»<sup>۲</sup>

عالمان و فضلاء اهل سنت نیز در مورد ابن شهرآشوب و جلالت و بزرگواری اش سخن سرایی نموده اند که به ذکر يك مورد بسنده می کنیم:

3. «سلاح الدین صقدي» متوفی سال 764 می نویسد: «محمد بن شهرآشوب، ابو جعفر سروي مازندرانی، رشید الدین شیعی» از رؤسای شیعه است، در زمانی که هشت سال داشت، پیشتر قرآن را از بر کرد. او در اصول شیعه به حد نهایی رسید، و از شهرها و کشورها برای اخذ علم به سویش می شنافتند. وی در علوم قرآن و مشکلات حدیث و لغت و نحو و وعظ در منبر، در زمان «المقتضی» خلیفه عباسی [بر همه] تقدم داشت.»<sup>۳</sup>

سفرهای ابن شهر آشوب درباره سفرهای علمی وی، نوشته اند که ایشان به دنبال درگیری با حکمران مازندران، آن دیار را ترک کرده و رهسپار بغداد شد.<sup>۴</sup>

پس از مدتی اقامت در بغداد و در دوران خلافت مستضیء (566-574ق) به سبب سعی او در گسترش عقاید و افکار حنبلی و اقتدار علمای حنبلی، بغداد دیگر مکان مناسبی برای ادامه فعالیت ابن شهرآشوب نبود؛ از این رو، در اوایل خلافت مستضیء به حله رفت و در 567. ق در آنجا به تدریس پرداخت.<sup>۵</sup> و ظاهراً در همین سفر، ابن ادریس و ابن بطریق از وی حدیث شنیدند.<sup>۶</sup>

ظاهراً سفر وی به موصل به هنگام وزارت «جلال الدین ابوالحسن علی بن محمد» در 571. ق صورت گرفته و احتمالاً با عزل او از وزارت در سال 573. ق، ابن شهرآشوب موصل را به مقصد حلب که در آن زمان «حمدانیان» پناهگاه شیعیان شده بودند، ترک کرده است.<sup>۷</sup>

تبلیغ، خطابه و منبر از خصایص دیگر ابن شهرآشوب، این بوده است که با وجود کثرت تألیفات و آثار، و جلالت شأن - که متأسفانه، امروزه باعث دوری از وعظ و خطابه می شود - وعظ و خطابه را نیز وسیله تبلیغ معارف اهل بیت علیهم السلام قرار داده و مجالس وعظ وی بسیار مورد توجه بوده است. در ایام حکومت «مقتضیء عباسی» در شهر بغداد به منبر می رفت که در یکی از موارد، مواعظ او مورد شگفت و تحسین خلیفه واقع گردید و خلعتی به ایشان بخشید.<sup>۸</sup> همچنین منصب تدریس در شهر بغداد را به وی اعطا کرد.<sup>۹</sup>

۱. امل الآمل، شیخ حرّ عاملی، تهران، دار الکتب اسلامی، 1362 ش، ج 2، ص 285.

۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج اول، 1415 ق، ج 5، ص 310.

۳. تأسیس الشیعة، سید حسن صدر، تهران، مؤسسه الاعلمی، 1369 ش، ص 272.

۴. دائرة المعارف، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1370، تهران، ج اول، ص 40، ص 90، س 2.

۵. کتاب سلیم - سلیم بن قیس هلالی، مؤسسه اعلمی، بیروت، بی تا، ص 63.

۶. الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، 1403 ق، ج 2، ج 20، ص 175 و خصائص الوحي المبين، ابن بطریق، به کوشش محمودی، تهران، 1406 ق، ص 24.

۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 91، س 1.

۸. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، ج 8، ص 59.

۹. دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 337.

البته این سیره ابن شهرآشوب، در زمان اقامت اش در حلب - که تا پایان عمر شریفش ادامه داشت - نیز استمرار یافت و در آن شهر نیز به وعظ و تدریس مشغول بود. و مردم از محضر او استفاده‌ها می‌کردند.<sup>۱</sup>

از جمله ویژگی‌های ابن شهرآشوب، بر اساس تذکره‌ها، ملیح‌المحاوره بودن آن جناب بوده است<sup>۲</sup> که این ویژگی به خودی خود، باعث تقویت ارتباط يك مبلغ با مردم می‌شود. در محضر مفاخر دانشمندان شیعه و سنی

ابن شهرآشوب در آموختن علم، خود را محدود به علمای يك فرقه و مذهب ننمود. با اینکه در تراجم، ایشان را پس از شیخ طوسی، به شیخ الطایفه معروف نموده‌اند و او را محیی و مروج فرهنگ شیعی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند؛ اما در آموختن، خود را محدود به علمای شیعه ننمود؛ بلکه ایایی نداشت از اینکه در محضر علمای عامه (اهل سنت) نیز زانوی ادب بزند و تلمذ نماید. تقریباً نیمی از اساتید وی از علمای طراز اول عامه بودند؛ افرادی چون: زمخشری صاحب کشف و ... .

همچنین خود را محدود به يك یا دو استاد ننمود؛ بلکه تلاش نمود تا از اکثر علمای بزرگ عصر خود (یعنی نیمه اول قرن ششم) استفاده نماید؛ و از آنها در روایت آثارشان اجازه دریافت کند؛ تا آنجا که بعضی از تذکره‌ها تعداد اساتید وی را به 27 تن می‌رسانند.<sup>۳</sup> این تلاش پی‌گیر ابن شهرآشوب بود که وی را دانشمند و سخنوری بزرگ که مورد قبول عامه و خاصه بود، ساخت .

آثار ابن شهر آشوب

ابن شهرآشوب علاوه بر تبلیغ اسلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، آثار ارزشمندی نیز به یادگار گذاشت که هر کدام همچون ستاره‌ای در عالم اسلام می‌درخشند. اسامی کتابهای او به شرح زیر است:

1. مناقب آل ابی طالب؛
2. الاربعین فی مناقب سیده النساء، فاطمة الزهراء؛
3. متشابه القرآن؛
4. الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله؛
5. معالم العلماء؛
6. انساب آل ابی‌طالب‌علیه‌السلام؛
- 7 و 8. مناقب النواصب و مائدة الفائدة؛
9. المحزون المکنون فی عیون الفنون؛
10. اعلام الطرائق فی الحدود و الحقائق و الاوصاف؛
11. المثل فی الامثال و الاسباب؛
12. الحاوی؛
13. الانصاف؛
14. المنهاج و ...<sup>۴</sup>.

از میان آثار او، سه کتاب؛ یعنی «مناقب» و «معالم العلماء» و «متشابه القرآن» دارای معروفیت بیش‌تری می‌باشند که به‌طور مختصر به معرفی آنها می‌پردازیم:

1. مناقب آل ابی‌طالب‌علیه‌السلام:

کتاب «مناقب آل ابی‌طالب» معروف‌ترین اثر گرانبهای ابن شهرآشوب است که تاکنون مکرر چاپ و منتشر شده و بهترین چاپ آن در سه جلد با تصحیح جمعی از فضایی نجف اشرف در آن شهر مقدس می‌باشد، که البته امروز در همان سه جلد، توسط انتشارات مختلف به چاپ رسیده است.

۱. مقدمه استاد عباس اقبال بر معالم العلماء، تهران، سنه 1353ق، مطبوعه فردین، ص10.

۲. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، ج8، ص59.

۳. مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ اول، 1363، ج3، ص499.

۴. فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص711.



این کتاب که نموداری از تحقیقات و مهارت ابن شهرآشوب در تاریخ و حدیث است، مشتمل بر تاریخ حیات چهارده معصوم و فضائل و مناقب آن ذوات مقدس علیهم السلام و آنچه بستگی به شخصیت آنان دارد، می‌باشد.

ابن شهرآشوب در مقدمه مناقب به تفصیل و با عباراتی نغز و دلکش، علت تألیف این کتاب را شرح می‌دهد و از کتب شیعه و سنی و گفتار علمای فریقین و شعرای مشهور عرب برای اثبات مدعای خود شاهد می‌آورد که از هر جهت جالب، پرارزش و حاکی از وسعت نظر، همت عالی و شهامت آن بزرگ مرد علم و دین است.

به گفته محدث نوری: «کتاب مناقب که در زمان ما و زمانهای پیش تر تا عصر علامه مجلسی در دسترس بوده و می‌باشد، اصل آن نیست؛ بلکه مختصر آن است که «ابن جُبَیر» یادگیری آن را برگزیده است. کتاب کنونی مناقب تا زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را شرح داده است و شرح حال امام زمان علیه السلام را در آن نمی‌بینم. دانشمندان پیش از ما مانند علامه مجلسی و شیخ حر عاملی نیز چیزی از آن راجع به امام زمان علیه السلام نقل نکرده‌اند.» شاید به نظر رسد که ابن شهرآشوب موفق به نگارش این قسمت نشده است؛ ولی از این که در «معالم العلماء» ضمن شرح حال شیخ مفید می‌نویسد: «امام زمان او را ملقب به مفید لُرده است و ما علت آن را در مناقب آل ابی طالب نقل کرده‌ایم.» می‌رساند که او شرح حال امام زمان را نوشته است؛ ولی این قسمت از اصل کتاب ساقط شده است.<sup>۱</sup> از جمله ویژگیهای ابن شهرآشوب، بر اساس تذکره‌ها، ملیح‌المحاوره بودن آن جناب بوده است که این ویژگی به خودی خود، باعث تقویت ارتباط یک مبلغ با مردم می‌شود

2. معالم العلماء

کتاب کوچک؛ ولی گرانقدر «معالم العلماء» یکی دیگر از تألیفات ابن شهرآشوب است که به سال 1380 هـ. ق در نجف اشرف با قطع رقعی در 160 صفحه با مقدمه آقای «سید محمد صادق بحر العلوم» از دانشمندان نجف به طبع رسیده است. در ایران نیز این اثر در سال 1353 هـ. ش در تهران و مطبوعه فردین با تصحیح استاد عباس اقبال به چاپ رسیده است. ابن شهرآشوب در این کتاب کم حجم جمعاً 1021 تن از دانشمندان شیعه را نام برده و شرح حال آنها و آثارشان را به اجمال و گاهی به تفصیل معرفی کرده است. او این کتاب را مانند «فهرست» هم‌عصرش، شیخ منتجب الدین رازی در گذشته بعد از 600 هـ به عنوان تئمة «فهرست» شیخ طوسی رحمه الله نوشته است؛ ولی معلوم نیست که طرفین یا یکی از آنها از تألیف دیگری که مشابه هم می‌باشد، خبر داشته‌اند. خود ابن شهرآشوب در مقدمه معالم العلماء می‌نویسد:

«این کتاب - معالم العلماء» - درباره فهرست کتب شیعه و اسامی مصنفین قدیم و جدید آنهاست؛ هر چند شیخ بزرگوار ابوجعفر طوسی - رضی الله عنه - فهرستی نوشته است که در آن عصر نظیر نداشته؛ ولی این مختصر دارای مطالب اضافی و فوایدی است که در آن نیست؛ بنابراین کتاب ما تئمة فهرست شیخ طوسی است. من در این کتاب نزدیک ششصد کتاب را زاید بر کتب موجود در فهرست شیخ آورده‌ام، و اشاره به کتبی که از فهرست وی حذف شده است، نموده‌ام؛ هر چند کتابها بیش از اینها بوده است... بعد از ذکر اسامی مصنفین، اسامی شعرای مشهور اهل بیت علیهم السلام را به قدر وسع و طاقتی که داشته‌ام، آورده‌ام.»<sup>۲</sup>

3. متشابه القرآن و مختلفه:

این کتاب که در تفسیر قرآن می‌باشد و آیات متشابه قرآن مجید را مورد بحث قرار داده است، در سال 1369 هـ در تهران در دو جلد چاپ و منتشر شده است. علامه فقید «سید هبة الدین شهرستانی» گفتاری پیرامون این کتاب دارد، و از جمله نوشته است: «این کتاب گرانقدر دارای سبک و اسلوب زیبا و در اعصار و شهرها و ممالک، مورد توجه خاص دانشمندان بوده است. و چه بسا که نخستین کتاب در موضوع خود باشد.

۱. مفاخر اسلام، ج 3، ص 502.

۲. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، تصحیح عباس اقبال، مطبوعه فردین، تهران، 1353 ق، ج اول، ص 1.

مصنف علامه و ذوفنون آن، آیات متشابه قرآن را نخست از ابواب توحید، سپس عدل و تنزیه خداوند، و پس از آن ابواب امامت تا معاد را مورد بحث و بررسی قرار داده و از آن پس ابواب فقه و تشریح احکام اسلامی را به ترتیب کتب فقهی مطرح ساخته، و در آخر از فنون ادبی و عربی قرآن سخن گفته است.

فصاحت و شیوایی لفظ، بلاغت و رسایی معنی آن با ایجاز و اختصاری که ابن شهر آشوب در آن رعایت کرده است، اقتضای آن را دارد که این کتاب نفیس جزء برنامه درسی قرار گیرد.<sup>۱</sup>  
عروج ملکوتی

ابن شهر آشوب رحمه الله سالهای پایانی عمر خویش را در شهر حلب به سر برد و در آنجا به تبلیغ معارف اهل بیت علیه السلام پرداخت و پس از يك عمر تلاش خالصانه فرهنگی، تبلیغی، در شب جمعه 22 شعبان المعظم 588 هجری قمری، روح بلندش به عالم باقی پیوست و در بیرون «حلب» در بالای کوه معروف به «جبل جوشن»<sup>۲</sup>، مدفون گشت.<sup>۳</sup>

محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی رحمه الله در کتاب «الکنی و الالقاب» خود ابیاتی را از «ابن ابی الطیب» در وصف ابن شهر آشوب به شرح زیر نقل کرده است:

«هو البحر لا بل دون ما علمه البحر  
هو البدر لا بل دون طلعتة البدر  
هو الغم لا بل دونه النجم رتبه  
هو الدرّ لا بل بدون منطقه الدر  
هو العالم المشهور في الدهر و الذي  
بين ارباب النهي افتخر الدهر»

البته به خطا وفات او را در «مشهد گنج افروز» از قُرّای بابل (مازندران) دانسته‌اند، و اظهار داشته‌اند که آرامگاه او در آنجا زیارتگاه مردم است.<sup>۴</sup> که این انتساب صحیح نبوده، لازم است تا در مورد عالم مدفون در آن مکان شریف تحقیق به عمل آید.

---

۱. ر.ک: مفاخر اسلام، ص 55-502 (در معرفی این 3 اثر از این کتاب شریف با تصرفات و اضافاتی استفاده شده است.)

۲. فوائد الرضویه، ص 713.

۳. ریحانة الادب، ج 8، ص 65.

۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 91، س 1.